



یوهنتون سلام

یوهنتونی شرعیات

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معیشت امور علمی

جمع و بررسی احادیث وارده در مورد

حسد در کتب سنه

(پایان نامه ماستری)

محقق: عبدالصمد "منیب"

استاد راهنما: دکتور محمد اسماعیل لیبیب "بلخی"

سال: ۱۴۰۲ هـ.ش. ۱۴۴۵ هـ.ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

جمع و بررسی احادیث وارده در مورد حسد در کتب سته

(پایان نامه ماستری)

محصل: عبدالصمد " منیب "

استاد رهنما: دکتور محمد اسماعیل لیبیب " بلخی "

سال: ۱۴۰۲ هـ.ش. ۱۴۴۵ هـ.ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالصمد ولد نور احمد ID: SH-MST-99-673 محصل دور ششم تفسیر و حدیث
 که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جمع و بررسی احادیث وارده در مورد حسد در کتب سته
 به روز چهارم سنه تاریخ ۱۳/۲۳/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هنستاد و پنج (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۲	دکتور نصرمن الله مجاهد	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

خلاصه

شریعت اسلامی که از طرف الله تبارک و تعالی توسط فرستاده اش محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم - برای رهنمایی و نجات بشریت آمده است همه امراض باطنی و اکثریت امراض جسمی را پیش بینی و وقایه نموده است. حسد از جمله امراضیست که در قلب انسان جاگرفته بعضی ها به فضل الله تبارک و تعالی از آن نجات یافته و بعضی دیگر را میتوان به مشکل از آن نجات داد، بنابراین موضوعیکه میخواهم بالای آن بحث نمایم عبارت از جمع و بر رسی احادیث وارده راجع به حسد در کتب سته میباشد طوریکه بعداً بالای آن به طور مفصل بحث خواهیم نمود حسد عبارت از تمنی و آرزو نمودن نعمت دست داشته شخص دیگر به گونه ایست که همراه با خواستن آن درخواست زوال آنرا از نزد محسود و یا منعم علیه نیز داشته باشد، حسد به مراتب مختلف تقسیم گردیده است که مذمت و بدی آن نظر به مرتبه آن تفاوت دارد .

غبطه در امورات حلال به کار میرود طوریکه شخصی صاحب مال و یا علم نافع بوده و آن را در راه الله تبارک و تعالی به مصرف میرساند شخصی از الله همانند آن مال و یا علم را بخواهد تا باشد وی نیز در راه الله تبارک و تعالی آنرا به مصرف رسانده رضای الله تبارک و تعالی را با آن کسب نماید و علاوه بر تمنی آن سعی و تلاش نیز نماید، بنابراین حسد به دوگونه تقسیم گردیده است که یکی آن مجاز است که به آن غبطه گفته میشود و در دو امور جواز دارد یکی در مال و دیگری در علم و فضل، نوع دوم حسد غیر مجاز است که مراتب مختلف دارد، حرمت حسد در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم - ثابت بوده و همه علما به حرمت آن نیز اتفاق نظر نموده اند، علاوه بر حسد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم - از اسباب و اموراتیکه باعث و سبب حسد میگردد نیز منع فرموده است که عبارت از مقاطعه، تدابر، گمان بد، تناجش، تحسس و غیره است.

این عنوان از موضوعی بحث میکند که در شریعت اسلامی از آن به صراحت منع آمده است و ما راه های علاج و ترک آنرا نیز تحت بحث قرار میدهم بنابراین این موضوع از اهمیت به سزائی برخوردار است.

عنوان فوق الذکر تحت سه فصل که در فصل اول مفاهیم و کلیات، در فصل دوم اسباب، انواع و حکم حسد و در فصل سوم اضرار و علاج حسد را به روش تحقیقی طوری تحت بحث قرار داده ایم نخست حدیث را ذکر بعد ترجمه، شرح و احکام بدست آمده از آن را ذکر مینمائیم.

بالاخره به این نتیجه رسیدیم که حسد حرام و مراتب مختلف دارد اما شریعت اسلامی راه های علاج را برای آن پیش بینی نموده است.

واژه های کلیدی: حسد، منافسه، غبطه، تناجش، تحسس، ظن.

اهداء



به شخصیکه رسالت را ابلاغ، امانت را اداء و امت را نصیحت نمود، به نبی رحمت محمد صلی الله علیه وسلم.

برای راز موجودیتم ، کسیکه دعای وی سرکامیابی ، لطف و مهربانی وی مرهم زخمها، برای مادر مهربانم.

برای استاد کودکی ، رهنمای علم و دانش و تکیه گاه جوانی، دلیل سعادت و حامی ایام دشوار، گوهر نایاب پدر مرحوم.

به همه شهدای گلگون کفن وطن عزیزم بالخصوص به شهدای کتاب و قلم که در راه کسب علم و دانش جانهای شریف خود را قربان نموده اند.

به همه علما و دانشمندانیکه در عصر حاضر با همه تنگناهای آن در پی نشر دین اسلام و بیداری اذهان مبهم انسانها اند.

به همه دوستانی که انتظار اطلاع کامیابی بنده را داشته و به آن خرسند میگردند.

به همه آتھائیکه بایاد آن قلم قوت گرفته در پی علم میتپد.

به همه دوستانم

این بحث به همه آتھا تقدیم است.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول	
مفاهیم و کلیات	
مبحث اول: مفاهیم و کلیات.....	۱۰
مطلب اول: تحقیق لغوی حسد.....	۱۰
مطلب دوم: تعریف اصطلاحی کلمه حسد.....	۱۲
مطلب سوم: مراتب حسد.....	۱۵
مبحث دوم: کلمات مرادف و متضاد حسد و فرق بین آنها.....	۱۷
مطلب اول: کلمات مترادف به حسد.....	۱۷
مطلب دوم: کلمات متضاد به حسد.....	۲۰
مطلب سوم: فرق بین حسد و کلمات مترادف با آن.....	۲۴
فصل دوم	
اسباب، انواع و حکم حسد	
مبحث اول: اسباب و عوامل حسد.....	۲۶
مطلب اول: اسباب و عوامل ظاهری.....	۲۶
مطلب دوم: اسباب باطنی حسد.....	۳۰
مطلب سوم: پیامد های زشت حسد.....	۳۲
مبحث دوم: انواع حسد.....	۳۵
مطلب اول: حسد مذموم.....	۳۵
مطلب دوم: حسد محمود.....	۳۷
مطلب سوم: علامات و نشانه های حاسد.....	۴۵
مبحث سوم: حکم حسد.....	۴۷
مطلب اول: حسد در روشنی آیات قرآن عظیم الشان.....	۴۷
مطلب دوم: حسد در روشنی احادیث نبوی.....	۵۲

مطلب سوم: حسد از دید علمای کرام و عقل..... ۷۴

فصل سوم

اضرار حسد و علاج آن

- مبحث اول: اضرار و تاثیرات حسد..... ۸۲
- مطلب اول: تاثیرات حسد بالای طالب العلم و حاسد..... ۸۴
- مطلب دوم: اضرار و تاثیرات حسد بالای اجتماع..... ۸۷
- مطلب سوم: طریقه تعامل با حاسد..... ۹۱
- مبحث دوم: دواء الحسد..... ۹۳
- مطلب اول: علاج علمی حسد..... ۹۳
- مطلب دوم: علاج عملی حسد..... ۹۴
- مطلب سوم: وسایل تعیین شده برای ترک حسد..... ۹۶
- خاتمه و نتایج..... ۱۰۰
- توصیه ها..... ۱۰۲
- فهرست آیات قرآنی..... ۱۰۳
- فهرست احادیث نبوی..... ۱۰۵
- فهرست اعلام..... ۱۰۶
- فهرست مصادر و مراجع:..... ۱۰۷

مقدمه

الحمد لله الذي جعل القرآن شريعة محكمة ﴿وَاللَّهُ لَظَاهِرٌ لِّمَا تَعْمَلُونَ﴾ ونزل عليه القرآن شريعة محكمة ﴿وَاللَّهُ لَظَاهِرٌ لِّمَا تَعْمَلُونَ﴾^١

والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين، محمد بن عبد الله المبعوث رحمة للعالمين، الهادي البشير، مُعَلِّم الأولين والآخرين، وعلى آله وأهله اجمعين، وصلى الله على صحابته الأكرمين، الذين حملوا هذا الإسلام عاليًا، ونشروه في كل مكان، وصلي اللهم على من تبعهم، وسار على نهجهم بإحسان إلى يوم الدين.

موضوع تعیین شده تحت عنوان **جمع و بررسی احادیث وارده در مورد حسد در کتب سته** میباشد که در روشنی ارشادات استاد رهنمای گرامی ام **محترم دکتور محمد اسماعیل "لبیب" بلخی** که مرا راجع به جوانب موضوع و بعضی ملاحظات در آن رهنمایی نمودند و این موضوع را برای نوشتن برایم مناسب دیدند که الله متعال آنها را جزای خیر دهد تصمیم گرفتم تا راجع به موضوع مطالب را از کتب حدیث سته و مصادر معتبر جمع آوری نموده و مطابق لایحه وزارت محترم تحصیلات عالی، در چارچوب مقررات پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلات عالی به نوشتن آن پردازم.

شریعت اسلامی کامل ترین قواعد را جهت استحکام و بقای دین مبین اسلام و عملی نمودن هدایات و رهنمایی های آن برای ما به بهترین شکل و صورت وضع نموده است، از جمله هدایات آن آیات و احادیث راجع به حسد است، چون حسد یکی از امراض قلبی است بناءً آن را باید به گونه درست شناخت تا باشد به وجه احسن و طریقه شرعی از آن خود داری نمود، بنابراین درین رساله حسد مورد بحث قرار میگیرد و احادیث وارده راجع به حسد جمع آوری گردیده درجه و احکام حدیث نیز بیان میگردد، تا باشد برای خوانندگان محترم مفید و با ارزش واقع گردد.

اهمیت موضوع:

١ - سورة التوبة/٣٣
٢ - سورة ابراهيم/١

حسد از جمله اعمال منهی عنه است که شریعت اسلامی به شدت از آن منع فرموده است و الله تبارک و تعالی رهنمایی و ارشاد فرموده است که از شر هرگونه حسد کننده به الله متعال پناه ببریم، بنابراین در مورد اینطور یک موضوعی که در وجود هر شخص به گونه طبیعی و فطری موجود است و بعضی ها از کنترل آن عاجز و بعضی دیگری را الله تبارک و تعالی توفیق عنایت فرموده است تا آنرا در روشنی و امداد با هدایات دین مبین اسلام کنترل نماید؛ بحث و تحقیق نمودن از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا اهمیت مطالعه به اهمیت موضوع بستگی دارد بناءً گفته میتوانیم که موضوع تحت بحث از اهمیت های ذیل برخوردار است:

۱- شناخت حسد و حرمت آن تا باشد انسان از آن خود داری نماید و شناخت آن نوع حسد که جواز داشته و به نام دیگری یاد میگردد، تا انسان به نیت اجر و پاداش در امور خیر پیش قدمی نماید.

۲- مزین شدن با اخلاق کامل اسلامی که ترک حسد یکی از بخش های داشتن اخلاق کامل است و اینکه دین مبین اسلام به همه دواعی شر و راه های خیر و حل آن توجه نموده است تا باشد انسان نا دانسته در گودال گمراهی نیفتد به همین خاطر احادیث متعددی را جمع به حسد ذکر گردیده است تا باشد انسان از آن خود داری نماید بنابراین این بحث حایز اهمیت خاصی میباشد.

۳- بعضی انسانها نظر به دواعی های باطنی در معرض حسد قرار میگیرند بنابراین باید راه های علاج آن را بدانند تا از عملیکه در شریعت اسلامی منع است خود داری نمایند، بنابراین این بحث نیز دارای اهمیت میباشد.

۴- اینکه ترکیب این بحث تنها بالای کتب سته است و با نوشتن و مطالعه این بحث با طریقه تخریج و استخراج احکام از احادیث آشنایی بدست میاید این بحث نیز دارای اهمیت خاصی است.

اهداف موضوع:

- درین بحث میخواهم اهداف ذیل را عملی نموده و به آن نایل آیم:
- از جمله مکلفیت هائیکه یک محصل جهت تکمیل دوره تحصیلی خود در برنامه ماستری دارد نوشتن یک رساله است بناءً برای خود تکمیل نمودن این مکلفیت را برای خود هدف تعیین نموده و نوشتن را بر آن آغاز نمودم.
 - دانستن اینکه کدام منافسه و مسابقه در کدام امور جواز دارد و تاچه اندازه و به کدام نیت انسان میتواند در امور دنیوی و تاچه اندازه در امور اخروی منافسه و مسابقه نماید.
 - دانستن اینکه آیا برای خود داری نمودن از حسد و دواعی آن راه و طریقه و یا علاجی وجود دارد یاخیر تا باشد در روشنی ارشادات دین مبین اسلام از آن خود داری نمود.

اسباب اختیار این موضوع:

برای نوشتن این بحث اسباب متعددی موجود است که ذیلاً بیان میگردند:

- طوریکه برای همه هویدا است که یکی از اصول ومقررات پوهنتون ها این است که هر محصل برای تکمیل نمودن دوره تحصیلی خود مکلف به نوشتن یک بحث جدید ومفید است که عنوان آن به اداره وبورد تحقیق پوهنتون پیش گردیده وبعد از تأیید اجازه نوشتن به محصل داده شده باشد، که این یک سبب بزرگ به نوشتن این بحث است.
- طوریکه در اهمیت موضوع ذکر نمودم که حسد یکی از امراض قلبی است که اکثریت انسانها ممکن در معرض حمله آن قرار گیرند بنابراین خواستم آنرا بشناسم تا علاج و راه های درمان آن را دریابم.
- برای تکثیر واضافه نمودن معلومات ودانایی خود در موضوع فوق نیز خواستم که این موضوع را تحت بحث ومطالعه ودر اخیر به جمع نمودن، ترتیب و نوشتن معلومات پردازم تا از یک طرف شخصاً در باره موضوع معلومات پیدا کرده واز سوی دیگر برای خوانندگان محترم مفید واقع گردد، این امر سبب دیگری برای من است که این بحث را تحت کتابت گرفته و سطوری راجع به آن نوشته نمایم.

پیشینه موضوع:

در جریان مطالعات خود راجع به عنوان فوق الذکر که میخواهم بالای آن بحث نموده معلومات را جمع آوری نمایم، کتاب مشخصی که عین عنوان را داشته باشد بدست نیاوردم اما راجع به نظر، حسد، کبر و بعضی امورات و رذایل اخلاقی کتابها نوشته شده اند، که در جریان نوشتن از آنها یاد آوری خواهیم نمود، اگرچه تکیه گاه بزرگ این رساله کتب حدیث و بالخصوص صحاح سته و شروح آن است اما علاوه بر آن طوریکه در همه بخش ها و ابواب دین نوشته ها صورت گرفته است در مورد حسد نیز بعضی کتاب ها نوشته شده اند طوریکه امام غزالی -رحمه الله- نیز در کتب احیاء علوم الدین راجع به حسد معلومات کافی ارایه نموده است ، علاوه بر کتب فوق کتب و رساله های دیگری نیز که ذیلاً از آنها یادآوری مینمایم نوشته شده اند.

۱- الأحادیث والآثار الواردة فی ذم الکبر و الحسد، جمع و ترتیب: ابراهیم بن الحاج خلیف محمود الحسینی الشافعی.

۲- کتاب: المنهل المعین فی اثبات حقیقة الحسد والعین ، مؤلف: اسامه بن یاسین المعانی.

۳- رساله: الحسد- تعریفه، اثباته ، اسبابه و علاجه، اعداد: أبو أنس علی بن حسین أبولوز.

اما نوشته های فوق را نمیتوان کافی دانست و خود را مستغنی از نوشتن این عنوان خطاب نمود زیرا درین رساله علاوه بر موضوعاتی که در کتب فوق ذکر گردیده است احادیث وارده راجع به حسد در کتب سته جمع و بررسی گردیده حکم حدیث و احکام بدست آمده از آن بیان میگردد.

مشکلاتیکه در تحقیق با آن روبرو شدیم:

اگر چه هیچ عملی بدون زحمت و هیچ نوشتن بحثی بدون خستگی ها و مشکلات نمی باشد، اما قابل یاد آوری است که در نوشتن بحث فوق نیز به صعوبات و مشاکل ذیل روبرو گردیدیم:

- قلة مراجع و مصادر و عدم داشتن امکانات کافی در محیط زندگی از جمله مشاکلی است که هر باحث درین سرزمین با آن روبرو و مواجه میگردد.
- اما مشکل اساسی روش های انسانهای فعلی است که اکثریت مردم از مرض حسد در امن نیستند، پس آیا حسد ضرری در شخص و اجتماع وارد مینماید یاخیر؟ و آیا مرض حسد کدام طریقه نجات و علاج دارد یاخیر؟ درین بحث به این موارد انشاء الله پرداخته شده و این مشاکل حل خواهد گردید.

سوالات تحقیقی موضوع:

أ- سوالات اصلی:

۱- حسد و نکوهش آن در احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- تا چه حد باز تاب گردیده است؟

۲- آیا راه برای دوری از حسد در شریعت اسلامی علاج و مداوایی مد نظر گرفته شده است یاخیر؟

ب- سوالات فرعی:

درین بحث باید به سوالات ذیل جواب درست دریافت و ارایه گردد:

- ۱- حسد و غبطه باهم چه فرق دارند و دلایل حرمت و جواز هرکدام کدام ها اند
- ۲- مراتب حسد کدام ها اند و چرا آنرا به مراتب مذکور تقسیم نموده اند؟
- ۳- حسد که از جمله امراض باطنی میباشد آیا کدام راه جلوگیری از آن و علاجی برایش وجود دارد یاخیر؟
- ۴- چرا انسان با حسد نمودن الله را ناراض و شیطان را خوش میسازد کدام دواعی و اسباب وجود دارد؟

کوشش میشود که درین رساله به سوالات فوق از خلال ارایه و تحقیق احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- که در کتب سته جمع آوری شده پاسخ تفصیلی و قانع کننده داده شود.

خطه و عناوین این بحث:

بحث مذکور را با تمهید مقدمه و سه فصل ذیل جمله بندی تقسیم و نوشته نموده ام:
علاوه بر مقدمه و تمهید در فصل اول این مباحث نگاشته شده است

مبحث اول: تحقیق لغوی واصطلاحی حسد

مبحث دوم : الفاظ مترادف و متضاد حسد و مراتب آن

در فصل دوم اسباب ، انواع و حکم حسد در مباحث ذیل نوشته میگردد:

مبحث اول : اسباب و عوامل حسد

مبحث دوم: انواع حسد

مبحث سوم : حکم حسد

و همچنان در فصل سوم اضرار حسد و علاج آن در مباحث ذیل نوشته گردیده است:

مبحث اول: اضرار و تاثیرات حسد

مبحث دوم: علاج حسد

فصل اول

مفاهیم و کلیات

شخصیکه الله تبارک و تعالی را دوست داشته باشد و در سدد شناخت صفات بلاکیف آن مشغول گردد، با ملائکه ها و انبیاء- علیهم السلام- محبت داشته باشد، در ملکوت آسمانها و زمین فکر کرده هرگز با شخصی حسد نمی ورزد، اهل علم باهم حسد نمی ورزند زیرا قصد آنها معرفت و شناخت صفات کمال الله تبارک و تعالی که بحر متلاطم و بی پایان است به هدف تقرب جستن به الله تبارک و تعالی میباشد، بلی این طور است که بعضی از اهل علم صفاتی میداشته باشد که دیگران از آن بی بهره میباشند اما کسی با آن حرص نمی ورزد، طوریکه قلب شخصی با تعظیم و بزرگ داشت رب العزة مملو

گردیده باشد هرگز به مخلوق دیگری تعظیم نمی کند زیرا این امر شرک به الله تبارک و تعالی میباشد، پس درین صورت هیچ عالمی با آن حسد نورزیده بلکه باهم بالطف و مهربانی برخورد مینمایند.^۱

حسد در شخصی بنابر نبودن یک صفت یا اوصاف خوب در شخص حاسد در مقابل اوصافیکه در محسود است به میان میاید، این امر در عوض متصف شدن با همان اوصاف و یا در مقابل خوشحال شدن در مقابل اوصافی به میان میاید که محسود از آن برخوردار است، زیرا حاسد آن صفات را در خود نمی بیند و موجودیت آن در محسود بالای حاسد ثقیل و سنگین تمام میشود، بنابر همین است که با شخص دارای اوصاف و فضایل خوب حسد می ورزد.^۲

چون موضوع بحث ما حسد است، در حدیثیکه راجع به ممنوعیت حسد ذکر گردیده است بعضی کلمات در آن ذکر است جهت فهم درست موضوع و اسباب و عوامل حسد لازم میدانم که قبل از پرداختن به اصل بحث کلمات و لغاتیکه در حدیث ذیل ذکر است آنرا شرح دهیم.

طوریکه در روایتی آمده است: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَحَسَّسُوا ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابُرُوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا.**^۳

ترجمه: از ابوهریره-رضی الله عنه- روایت است که نبی کریم-صلی الله علیه وسلم-فرمودند: «از گمان بد پرهیزید زیراکه بدگمانی بدترین سخن است، تجسس نکنید، تجسس نکنید، حسد نورزید، از یک دیگر روی مگردانید، باهم بغض نداشته باشید و باهم برادر و بنده های واقعی الله تبارک و تعالی باشید.

شرح کلمات:

۱- الظن: عبارت از اعتقاد راجح همراه با احتمال نقض میباشد، درمورد یقین و شک هر دو استعمال میگردد، چنانچه که شک در مورد ظن استعمال میگردد.^۱

۱ - الجمل؛ ابراهیم محمد، الحسد وکيف نتقيه، ص ۸۵، ۸۴، ۶۱، الناشر: دار التربية للطباعة والنشر والتوزيع.
۲ - عباس؛ یاسمین ذبیان، مجملة كلية التربية الاساسية العدد-الحسد حقيقته و أسبابه- ص ۶ (۱۱۱)، المجلد (۲۷)، السنة (۲۰۲۱)
۳- متفق عليه: البخاري؛ محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبد الله (المتوفى: ۲۵۶هـ)، الجامع الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم- وسننه وأيامه، كتاب النكاح، ج ۷، ص ۲۴، رقم (۵۱۴۳)، الطبعة الأولى (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م)، الناشر: دار الشعب - القاهرة، و: النيسابوري؛ أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، باب تحريم الظن و التجسس والتحسس، ج ۸، ص ۱۰، رقم (۶۱۰۷)، الناشر: دار الجيل، دار الأفاق الجديدة - بيروت.

مراد از (الظن) گمان بد است، یعنی گمان‌ها باید تصدیق‌گردند بدون اینکه در نفس کدام حيله ای راجع به آن ساخته شود و یا بدون توجه به این در نفس راجع به آن گمان چه میگذرد زیرا که نفس در اختیار انسان نیستند، پس گمان حرام همان است که در قلب و نفس همان طور مشکوک باقی بماند، درینجا هدف از ظن و گمانیکه گناه دارد آن است که در قلب انسان خطور کند و انسان آنرا به زبان بیاورد اما اگر با آن تکلم نکرد گناهی ندارد.

۲- تجسس: تتجسس عبارت از خبری است که بحث و تحقیق در مورد آن را بخواهی، تجسس عبارت از شنیدن حرف‌های مردم است و تجسس جستجو و تحقیق نمودن از عورات و امورات پنهانی مردم است، و تجسس آن است که شخصی برای خود امورات (احوال پنهانی دیگران) را معلوم نماید.^۱

۳- تجسس: عبارت از تحقیق و جستجو نمودن از امورات پنهانی مردم است^۲، اکثراً در مواردیکه به شر مردم تمام میشود میباشد، طوریکه جاسوس به صاحب راز شر و ناموس به صاحب راز خیر گفته میشود، همچنان در بعضی موارد گفته شده است که تجسس آن است که شخصی امورات مخفی را برای دیگران مورد تحقیق و باز پرس قرار میدهند.^۳

۴- تحاسد: تحاسد به صیغه نھی از باب تفاعل بر وزن (تحاسد) ذکر گردیده است و اصل آن حسد است که به معنی تمني و ارزوی زوال نعمت از غیر است^۴، هدف از لاتحاسدوا این است که بعضی شما با بعضی دیگر تان حسد نه کنید، گرچه که حسد در طبیعت بشر نهفته است، طوریکه انسان شخص دیگری را که نسبت به خودش در چیزی فوقیت داشته باشد بد میپندارد.

۱ - ابن سلام؛ القاسم، غریب الحديث، ج ۴، ص ۴۶۵، الطبعة: الاولى بمطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدکن الهند (۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴ م)، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبدالمعید خان أستاذ آداب اللغة العربية بالجامعة العثمانية، الناشر: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية. نكري؛ القاضي عبد رب النبي بن عبد رب الرسول الأحمّد، دستور العلماء أو جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، حرف الظاء، ج ۲، ص ۲۰۹، تحقيق: حسن هاني فحّص، الطبعة الاولى (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م)، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان.

۲ - المرسي؛ أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده (ت: ۴۵۸ هـ)، المحكم والمحيط الأعظم، حرف الحاء والسين، ج ۲، ص ۴۹۵، تحقيق: عبد الحميد هندواي، الطبعة (۲۰۰۰ م)، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت.

۳ - الأنباري؛ أبو بكر محمد بن القاسم، الزاهر في معاني كلمات الناس، ج ۱، ص ۳۱۹، تحقيق: د حاتم صالح الضامن، الطبعة الاولى (۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م)، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت.

۴ - الخطابي، حمد بن محمد بن إبراهيم الخطابي البستي أبو سليمان، غريب الحديث، ج ۱، ص ۱۳۵، تحقيق: عبد الكريم إبراهيم العزيباوي، الطبعة (۱۴۰۲ هـ)، الناشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۵ - الرازي؛ محمد بن أبي بكر بن عبد القادر، مختار الصحاح، ج ۱، ص ۱۶۷، تحقيق: محمود خاطر، الطبعة الجديدة (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م)، الناشر: مكتبة لبنان ناشرون، بيروت.

۵- تدابر: به معنی مقاطعه و بازگشت قوم است^۱، تدابروا از دبر گرفته شده زیرا که هردو متقاطعین یعنی از هم دور شونده ها پشت خود را به طرف دیگر خود میگرداند.

تدابر به معنی مصارمة و دوری است، به این معنی که شخصی از برادر مسلمان خود رو گرداند و پشت خود را به وی متوجه سازد و ارتباط خود را قطع نماید، در حالیکه مسلمان باید در هنگام ملاقات با هم سلام و کلام داشته باشند^۲.

۶- تباغض: تباغض که اصل آن بغض است به معنی مقت و بد بینی و خوش نداشتن است اما تباغض به معنی اینکه قومی با قومی دیگری بغض و ناخوشی دارند و یک دیگر را نمی پذیرند^۳.

یعنی اسباب و عوامل بغض را کسب می نمائید، زیرا که بغض ابتداء بدون اسباب به میان نمی آید، اسبابیکه سبب بغض میشود را انجام ندهید، بلکه با موجودیت و در روشنی اسبابی عمل کنید که الفت، دوستی، صفا، تقارب و تالف را به میان می آورد، از آن اسبابی که تنفر نفس و قلب، تدابر، تباغض و افتراق را در پی دارد خود داری نمائید و بر الفة و دوستی با یک دیگر حرص داشته باشید^۴.

احکام بدست آمده از حدیث:

۱- در حدیث فوق امر به صحبت و الفت و منع از بغض روی گردانیدن و تدابر آمده است، آنچه را که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- امر نموده است لازم است که به آن عمل گردیده و از آن چیزیکه منع نموده است لازم است که منع گردیم، هیچ نوع مخالفت از آن جواز نداشته مگر اینکه کدام مخرجی وجود داشته باشد که امر فوق الذکر برای ندب و استحباب بوده است.

۱ - القرطبي؛ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري (المتوفى: ۴۶۳هـ)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ۶، ص ۱۱۷، المحقق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، الناشر: مؤسسة القرطبة، وايضاً: إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، المعجم الوسيط، باب الدال، ج ۱، ص ۲۶۹، تحقيق: مجمع اللغة العربية، الناشر: دار الدعوة.

۲ - ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن ابن الجوزي، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۱، ص ۸۰۰، تحقيق: علي حسين البواب، الطبعة (۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م)، الناشر: دار النشر، دار الوطن - الرياض.

۳ - المعجم الوسيط، باب الباء، ج ۱، ص ۶۴.

۴ - ابن قتيبة؛ عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري أبو محمد، غريب الحديث، ج ۲، ص ۵۲۷، تحقيق: د. عبد الله الجبوري، الطبعة الأولى (۱۳۹۷هـ)، الناشر: مطبعة العاني - بغداد، و ايضاً: شرح سنن أبي داود، حديث نمبر (۴۸۱ - ۵۹۸)، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

۲- همچنان در حدیث فوق منع از حسد ذکر گردیده است، الله تبارک و تعالی منع نموده است که تمنی و آرزوی ازین رفتن نعمت شخص را نمائیم و امر نموده که آن نعمت را ما از فضل و کرم الله و از دربار الله متعال خواهان باشیم.

۳- همچنان درین حدیث منع از تجسس از امور پنهانی مردم ذکر گردیده است.^۱

۴- علاوه بر حدیث فوق منع از تحقیق و بدگمانی و تصدیق نمودن آن بدگمانی آمده است، درین بدگمانی آن اندازه ایکه در قلب جاگرفته و انسان مالک آن نیست مستثنی است زیرا انسان نمیتواند از آن خود درای نماید و الله تبارک و تعالی فرموده است : ﴿لَا تَجَسَّسُوا﴾ یعنی (بعضی از گمان ها گناه است) پس همه گمان ها بد نیستند.

۵- بعضی گفته اند که: رسول الله- صلی الله علیه وسلم- از تحقیق در حق برا در مسلمان در مورد بدگمانی آمده است در حالیکه خیر در آن شخص غالب باشد، طوریکه از علی ابن ابی طالب-رضی الله عنه- نقل شده است که فرموده اند: " کسیکه از شخصی مردانگی ای شنید که وی را می آراست، پس نباید در مورد وی مقالات و سخنان مردم را بشنود، شخصیکه ظاهر وی نیک بود امید است که باطن وی نیز چنین باشد"

همچنان راجع به طبیعت انسانها در حدیثی آمده است که : انسان از سه چیز عاجز نیست، فال بد، سوء ظن و حسد، طوریکه در این روایت به آن تصریح گردیده است : **عَنْ حَارِثَةَ بْنِ التُّعْمَانِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : " ثَلَاثٌ لَزِمَاتٌ لِأُمَّتِي : الطَّيْرَةُ ، وَالْحَسَدُ ، وَسُوءُ الظَّنِّ " ، فَقَالَ رَجُلٌ : مَا يُذْهِبُهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِمَّنْ هُوَ فِيهِ ؟ قَالَ : " إِذَا حَسَدَتْ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ ، وَإِذَا ظَنَنْتُ فَلَا تُحَقِّقْ ، وَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمُضِ "**^۳

ترجمه: از عبدالرحمن بن محمد بن ابی الرجال از پدرش از پدر بزرگش حارثه بن نعمان روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: سه خصلت لازمی برای امت من است که هیچ فردی از آن رهایی ندارد: بدفالی گرفتن، حسد، و بدگمانی، یک شخص سوال کرد:

۱ - ابن بطلال؛ أبو الحسن علی بن خلف بن عبدالملک بن بطلال البکری القرطبی، شرح صحیح البخاری لابن بطلال، کتاب الادب، ج ۹، ص ۲۵۸، تحقیق: أبوتمیم یاسر بن ابراهیم، الطبعة الثانية (۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م)، الناشر: مكتبة الرشد، السعودية- الرياض.

۲ - سورة الحجرات/ ۱۲

۳ - الطیرانی؛ سلیمان بن أحمد بن أبوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۱۳، و همچنان: العراقي؛ أبو الفضل العراقي (ت: ۸۰۶ هـ)، المغنی عن حمل الأسفار، ج ۳، ص ۱۸۳، تحقیق: : أشرف عبد المقصود، الطبعة (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م)، الناشر: مكتبة طبرية، الرياض، قال العراقي: اسناده ضعيف، و ايضاً: إتقان ما يحسن من الأخبار، برقم (۱۶۱۹). حکم الحديث: في اسناده اسماعيل بن قيس الانصاري ضعيف (المنأوى؛ زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي المناوي (ت: ۱۰۳۱هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، ص ۴۰۱، الطبعة الاولى (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان)

در شخصی موجود باشد چه چیز آنرا از بین میبرد؟ فرمودند: هرگاه راجع به شخصی حسد در وجودت ظاهر گردید استغفرالله بگو، هرگاه گمان بدی کردی راجع به آن تحقیق مکن، هرگاه میخواستی فال بگیری از آن بگذر.

از سوء ظن طوری باید خود را نجات داد که هرگز در مورد شخصی سخن بد نباید گفت، از حسد خود را باید طوری نجات داد که در مورد شخص دیگری سعی و تلاش بدی را نداشته باشیم و از بد فالی خود را به انجام ندادن آن نجات داده میتوانیم.

اصل تباغض و تحاسد گمان بد است، طوریکه شخص حاسد راجع به شخصی که با آن حسد و بغض دارد افعال را به گونه های مختلف تاویل نموده راجع به آن نظر پردازی ها مینماید بنابراین نخست بدگمانی صورت میگیرد و بعداً به حسد و بغض تبدیل میگردد، طوریکه الله تبارک و تعالی فرموده است که در مورد برادر مسلمان باید گمان نیک داشت، الله تبارک و تعالی میفرماید: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا﴾^۱ یعنی (چرا وقتی که این تهمت را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نکردند).

پس وقتیکه الله تبارک و تعالی سوء ظن را در مورد مسلمانان افک مبین معرفی نموده است گمان نیک در مورد آنها صدق پنداشته میشود^۲.

گمانی زنی ها و سوء ظن در مورد افرادی که نفاق^۳ و بدی آنها آشکار باشد جهت اینکه دیگران را از شر آنها نجات داد جواز دارد، طوریکه در روایتی آمده است: **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَغْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا»**^۴

ترجمه: از عایشه-رضی الله عنها- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: فکر نمیکنم که فلانی و فلانی در دینی که ما هستیم از آن چیزی آگاهی داشته باشند.

پس سوء ظن در مورد افرادی که قبح و بدی آنها ظاهر باشد جواز دارد تا باشد که اهل صلاح و انسانها نیک از آنها دوری نموده از ضرر آنها در امن بماند. عبدالله ابن عمر-رضی الله عنهما گفته است: "كنا إذا

۱ - سورة النور/۱۲.

۲ - شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۹، ص ۲۶۱.

۳ - لیث میگوید: در حدیثیکه آنرا عایشه-رضی الله عنها-روایت نموده است؛ و راجع به دونفر در آن رسول الله-صلی الله علیه وسلم- سوال نموده است که (ما اظن فلانا وفلانا) آن دو نفر از جمله منافقین بودند (ابن بطال؛ أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطل البكري القرطبي، شرح صحیح البخاری، باب مايجوز من الظن، ج ۹، ص ۲۶۱، حدیث شماره (۸۹)، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، الطبعة الثانية) ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م)، دار النشر: مكتبة الرشد، الرياض - السعودية)

۴ - صحیح البخاری، کتاب الادب، ج ۸، ص ۲۴، حدیث نمبر (۶۰۶۷) لیث میگوید: آن دونفر منافقین بودند، و در روایت دیگری: (مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَغْرِفَانِ دِينِنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ) آمده است.

فقدنا الرجل في صلاة العشاء والصبح أسأنا الظن به^۱ یعنی هرگاه شخصی را در نماز صبح و خفتن مشاهده نمی کردیم در مورد آن بدگمانی مینمودیم.

مبحث اول

تحقیق لغوی و اصطلاحی حسد

حسد از نتایج و دست آورد های حقد است، حقد از نتیجه غضب به وجود می آید^۲، پس حسد فرعی از فروعات غضب بوده و غضب اصل آن میباشد، حسد دلیلی بر ضعف و معلول بودن نفس بشری بوده، بدترین رذایل و بدترین انحرافات اخلاقی از آن به میان می آید، پس شخصیکه با مقام و منزلت حرص داشته و مناصب دنیوی را دوست داشته باشد درین صورت هر شخصیکه آنرا دارا باشد با وی و شخصیکه در منصب با آن شریک است حسد مینماید، این امر به حب الدنیا بر میگردد، زیرا شخصیکه حب الدنیا در قلب وی جا داشته بگیرد صفت دنیا این است که صاحب خود را مشغول لذایذ ناچیز خود میسازد و شخص حاسد آنرا بدست آورده نتوانسته است بنابراین در حسادت با آن مشغول گردیده و از آخرت هیچ خبر و اندوهی در قلب و فکر وی جا ندارد.

مطلب اول: شناخت لغوی حسد

راجع به مصدر حسد دو قول ذیل نقل گردیده است اما آنرا علما به گونه های مختلف تعریف نموده اند که در اصل معنی و مفهوم همه تعاریف باهم شباهت دارند که ذیلاً بیان خواهد گردید:

- ۱- حسد از (حسدل) که بمعنی قُراد میباشد گرفته شده و لام در آن زائد است، طوریکه قراد^۳ پوست انسان را خشک نموده خون آنرا می مکد پس حسد نیز قلب انسانرا مقشور و سخت میسازد^۴.

۱- شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۹، ص ۲۶۲، و ایضاً: ج ۱۷، ص ۳۲۰.
۲- المقدسی؛ احمد بن عبدالرحمن بن قدامه المقدسی (ت: ۶۸۹هـ)، منهاج القاصدين، ص ۲۳۹، تحقیق: علی حسین علی عبدالحمید، الناشر: مكتبة الشرق الجديد.
۳- قراد در اصل حیوانی است که در بدن اشتر جامیگیرد، بعضی دیگر آنرا به نام شپش میشناسند، اما قراد آن حیوان کوچکی است که در بدن اشتر بوده و از خون وی استفاده مینماید، طوریکه اگر یک سال نیز اشتر نباشد تحمل مینماید تا اینکه اشتر بازگردد و دوباره به بدن وی ملحق شود (الهاشمی؛ أبو الخیر زید بن عبد الله بن رفاعة الهاشمی (ت: ۳۷۳هـ)، الأمثال، ج ۱، ص ۲۵، الطبعة الاولى (۱۴۲۳هـ)، الناشر: دار سعدالدين - دمشق.
۴- الزبیدی؛ محمدی بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی أبو الفیض الملقب بمرتضى الزبیدی تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۸، ص ۲۹۸، تحقیق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهدایة.

۲- فیروز آبادی گفته است: حسد از (حسده) باوی حسد نموده، (یحسده) باوی حسد میناید، (ویحسده حسدا وحسودا و حسادة وحسده) با وی با تمام انواع حسد حسادت میناید اشتقاق گردیده است که تعریف آن چنین است: "تمنی ان تتحول الیه نعمته وفضیلته او یسلبها" یعنی تمنی و آرزو دارد که نعمت و فضیلتی که وی دارد نصیب حاسد گردیده و یا اینکه از نزد محسود گرفته شود.^۱

بنابرین میتوان حسد را در لغت به گونه های ذیل تعریف نمود :

۱- تمنی زوال واز بین رفتن نعمت از نزد شخص دیگری را گویند طوریکه خود شخص حاسد آرزوی داشتن آنرا کند^۲

۲- همچنان در کلام عرب برای بغی نیز حسد گفته میشود، زیرا بغی به معنی طلب است و این معنی در طلب آن چیزیکه به نزد شخص دیگری است مروج گردیده و مشهور شده است بدون اینکه کدام حقی در طلب آن داشته باشد، پس بغی به معنی ظلم است که در اینجا به نام حسد که ظلم پنداشته میشود آمده است.^۳

آن تمنی و آرزو ایکه حصول یک نعمت برای حاسد مشکل باشد و وی آرزوی آنرا نماید اگرچه در لغت بنا براینکه معنی تمنی و آرزو در آن است حسد شمرده میشود اما در حکم حسد نمی آید، طوریکه شخصی آرزوی فضل و نعمتی را از جانب الله تبارک و تعالی نماید که هیچ نوع ارتباطی به شخصی نداشته باشد، و هیچ مانع شرعی و عرفی نیز در طلب آن وجود نداشته باشد، برابر است که این تمنا و آرزو ممکن الحصول باشد مانند آرزوی شهادت در راه الله تبارک و تعالی، یا اینکه غیر ممکن الحصول باشد، مانند اینکه در حدیثی ذکر است: عن ابی هریره - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنَّ رِجَالَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَطِيبُ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي ، وَلَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ

^۱ - الفیروز آبادی؛ مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، القاموس المحيط، ص ۲۷۷.

^۲ - الجرجانی؛ علی بن محمد بن علی السید الشریف الجرجانی(ت: ۸۱۶هـ)، التعریفات، باب الحاء، ج ۱، ص ۱۱۷، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، الطبعة الأولى (۲۰۰۵)، الناشر: دارالكتاب العربی - بیروت

^۳ - التحریر والتنویر، ج ۲، ص ۲۹۳.

أُخِيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُخِيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُخِيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»^۱ ودر سنن ابن ماجه اينطور آمده است: « لَوَدِدْتُ أَنْ أُعْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلَ ، ثُمَّ أُعْزُو فَأُقْتَلَ ثُمَّ أُعْزُو فَأُقْتَلَ»^۲

ترجمه: از ابی هریره-رضی الله عنه- روایت است که میگوید: از رسول الله-صلی الله علیه وسلم- شنیدم که میگفت: سوگند به آن ذاتی که نفس من در دست بلاکیف اوست ، اگر بعضی از مؤمنین دوست نمیداشتند که از من مخالفت نمایند و چیزی را سراغ ندارم که آنها را باخود به جهاد بردارم و از هیچ لشکری که در راه الله می جنگد تخلف نمی نمودم ، سوگند به آن ذاتی که نفس من در دست بلاکیف اوست ، دوست دارم که در راه الله کشته شوم، باز زنده گردم باز کشته شوم و باز زنده گردم و باز کشته شوم و باز زنده گردیده جنگ نمایم و باز کشته شوم.

و همچنان در روایت دیگری آمده است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- تنی و آرزوی دیدار مسلمانهای ادوار بعدی را نموده، طوریکه در روایت چنین ذکر است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: « السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَوَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتُنَا إِخْوَانًا ». قَالُوا أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: « أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ ». فَقَالُوا كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ « أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ عَزْرٌ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ ذَهْمٍ بِهِمْ أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ « فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ عَزْرًا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ أَلَا لِيَدَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يَدَادُ الْبُعَيْرُ الضَّلَّ أَنْادِيهِمْ أَلَا هَلُمَّ. فَيَقَالُ لَهُمْ قَدْ بَدَلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ سَحَقًا سَحَقًا »^۳

ترجمه: از ابو هریره-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- به یک مقبره ای گذر نموده فرمودند: سلامتی بر شما باد ای اهل منزل و جایگاه های مومنین و ما ان شاء الله به طرف شما ملحق شونده هستیم، ای کاش ما برادران مارا میدیدیم، صحابه کرام پرسیدند: آیا ما برادران شما نیستیم ای رسول گرامی اسلام؟ فرمودند: شما اصحاب من هستید و برادران من همان

۱ - البزار؛ أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، (ت: ۲۹۲ هـ)، مسند البزار (المطبوع باسم البحر الزخار)، ج: ۱۴، ص: ۱۴۵، حدیث نمبر (۷۶۷۰)، المحقق: محفوظ الرحمن زین الله، (حقق الأجزاء من ۱ إلى ۹)، وعادل بن سعد (حقق الأجزاء من ۱۰ إلى ۱۷)، وصبري عبد الخالق الشافعي (حقق الجزء ۱۸)، الطبعة: الأولى، (بدأت ۱۹۸۸م، وانتهت ۲۰۰۹م)، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة.
 ۲ - القزويني؛ ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (ت: ۲۷۳هـ)، سنن ابن ماجه، ج: ۴، ص: ۵۱، حدیث نمبر (۲۷۵۳)، كتب حواشيه: محمود خليل، الطبعة الرسالة، الناشر: مكتبة أبي المعاطي

۳ - النيسابوري؛ أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، باب استحباب اطالة الغزوة والتحجيل، ج: ۱، ص: ۱۵۰، حدیث نمبر (۶۰۷)، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت

کسانی اند که بعد از شما می‌آیند، صحابه کرام فرمودند چه طور کسانی که تا اکنون نیستند بشناسیم که از امت شما است ای رسول گرامی اسلام؟ فرمودند: آیا شخصیکه او را اسب پیشانی سفید باشد در بین اسب های سیاه و سرخ بیاید آنرا نمی شناسد، گفتند می شناسد یا رسول الله؛ فرمودند: آنها امتیان من اند که اندام های وضوء شان سفید میباشد و با دیدن من در کنار حوض خوشحال میشوند و من برای شان صدا میزنم که بیایید، اما ندا کرده میشود که آنها از امتیان شما نیستند زیرا بعد از شما کارهایی انجام داده اند و دین را تبدیل نموده اند، میگوید: بروید و دور گردید.

و همچنان تمنی نمودن آن چیزیکه دلالت بر عدم رضایت بر چیزی نماید که الله تبارک و تعالی آنرا بالایش آورده است، مانند مرض، فقر و یا عدم رضایت به احکام شرعی.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی کلمه حسد

تعریف های مختلفی از حسادت ارائه شده است که در اینجا چندی از آنها که به نظر می رسد دقیق تر و جامع تر از دیگر تعاریف باشند بیان می کنیم ولی پیش از آن باید دانست که حسادت یک بیماری و صفت روحی است و آنچه در اعضاء و جوارح و یا زبان ظاهر می شود، اثر حسادت است نه خود حسادت بنابر این اظهار حسادت خود عمل و یا حالتی جدا و متمایز از حسادت است و نباید به اشتباه آن را حسادت دانست.

بنابر این حسد حالتی است نفسانی که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر؛ چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه چه بخواهد به خودش برسد یا نه و این که کمال و نعمت «متوهم» زیرا که لازم نیست آن چیزی را که حسود میل زوال آن را دارد کمال و نعمت باشد فی نفسه، چه بسا چیزهایی که فی نفسه از نقایص و رذایل است ولی حسود آن را کمال منعم علیه دانسته زوال آن را می خواهد^۱.

بنابراین میتوان نظریه رای و نظر علما حسادت را به گونه های ذیل که اکثریت آنها باهم شباهت دارند تعریف نمود:

^۱ - سید قطب؛ ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۸، دار النشر: دار الشروق - القاهرة

۱- امام ابن الاثیر^۱ -رحمه الله- گفته است : حسد آنست که شخصی به نزد برادر خود نعمتی را مشاهده نماید و آرزوی از بین رفتن آنرا نماید و آنرا برای خود طوری بخواهد که شخص دیگری را مستحق آن نداند.^۲

۲- امام راغب اصفهانی چنین تعریف نموده است: "الحسد تمنی زوال نعمة من مستحق لها"^۳

یعنی (حسد به معنی تمنی و آرزوی از بین رفتن نعمت کسیکه شایسته و مستحق آن نعمت باشد) درین تعریف تنها آرزوی از دست رفتن نعمت بدون طلب آن حسد نامیده شده است، ولی ویژگی های شایان توجهی برای شخصی که باوی حسادت میشود ذکر میکند و معتقد است هنگامی آرزوی سلب نعمت از فردی حسادت به شمار می آید که آن فرد لایق آن نعمت باشد.

۳- کفومی میگوید: حسد عبارت از اختلاف قلبی در بین مردم بنابر کثرة مال و املاک است.^۴

۴- چون معنی اصطلاحی و لغوی حسد مترادف اند بنابراین کتب لغت نیز آنرا تعریف نموده اند

طوریکه در لسان العرب حسادت توأم با آرزوی سلب نعمت آمده است " اذا تمنی أن تتحوَّل
إِلَىٰ هُمْ نِعْمَتُهُ وَفَضْلُهَا أَوْ سَلْبُهُمْ مَا

هو"^۵

یعنی: هنگامیکه در خواست میکنی که فضیلت و یا نعمت شخصی از او گرفته شود یا از او سلب شود.

۱ - وی: الشَّيْخُ، الإِمَامُ، العَلَمَةُ، المُحَدِّثُ، الأَدِيبُ، النَّسَابَةُ، عَزُّ الدِّينِ، أَبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الوَاحِدِ الجَزْرِيِّ، الشَّيْبَانِيُّ، ابْنُ الشَّيْخِ الأَثِيرِ أَبِي الكَرَمِ، مُصَنِّفُ: التَّارِيخِ الكَبِيرِ مُلَقَّبُ بِهِ (الكامل)، وَمُصَنِّفُ كِتَابِ (مَعْرِفَةِ الصَّخَابَةِ) وَ (النَّهَائِيَةِ فِي غَرِيبِ الحَدِيثِ وَالأَثَرِ) مِيبَاشِدُ كِه دَر جَزِيرَه ابْنِ عَمَرِ شَهْرِي كِه أَمِيرُ عَبْدِ العَزِيزِ بْنِ عَمَرَ البَرَقَعِيِّ أَنرَا تَاسِيسَ نَمُودَه اَسْت، دَر سَالِ (٥٥٠هـ) مَتَوَلَدَ كَرْدِيدَه هَمْرَاهِ بَرادَرانِ خُودِ مَجْدِ الدِّينِ وَ زَبِيرِ وَ عِلَامَه ضِيَاءِ الدِّينِ دَر اَنجَا بَزْرِكِ شَدَنَدَ بَعْدَ پَدْرشِ اَنهَارابَه مَوصِلَ فَرَسْتادَ، وَی دَر مَوصِلَ اَز: الحَطِيبِ أَبِي الفَضْلِ الطُّوسِيِّ، وَيَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ النَّقَّيِّ، وَمُسْلِمِ بْنِ عَلِيِّ السَّيِّحِيِّ دَرَسِ اَمُوخْتَه اَسْت، بَعْدَ بَه عِرَاقِ بَه فَرَسْتادَه شَدَ وَازِ عَبْدِ المُنْعَمِ بْنِ كَلْبِ، وَيَعْنِي بنِ صَدَقَةَ، وَ عَبْدِ الوَهَّابِ بْنِ سَكِينَةَ دَرَسِ اَمُوخْتِ وَبَعْدَ بَه دَمَشَقِ رَفْتِ وَ دَر اَنجَا نِيْزِ اَزِ أَبِي القَاسِمِ بْنِ صَصْرِي، وَرَيْنِ الأَمْنَاءِ دَرَسِ شَنِيدَه اَسْت، وَی اِمَامَ، عِلَامَةَ، اَحْبَارِي، اَدِيبَ، مُتَقَنِّينَ، رَئِيسَ، وَمُحْتَشِمِ بُوْدَ، وَدَر اَخرِ عَمَرِ بَه كَتَبِ حَدِيثِ رُويِ اُورِدِ اَز جَمَلَه تَصانِيفِ وَی تَارِيخِ مَوصِلِ اَسْت كِه كَامَلِ نَشَدَه بُوْدَ وَ دُوبارَه بَه شامِ بَه حَيْثِ سَفِيرِ فَرَسْتادَه شَدَ وَدَر حَلَبِ وَ دَمَشَقِ بَه دَرَسِ اَحاديثِ وَ جَمعِ اُورِي اَنِ پَرادَخْتِ، دَر (٢٥ شعبان سال ٦٣٠هـ) وَفَاتِ يَافَتِ (الذَّهَبِي؛ شَمْسِ الدِّينِ اَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ قَائِمِازِ الذَّهَبِيِّ (ت: ٧٤٨هـ)، سِيرِ اَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، ج ٢٢، ص ٣٥٣، المَحْقُوقُ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ المَحْقِقِينَ بِإِشْرَافِ الشَّيْخِ شَعِيبِ الأَرْنَائِوُطِ، الطَّبَعَةُ: الثَّالِثَةُ (١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م)، النَاشِرُ: مُؤَسَّسَةُ الرِسالَةِ

۲ - ابن الاثير، مجد الدين ابو السعادات ابن الاثير، النهاية في غريب الحديث والاثر، ج ١، ص ٣٨٣.

۳ - المفردات في غريب القرآن، ص ١٢٥.

۴ - الكفوى؛ ايوب بن موسى الحسيني الفريسي الكفوى، كتاب الكليات: معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، ج ١، ص ٤٠٨، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري، الطبعة (١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م)، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.

٥ - لسان العرب، ج ٣، ص ١٤٨.

۵- آرزو داشتن زوال و از بین رفتن نعمت از نزد مستحق آن، به این نوع آرزو ظلم همراه صاحب نعمت نیز گفته میشود زیرا آرزوی از بین رفتن نعمت را از مستحق و داشتن آنرا برای خود که مستحق نیست نموده است.^۱ این نوع حسد زیرا ظلم پنداشته شده است که ظلم معامله بدون حق را گویند و حسد که تمنی و آرزوی زوال نعمت از محسود میباشد که وی مستحق و سزاوار آن نعمت بوده و در زوال آن هیچ گونه منفعتی و از بقای آن نیز کدام ضرری برای حاسد نمی رسد.^۲

۶- در جای دیگری آمده است: هر که از دیدن یا شنیدن نعمتی مانند مال و فرزند یا فضیلت و کمالی مانند علم شجاعت و سخاوت که دیگران دارا شده ناراحت و ناخشنود و خشمگین شود و نتواند این نعمت و فضیلت را در او ببیند و گرفته شدن آن را از او بخواهد یا گرفته شدن از او و رسیدن به خودش را آرزومند باشد، این حالت درونی حسادت است.^۳

۷- حسد عبارت از تعدی و اضافه روی در حق دیگران با نفس و حرف است، طوریکه شخصی بانعمت و فضلیکه شخص دیگر دارد در دل و قول حسد نموده و آرزو مینماید تا از نزد وی گرفته شده به شخص حاسد داده شود، اما اگر بر فضل و نعمتیکه به شخص دیگری داده شده است شجاعت نمود و در سدد و تلاش بدست آوردن آن به خود بدون اینکه از وی گرفته شود گردید درین صورت به آن غبطه گفته میشود، به فاعل آن حاسد و حسود و جمع آن **حُسَادٌ وَحَسَدَةٌ** گفته میشود.^۴

۸- حسد به معنی تمنا و آرزو داشتن نعمت محسود برای خود است، طوریکه شخصی را بنگرد که دارای فضل و نعمت است تمنا و آرزوی داشتن آن نعمت را طوری نماید که از وی زایل گردد، اما اگر آرزوی داشتن آن نعمت را همانند وی نمود در حالیکه آرزوی از بین رفتن آنرا از شخص نخست نداشت درین صورت به آن غبطه گفته میشود، بنابراین غبطه یک نوع حسد است که نسبت به حسد جرم و گناه کمتری دارد، زیرا در شرح الشفا آمده است که بدترین نوع حسد

۱ - محمد عبدالرؤوف المناوی، **التوقیف علی مهمات التعاریف**، ج ۱، ص ۲۷۸، تحقیق: دمحم رضوان الدایة، الطبعة الاولى (۱۴۱۰هـ)، الناشر: دارالفکر المعاصر، دارالفکر، بیروت- دمشق.

۲ - ابن عاشور؛ محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (ت: ۱۳۹۳هـ)، **التحریر والتنوير المعروف بتفسیر ابن عاشور**، ج ۱، ص ۵۸۷، الطبعة الاولى (۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م)، الناشر: مؤسسة التاريخ العربي، بیروت- لبنان.

۳ - **دراسات فی العقلية العربية**، ص ۲۵۱.

۴ - أبو العباس؛ أحمد بن محمد بن علی الفيومي ثم الحموي أبو العباس (ت: ۷۷۰هـ)، **المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير**، ج ۲، ص ۳۷۴.

آنست که تمنی و آرزوی از بین رفتن نعمت را از نزد شخص دیگری نماید در حالیکه خودش آنرا با دست خود با متحمل شدن تکالیف حاصل نکرده و آرزوی بدست آوردن آنرا نیز ندارد^۱.

۹- همچنان استاد سید قطب-رحمه الله- حسد را چنین تعریف نموده است: "حسد عبارت از عکس العمل نفس در مقابل بعضی از نعمت های الله تبارک و تعالی است که به بعضی ها ارزانی فرموده است، همراه با آرزوی از بین رفتن آن از نزد محسود، برابر است که حاسد آن عکس العمل نفسی خود را با سعی و تلاش به خاطر از بین بردن نعمت تحت تاثیر حقد و بغض به کار بیاندازد یا آنرا توقف بدهد، اما اگر با مطابعت از آن اعمال زشتی از آن سر زد در مقابل آن عکس العمل و تاثیرات مورد عقاب قرار میگیرد"^۲.

۱۰- آرزوی از بین رفتن نعمت محسود و بدست آوردن آن را شخص حاسد^۳.

۱۱- درد و رنج قلبی بر نعمت هائیکه الله تبارک و تعالی برای بنده های خود ارزانی فرموده است و آرزوی از بین رفتن آن را از نزد منعم علیه^۴.

۱۲- حسد نگاه کردن به چیزی با چشم تعجب و زیاد شمردن آن، طوریکه نظروی سبب ضرر به آن گردد، که این نوع به نام (العین) نظر شدن نامیده میشود است^۵.

۱۳- بد دیدن و نپسندیدن نعمت و آرزوی زوال و از بین رفتن آن است از نزد منعم علیه^۶.

خلاصه اینکه میتوان تعریف استاد سید قطب را بخت دانسته و آنرا راجع به تعریف حسد مناسب و موافق به حالات مردم دانست، زیرا درین تعریف همه جوانب تعاریف سابقه ذکر گردیده است.

مطلب سوم: مراتب حسد

طوریکه قبلاً راجع به حسد تعاریف مختلف و متعددی ذکر گردید که بعضی ها در تعریف تمنی و آرزوی زوال نعمت از شخص منعم علیه را ذکر کرده بودند و بعضی دیگر راجع به آن نظریه ای نداشتند، بنابراین

۱ - تاج العروس من جواهر القاموس، باب الحسد، ج ۸، ص ۲۵.

۲ - التفسیر - فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۸.

۳ - التعریفات، ص ۷۰.

۴ - الادریسی؛ سامی بن حسن بن ابراهیم بن موسی بن حسن بن علی الخضر الادریسی الحسنى، فی طریق السالکین، ص ۶۶، الطبعة الاولى (۲۰۰۲م)، الناشر: دار الهدی للطباعة، بیروت- لبنان.

۵ - البهادلی؛ الاحمد، تهذیب النفس، ص ۱۷۲-۱۷۳، الطبعة الاولى (۱۴۲۶هـ-۲۰۰۶م)، الناشر: دیوان الكتاب للثقافة والنشر، بیروت- لبنان.

۶ - الغزالی؛ ابوحامد محمد بن محمد بن احمد الطوسی الشافعی الغزالی(ت: ۵۰۵هـ)، إحياء علوم الدين، ج ۳، ص ۲۳۸، الناشر: دارمکتبة الهلال، بیروت- لبنان.

درین مطلب می‌خواهم مراتب حسد را بیان نمایم تا باشد که تعاریف فوق‌الذکر شامل مراتب حسد گردیده و همه انواع و مراتب آن واضح گردد.

نظریه مطالعاتیکه در مورد حسد نمودیم علماً حسد را به مراتب چهارگانه ذیل تقسیم نموده اند که هرکدام نظر به نوع دیگر آن در زشتی و نرمی و همچنان در جرم و گناه متفاوت هستند، که آن چهار گونه قرار ذیل اند:

اول: اینکه زوال نعمت دست داشته محسود را دوست داشته و تمنی نماید اگرچه آن نعمت به دستش نمی‌آید و آرزوی داشتن آنرا نیز نکرده است، این نوع بدترین نوع و خبیث‌ترین شکل حسد می‌باشد.

دوم: اینکه تمنی و آرزوی زوال نعمت را از شخص محسود نموده و انتقال آن را به طرف خودش نماید زیرا که در آن نعمت رغبت دارد، مانند رغبت داشتن در مسکن زیبا و مجلل، خانم زیبا، ولایت و قدرتی که بالای مردم حکمفرما باشد، درین نوع شخص وسعت و فراخی نعمت را برای خود می‌خواهد نه اینکه زوال آنرا بخواهد، درینجا کراهیت در این است که آن نعمت را برای خود می‌خواهد نه برای دیگران.

سوم: اینکه حاسد عین نعمتی که به نزد محسود است را نمی‌خواهد بلکه هم مثل آنرا می‌خواهد، هرگاه از داشتن مثل آن عاجز گردید در آنصورت زوال آنرا می‌خواهد تا شخص از وی فوقیت نداشته باشد.

چهارم: غبطه، عبارت از این است که همانند نعمت محسود را اشتها داشته و تمنی نماید، اگر آنرا به دست نیاورد تمنی و آرزوی زوال آنرا نداشته باشد، به این نوع حسد مجازاً گفته میشود زیرا حسد در لغت به معنی نیت و حالت پسندیده انسان است.^۱

این نوع اخیر اگرچه در امور دنیوی باشد معفو عنه و بخشیده شده است، اما اگر در امور دینی باشد مندوب شمرده میشود، نوع سوم آن نیز مذموم و محمود نیز بوده میتواند، و نوع دوم نسبت به سوم کمتر ذم و ناپسند شمرده میشود اما نوع اول مذموم محض و ناپسند می‌باشد.

تسمیه و نامگذاری نوع اخیر به نام حسد در آن تجوز و توسع موجود است اما مذموم بخاطری شمرده میشود که الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۲

۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۲۷۲. و ايضاً: الرازي؛ الإمام محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازي، مفاتيح الغيب، ج ۳، ص ۶۴۷، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت

۲ - سورة النساء/ ۳۲

ترجمه: بر تری هایی راکه الله تبارک و تعالی بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده است آرزو نکنید.

پس تمنی و آرزوی نعمت مثل نعمت شخص دیگر غیر مذموم و تمنی و آرزوی نعمت عین نعمتی که به نزد شخص دیگر است مذموم شمرده میشود.

مبحث دوم

کلمات مرادف و متضاد حسد و فرق بین آنها

درین مبحث کلمات مترادف به حسد؛ کلمات متضاد به حسد و همچنان فرق درین کلمات متضاد و مترادف آن بیان میگردد، طوریکه در مطلب نخست کلمات مترادف حسد تعریف گردیده در مطلب دوم کلمات متضاد آن بیان میگردد و در مطلب سوم فرق در بین آنها به گونه واضح و فشرده تشریح خواهد گردید.

مطلب اول: کلمات مترادف به حسد

۱- حَقُّ دُودُ

أ- حقد در لغت:

حقد در لغت به معنی تحت تاثیر قرارگرفتن بغض و عملی نمودن طبق دستورآن و دشمنی داشتن در قلب و جستجوی فرصت مناسب جهت اقدام به آن، یا اینکه حقد به کسره (ح) بدگمانی در حق مردم بنا بر اسباب باطنی جهت دشمنی و طلب انتقام میباشد^۱.

یعنی هرگاه کتمان و مخفی نمودن غضب بنا بر عجز از اظهار آن در حال غضب لازم گردد آن غضب؛ به باطن رفته و باعث بستن کینه و حقد میگردد.

ب- حقد در اصطلاح:

۱ - الفارابی؛ أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهري الفارابي ، الصحاح فی اللغة، ج ۱، ص ۱۳۹.

عبارت از سوء ظن در حق مردم بنا بر اسباب باطنی به قصد دشمنی میباشد، بنابراین هرگاه شخص حقد و کینه خود را ظاهر نموده نتواند باعث چشم زدن (عین) میگردد^۱.
بنابراین در حسد نیز انسانیکه نتواند دشمنی خود را با منعم علیه ظاهر نماید باوی حسد نموده از قوت معنوی خود مانند چشم زدن و دشمنی قلبی استفاده مینماید که درین معنی حقد باحسد مترادف قرارمیکیرد.

۲- غَوَى رُورَة:

رشك بردن، خشک شدن گیاه و سرخ شدن روی انسان، که نظریه هوا وهوس انسان در چهره آن ظاهر میگردد^۲.
شخص حاسد نیز هنگام مشاهده نعمت به نزد منعم علیه چهره وی تغییرمیگردد زیرا صبرنداشته و خود را کنترل نموده نمیتواند بنابراین با آن حسد مینماید که اینگونه غیرت با حسد ارتباط معنوی دارد.

۳- الغِيبُ طَة:

غبطه آن است که شخصی تمی و آرزوی داشتن نعمت مانند شخص مغبوط را داشته باشد بدون اینکه آرزوی از بین رفتن آنرا از نزد منعم علیه نماید^۳.

امام فخرالدین رازی-رحمه الله- میگوید: هرگاه الله تبارک وتعالی بالای برادرت نعمتی را ارزانی فرمود اگر زوال آنرا تمی نمودی این حسد است اما اگر اشتیاق داشتن مانند آن نعمت را نمودی به این نوع غبطه و منافسه گفته میشود، پس نوع اول آن به هر حالیکه باشد حرام است، مگر اینکه آن نعمت به دست فاسق و یا کافری باشد که توسط آن برای رسانیدن ضرر برای دیگران و در راه شر آنرا استفاده مینماید درین صورت محبت و تمی زوال آن کدام ایرادی ندارد، زیرا درین صورت تمی زوال آنرا به حیث یک نعمت نفرموده ای، بلکه زیرا آرزوی زوال آنرا نمودی که سببی برای فساد، شر و آزار دیگران گردیده است^۴.

۱ - التعريفات ، ص ۱۲۱ ، الکلیات، ج ۲ ، ص ۲۶۶ ، الشرح الصغير، ج ۴ ، ص ۷۳۷.
۲ - أبو الخیر زید بن عبد الله بن رفاعة الهاشمی (ت: ۳۷۳ هـ)، الأمثال، ج ۱، ص ۱۴۲، الطبعة (۱۴۲۳ هـ)، الناشر: دار سعد الدین، دمشق، الناشر: دار سعد الدین، دمشق
۳ - لسان العرب، ج ۷، ص ۳۵۹
۴ - الرازی؛ محمد عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری أبو عبد الله فخر الدین الرازی، (ت: ۶۰۶ هـ)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳، ص ۶۴۶، الطبعة الرابعة (۱۴۲۲ هـ-۲۰۰۱ م)، الناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان.

درینجا غبطه با یک قسمت از تعریف حسد که تمنی و آرزوی داشتن آن نعمت و فضل است ارتباط دارد.

۴- اَلْحَرَصُ شَوْعٌ:

به معنی سخت حریص شدن در مورد چیزی، حریص محروم نیز آمده است، یعنی آن حریصی که شی مورد حرص خود را هرگز به دست آورده نمیتواند.^۱

۵- اَلْبُخْلُ:

بخل و حسد در معنی باهم شریک اند زیرا صاحب بخل و حسد منع و زوال نعمت را از دیگران میخواهند، اما بخل با حسد درین تفاوت دارد که بخیل نمی خواهد به صاحب نعمت از نعمت دست داشته خود چیزی بدهد اما حاسد نمی خواهد که الله تبارک و تعالی به جز خودش به هیچ شخصی چیزی بدهد.^۲

۶- نظر (العين):

ابن الجوزی^۳-رحمه الله- میگوید: عین عبارت از نگاه کردن به استحسان است که با حسد خلط شده باشد، درین صورت ناظر و نگاه کننده خبیث الطبع مانند حشرات زهر آلود بالای نگاه کرده شده تاثیر میگذارد.^۱

^۱ - أبو بکر خوارزمی (ت: ۳۸۳هـ)، الأمثال المولدة، ج ۱، ص ۱۵۸، الطبعة (۱۴۲۴ هـ)، الناشر: مجمع ثقافی، ابو ظبی.

^۲ - کتاب کلیات: معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة، ص ۲۴۲.

^۳ - وی: الشیخ، الإمام، العلامة، الحافظ، المفسر، شیخ الإسلام، مفخر العراق، جمال الدین، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بن علی بن غنید الله بن عبد الله بن حماد بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن القاسم بن النضر بن القاسم بن محمد بن عبد الله ابن الفقیه عبد الرحمن ابن الفقیه القاسم بن محمد ابن خلیفة رسول الله صلی الله علیه وسلم- أبو بکر الصدیق، القرشی، الثیمی، البکری، البغدادی، الحنبلی، الواعظ، صاحب التصانیف میباشد، در سال (۵۱۰هـ) تولد گردیده و اولین درس را در سن شش سالگی از ابی القاسم بن الحصین گرفته است، در سن سه سالگی پدرش وفات نموده و تصانیف زیادی دارد از جمله: در تفسیر (المغنی) کبیر، بعد آنرا در چهار جلد اختصار نمود و نام آنرا (زاد المسیر)، گذاشت، و همچنان: (تذکره الأریب) (الوجه والنظائر) (فنون الأفنان)، (جامع المسائید) در هفت جلد، (الحدائق) م، (نقی النقل)، (عبون الحکایات)، (التحقیق فی مسائل الخلف)، (مشکل الصحاح) در چهار جلد، (المؤنوعات)، (الواهیات)، (الضعفاء)، (تلفیح الفهوم)، (المنتظم فی تاریخ) در ده جلد، (المذهب فی المذهب)، (الانتصار فی الخلافات)، (مشهور المسائل)، (البیواقیات)، (تسیم السحر)،

امام ابوالحسن المنوفی^۲ -رحمه الله- میگوید: نظر وعین عبارت از زهری است که الله تبارک وتعالی آنرا در چشم نگاه کننده هنگامیکه چیزی مورد تعجب وی قرار میگیرد و در مورد وی صحبت مینماید و برای آن دعای برکت نمی کند؛ گذاشته است.^۳

امام ابن القیم -رحمه الله- گفته است: نظر کننده حاسد خاص و نسبت به حسد کننده مضر تر است، زیرا هر نگاه کننده حسد کننده نیز است بنابراین هرگاه از شر حسد کننده به الله پناه خواستیم نظر کننده نیز در آن شامل است و این از جمله اعجاز و بلاغت قرآن کریم میباشد.^۴

وهمچنان گفته است که نظر کننده و حاسد در یک شی جمع و در شی دیگر باهم فرق دارند، مشترک در این هستند که هرکدام خود و نفس خود را به آنچه‌یکه آرزوی آزار و ضرر رساندن به آنرا دارند متوجه میسازند، طوریکه نظر کننده نفس شر خود را هنگامی به شی مطلوب متوجه میسازد که آنرا نگاه و معاینه نماید و حاسد همچنان در هنگام حضور و غیاب محسود نفس شریر خود را متوجه محسود میسازد، اما نظر کننده با حاسد در این امر فرق دارد که نظر کننده ممکن اشیایی را مورد نظر وعین قرار دهد که هرگز با آن حسد نمی کند مانند سنگ، حیوان، زراعت مال وغیره، اگرچه با صاحب آن حسد داشته باشد، بعضی اوقات اگرچه اشیا را مورد حسد قرار میدهد اما عین ونظر وی باعث هلاکت وفساد صاحب مال میگردد، طوریکه در هنگام نظر تعجب و هلاک کننده نفس خود با کیفیت نظر به صاحب آن متوجه ساخته و در آن تاثیر میگذارد.^۵

مطلب دوم: کلمات متضاد به حسد

۱- منافسه:

(المُنْتَخَب) ، (المُدْهَش) ، (صَفْوَةُ الصَّفْوَةِ) در چهار جلد، (أَخْبَارُ الْأَخْيَارِ) ، (أَخْبَارُ النِّسَاءِ) ، (مُثِيرُ الْعَرْمِ السَّائِنِ) ، (الْمُقْعَدُ الْمُقِيمِ) ، (دَمُّ الْهَوَى) ، (تَلْبِيسُ إِبْلِيسَ) و غیره صد ها جلد کتاب دیگر نوشته است ، در مجلس علم و وعظ وی وزرا و بزرگا و هزاران شنونده حاضر میگرددند، و در سه شبانه روز مریض گردید و در روز جمعه سیزدهم رمضان در بین نماز شام و خفتن در سال(۵۷۹هـ) در خانه خود در قطفای وفات یافت، سه بار بنا بر ازدحام مردم بالای وی جنازه خوانده شده و تا آخر رمضان شاگردانش بالای قبر وی میخوابیدند و ختم ها میکردند(سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۳۶۵) .

۱ - كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲ - وی : شَيْخُ الرَّاهِدِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ الْمَعْرِيَّ الْمَنْوُفِيَّ الشَّاذِلِيَّ نُوَيْسِنْدَةَ كِتَابِ "كِفَايَةِ الطَّالِبِ" ، در عِيَادَاتِ در سال (۹۳۹ هـ) وفات یافته است(سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۱).

۳ - عوف؛ ابو سالم مصطفى، عون الرب الصمد في شرح احاديث العين والحسد، ص ۸.

۴ - ابن القيم؛ محمد بن ابی بکر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، تفسير القرآن الكريم(بدائع التفسير)، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵ - ابن القيم؛ محمد بن ابی بکر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، بدائع الفوائد، ج ۲، ص ۲۳۱.

اگرچه منافسه نیز قسماً با حسد در ترادف قرار دارد اما نظر به تعریف خاص آن در جمله متضاد حسد قرار دارد زیرا در منافسه مسابقه جهت بدست آوردن نعمت است اما در حسد ثمنی و آرزو نمودن زوال نعمت.

منافسه در لغت از نفاسه مشتق گردیده است و اصل در آن این فرموده الله تبارک و تعالی است که میفرماید:

﴿لَا يَجْرِي فِي الْوُدَىٰ وَلَا يَأْكُلُ الْعِلْفَ وَلَا يَنْسِفُ الْكَرْبَ﴾^۱ اما حقیقه حسد عبارت از شده نا رضایتی بر خیرات و فضایی است که مردم از آن برخوردار اند که این نوع منافسه نمیباشد، بعضی افراد در فهم و درک منافسه سهو شده اند طوریکه میگویند منافسه در امورات (اعمال) پسندیده و نیک حسد شمرده میشود اما در اصل اینطور نمی باشد، زیرا منافسه طلب مماثلت در فضایل و نیکی ها است بدون اینکه کدام ضرری به هم نوع خود در نظر گرفته شده باشد، اما حسد اینطور نیست زیرا در حسد هدف و غرض از بین رفتن فضایل و نعمت هائست که در دست منعم علیه میباشد، پس منافسه عبارت از فضیلت و نیکی است زیرا منافسه سبب کسب فضایل و اقتداء به افراد فاضل و نیک میباشد^۲.

منافسه حرام نبوده بکه یا واجب میباشد و یا مندوب و یا اینکه مباح خواهد بود؛ در بعضی موارد در عوض کلمه منافسه حسد و برعکس آن نیز استعمال میگردد، آن چیزیکه بر اباحت منافسه دلالت دارد فرموده الله تبارک و تعالی است که قبلاً نیز ذکر گردید، الله تبارک و تعالی فرموده است:

﴿لَا يَجْرِي فِي الْوُدَىٰ وَلَا يَأْكُلُ الْعِلْفَ وَلَا يَنْسِفُ الْكَرْبَ﴾^۱

﴿لَا يَجْرِي فِي الْوُدَىٰ وَلَا يَأْكُلُ الْعِلْفَ وَلَا يَنْسِفُ الْكَرْبَ﴾^۲ و همچنان الله تبارک و تعالی در جای دیگری فرموده است:

﴿لَا يَجْرِي فِي الْوُدَىٰ وَلَا يَأْكُلُ الْعِلْفَ وَلَا يَنْسِفُ الْكَرْبَ﴾^۳

﴿لَا يَجْرِي فِي الْوُدَىٰ وَلَا يَأْكُلُ الْعِلْفَ وَلَا يَنْسِفُ الْكَرْبَ﴾^۴

پس مسابقه هنگامی رخ میدهد که انسان در ترس از دست دادن چیزی باشد، طوریکه دو غلام و کارگر برای بادار و مولای خود جهت انجام دادن عملی مسابقه می ورزند که مبادا هم مثلش نسبت به وی در خدمت بادار پیش دستی نماید، پس هنگامیکه رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- امر

۱ - سورة المطففين/ ۲۶
 ۲ - الماوردی؛ ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب البصری الماوردی البغدادی الشافعی ، أدب الدنيا والدين، ص ۲۷۹.
 ۳ - سورة المطففين/ ۲۶
 ۴ - سورة الحديد/ ۲۱

فرموده اند که مسابقه و پیش قدمی جواز ندارد مگر در دو امر، چطور امکان دارد که پیش قدمی و مسابقه و منافسه در آن دو ناجایز باشد^۱، طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم - میفرماید: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً ، فَهُوَ يَفْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا »**^۲

ترجمه: از عبدالله ابن مسعود-رضی الله عنه-روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: حسد نمودن جواز ندارد مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی مال وافر داده باشد وی آنرا در راه الله (به حق) به مصرف برساند و شخصی را که الله تبارک و تعالی علم و حکمت داده باشد مطابق به آن در بین مردم فیصله نماید و آنرا برای مردم بیاموزاند.

شرح حدیث:

درینجا مراد از حسد غبطه و منافسه است، طوریکه در مصرف نمودن مال در راه الله تبارک و تعالی و به طور درست و صحیح از علم و حکمت کار گرفتن و آنرا در مسیر حق بیان نمودن و مطابق به آن عمل نمودن مسابقه صورت میگیرد، درین صورت کدام باکی وجود ندارد^۳. طوریکه این حدیث و اعمالیکه در آن منافسه و مسابقه جواز دارد با حدیث دیگری تفسیر و تشریح گردیده است، طوریکه در روایتی آمده است: **عَنْ أَبِي كَبْشَةَ الْأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، كَمَثَلِ أُرَيْعَةَ نَقْرٍ ، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا ، فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ ، يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا ، وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالًا ، فَهُوَ يَقُولُ : لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا ، فَهُوَ يَخْطِئُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ عِلْمًا ، وَلَا مَالًا ، فَهُوَ يَقُولُ : لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا ، عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : فَهُمَا فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ»**^۴.

ترجمه: از ابی کبشه انصاری-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مثال این امة مانند این چهار نفر است: شخصی را الله تبارک و تعالی مال و علم عطا فرموده

۱ - احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲ - صحیح البخاری، کتاب العلم، باب الفهم فی العلم، ج ۱، ص ۲۸، حدیث نمبر (۷۳)، وایضاً: صحیح المسلم، فی الصلاة المسافرين، باب فضل قراءة الموعودین، ج ۲، ص ۲۰۱، حدیث نمبر (۱۹۳۳) و همچنان این حدیث را که در سنن ابن ماجه نیز مذکور است البانی صحیح شمرده است، (صحیح الترغیب والترهیب، ج ۱، ص ۲۲۵ شماره (۹۲۴))

۳ - البانی؛ محمد ناصر الدین، صحیح الترغیب والترهیب، باب الترغیب فی الانفاق فی وجود الکرم، ج ۱، ص ۲۲۵

۴ - سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، ج ۵، ص ۳۰۶، حدیث نمبر (۴۲۲۸)، و الترمذی، ج ۴، ص ۵۶۲، حدیث نمبر (۲۳۲۵)، تحقیق: احمد محمد شاکر و آخرون، این حدیث را ترمذی حسن و صحیح و شیخ البانی آنرا صحیح گفته است، (الترمذی، ج ۴، ص ۵۶۲، حدیث نمبر (۲۳۲۵)، تحقیق: احمد محمد شاکر و آخرون).

است وی مطابق به علم خود عمل نموده و مال خود را در حق مصرف مینماید، و شخص دیگری را الله تبارک و تعالی علم عطا نموده است اما مال ندارد، وی میگوید: اگر مثل فلان شخص مال میداشتم در آن مثل وی عمل نموده در راه الله تبارک و تعالی آنرا به مصرف میرساندم، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: هر دو در اجر و پاداش باهم برابرند، و شخصی را که الله تبارک و تعالی مال عطا فرموده است اما علم ندارد و آن مال را در غیر حق آن به مصرف میرساند، و شخصی را که الله تبارک و تعالی نه علم و نه مال عطا فرموده است و میگوید: اگر مثل فلان شخص مال میداشتم مانند وی آنرا در غیر راه درستش به مصرف میرساندم، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: هر دو در گناه باهم برابر اند.

۲- سلام دادن:

حسد از جمله اخلاق رذیله و بدی است که اضرائی بر دین و بدن وارد میسازد، حتی اینکه الله تبارک و تعالی ما را امر نموده است تا از شر آن به الله متعال - جل جلاله - پناه بخواهیم، طوریکه میفرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^۱

ترجمه: و از شر حسد کننده هنگامیکه حسد میکند پناه میخواهم.

بنابر این الله تبارک و تعالی به خاطر از بین رفتن حسد و ایجاد محبت و اخوت در بین مسلمانها برای ما راه بسیار مناسب و خوبی را انتخاب نموده است که متضاد با حسد بوده و در صورت عملی نمودن آن حسد از بین میرود، طوریکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «دَبَّ إِلَيْكُمْ ذَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ هِيَ الْحَالِقَةُ الدِّينِ لَا حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَلَا أَنْتُمْ بِأَمْرِ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^۲

ترجمه: درد و مرض مردمان قبل از شما برای شما راه یافته انتقال یافته است که عبارت از حسد و بغض که تراشیده است، دین را میتراشد نه سر موی را، سوگند به ذاتی که نفس محمد - صلی الله علیه وسلم - در دست او است، شما مومن کامل شده نمیتوانید تا اینکه محبت نداشته باشید، آیا شما را به امری آگاه

۱ - سورة الفلق/۵

۲ - سنن الترمذی، باب ماجاء فی الحسد، ج ۴، ص ۶۶۴، أبو عیسی گفته است: هذا حدیث صحیح، وقال الشیخ الألبانی: حسن، اما شعيب الارنوط باز میگوید که: اسناده ضعیف لانقطاعه و لجهالة مولى آل الزبير (أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۷، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة) اما در جای دیگری مندری آنرا در الترغیب والترهیب و الهیثمی در المجمع الزوائد سند آنرا حید دانسته اند، بنابراین سند آنرا صحیح میتوان گفت.

نسازم هرگاه آنرا انجام دادید محبت شما زیاد گردد، سلام را در بین خود تان پخش و نشر ساخته مروج نمائید.

پس نبی کریم -صلی الله علیه وسلم- ما را از حسد آگاه ساخته و محبت را منافی حسد شمرد و همچنان فرمودند که سلام کردن در بین مسلمانها زیاد کننده محبت بوده درین صورت سلام دادن منافی و همچنان متضاد حسد میباشد.

فرموده الله تبارک و تعالی نیز موافق و تأیید کننده این حدیث است که میفرماید: ﴿ادْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۱

ترجمه: بدی دیگران را به شیوه ای که آن بهتر است دفع کن، که (اگرچنین کنی) ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست گرم و صمیمی گردد.

بنابراین هرگاه در بین مسلمانها سلام نمودن مروج گردد حسدیکه در قلب انسانها نا توان و کوتاه اندیش وجود دارد از بین خواهد رفت^۲.

در تفسیر آیه فوق الذکر گفته شده است که هدف و مراد از (بالتی هی احسن) سلام است زیرا که جهت رفع نمودن بدی و ضرریکه از جانب مقابل رسیده است سلام باید داد تا آن ضرر و بدی رفع گردد^۳.

پس حسد بر نفس مضر و دوام دهنده غم است، طوریکه بعضی اوقات باعث و سبب هلاکت و از بین رفتن صاحب آن میگردد بدون اینکه در دشمن (محسود) کدام اثر و ضرری وارد سازد.

طوریکه معاویه-رضی الله عنه- فرموده است: " لَيْسَ فِي خِصَالِ الشَّرِّ أَغْدَلُ مِنَ الْحَسَدِ ، يَقْتُلُ الْحَاسِدَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الْمَحْسُودِ " ^۴

در خصلت های شر و بد نسبت به حسد هیچ یکی عادلانه نیست طوریکه قبل از رسیدن به محسود حاسد را به قتل میرساند.

۱ - سورة فصلت/۳۴.

۲ - ادب الدنيا والدين، ج ۱، ص ۳۳.

۳ - الثوری؛ أبو عبد الله سفیان بن سعید بن مسروق الثوری الکوفی (ت: ۱۶۱هـ)، تفسیر الثوری، ج ۱، ص ۲۱۸، تحقیق: إمتیاز علی عرشی، الطبعة الاولى (۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۴ - ادب الدنيا والدين، ج ۱، ص ۳۳۴.

مطلب سوم: فرق بین حسد و الفاظ مترادف و متضاد آن

أ- فرق بین حسد و غبطه

حسد آن است که تمنی و آرزوی زوال نعمت را طوری داشته باشد که آنرا برای خود بخواهد، اما غبطه آنست که مانند مال مغبوط را بخواهد بدون اینکه زوال آن نعمت را از شخص مغبوط بخواهد و این طور خواستن و آرزو داشتن حسد شمرده نمیشود^۱.

هیچنان گفته شده است که هرگاه الله تبارک و تعالی بالای برادر مسلمانان نعمتی را ارزانی فرمود اگر زوال آنرا درخواست کردی به آن حسد گفته میشود، اما اگر زوال آنرا نه بلکه مانند آن را برای خود نیز درخواست نمودی به آن غبطه و منافسه گفته میشود، نوع نخست به اتفاق به همه انواع آن حرام گفته میشود، مگر اینکه نعمتی به کافر و یا فاسق داده شده باشد که با آن دروازه های شر و فساد را باز نموده و شیطان را یاری مینمود درین صورت محبت با آن مال و درخواست زوال و ازین رفتن آن کدام عیبی ندارد، زیرا زوال آنرا به حیث نعمت از وی درخواست نکرده ای بلکه زیرا زوال آنرا خواهش نموده ای که با آن به فساد و شر دست یافته سبب آزار و اذیت برای مردم و مؤمنین میگردد، درین صورت به آن حسد منهی عنه گفته نمیشود^۲.

ب- فرق بین حسد و منافسه:

حقیقت حسد زشتی و شدة نحواستن نعمت و خوبی ها است که الله تبارک و تعالی برای افراد و اشخاص نیک عطا میفرماید در حالیکه منافسه اینطور نیست، ممکن بعضی افراد در شناخت حسد و منافسه به اشتباه رفته باشند و آن دو را باهم خلط نمایند و گمان میکنند که منافسه در امورات نیک و پسندیده نیز حسد پنداشته میشود در حالیکه اینطور نیست، زیرا که منافسه طلب

۱- لسان العرب، ج ۷، ص ۳۵۹.

۲- (التفسیر الکبیر) مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۴۶.

و درخواست مشاھت با افراد نیک و فاضل است که الله تبارک و تعالی بالای آنها انعام نموده و توفیق اعمال نیک و مصرف نعمت را در راه الله تبارک و تعالی نیز برایشان عطا فرموده است طوری که هیچ گونه ضرر و آسیبی برای وی مد نظر نگرفته و لایق نیز نپندارد، اما حسد به ضرر بر میگردد زیرا قصد حاسد اینست که فضل و نعمتی را که الله به محسود عطا فرموده است از دستش برود و ضرر به وی متوجه شود، بدون اینکه بخواهد که آن نعمت را الله تبارک و تعالی برای وی نیز بدهد و وی آنرا مانند شخص منعم علیه در راه الله تبارک و تعالی به مصرف برساند، اینست فرق در بین حسد و منافسه، پس درینصورت منافسه فضیلتیست که الله تبارک و تعالی به بعضی ها آنرا عطا فرموده است که در کسب فضایل آنرا به کار انداخته و به اخبار و اعمال افراد نیک و فاضل عمل و اقتدا مینماید.^۱

ج- فرق بین بخل و حسد:

بخل و حسد در این باهم شریک اند که هرکدام نمیخواهد که دیگری مالی داشته باشد، اما بخل در این با حاسد فرق دارد که برای هیچ شخص نمیخواهد از نعمتی که دارد بدهد، اما حاسد نعمت را به جز خودش برای شخص دیگری نمیخواهد.^۲

د- فرق بین حاسد و ساحر:

حاسد دشمن نعمت است، اما این شر از نفس و طبیعت و خباثت ویدی حاسد است نه اینکه آنرا از شخصی کسب نموده باشد، برخلاف ساحر؛ زیرا ساحر سحر خود را به واسطه امورات بیرونی و کسبی دیگر با استعانت و کمک خواستن از ارواح شیطانی بدست میآورد، طوری که الله تبارک و تعالی در سوره الناس شر هردو را باهم ذکر نموده است، زیرا هرگاه انسان ازین دو شر پناه بخواهد از همه شرهای انس و جن در امان خواهد ماند، پس درین صورت حسد از شیاطین انسی و جنی

۱ - ادب الدنيا و الدین، ص ۲۷۹.

۲ - کتاب الکلیات: معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة، ص ۲۴۲.

به میان میاید و سحر نیز از هردونوع امکان پذیر است، تنها یک نوع در در یکی از امورات تنها باقیاند که آن وسوسه است و تنها از شیاطین جنی بمیان میاید که بالای قلوب وسوسه می اندازد^۱.

فصل دوم

اسباب، انواع و حکم حسد

درفصل اول حسد را تعریف نموده و مراتب آن را بیان نمودیم ، این فصل نیز شامل سه مبحث میشود که در آن اسباب وعوامل حسد، انواع حسد و حکم حسد با بخش های مختلف آن مورد تحقیق وبررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث اول: اسباب وعوامل حسد

حسد که عبارت از تمنی و آرزوی داشتن آن چیز است که در نزد مسلمان دیگر وجود دارد، یک صفتی در وجود انسانها است که عمل نمودن به آن جواز ندارد، مگر در راه های مشروع وبه طریقه مشروع آن، بنابراین رسول الله-صلی الله علیه وسلم- بعضی اوصافی را برای ما نشان داده و از آن منع فرموده است که باعث حسد در بین مسلمانها میگردد، که از جمله آن اسباب بعضی آنها به طور اجمالی در حدیث ذیل ذکر گردیده اند: **عَنِ الزُّهْرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، رَضِيَ اللَّهُ**

۱ - محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة، بدائع التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۳، التحریر والتنویر، ج ۳۰، ص ۵۵۱

عَنْهُ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : «لَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»^۱.

ترجمه: از زهري روايت است كه انس بن مالك-رضي الله عنه- برايش گفت: رسول الله-صلي الله عليه وسلم- فرمودند: بغض نداشته باشيد، حسد نوزيد، از همدیگر روی نگردانيد، و بنده های واقعی الله بوده و برادرانه زندگی نمائيد، برای شخص مسلمان جواز ندارد كه بیشتر از سه شبانه روز همراه برادر مسلمان خود مقاطعه نموده دوری نمايد.

بنابرين در روشنی حدیث فوق و تحقیق و بر رسی کتب اسلامی میتوان اسباب حسد را به گونه ذیل بیان نمود:

مطلب اول: اسباب و عوامل ظاهري

اسباب زیادی علما برای حسد ذکر نموده اند از آن جمله میتوان چند عدد معین آن را كه علما در كتاب های خود نوشته و به اثبات رسانیده اند میتوان به گونه ذیل ذكر نمود:

۱- **بغض و عداوت:** هرگاه شخصی از جانب شخص دیگر اذیت و آزاری ببیند و یا اینکه در اموری با وی مخالفت ورزد از آن ناراحت شده خوشش نمی آید، این ناراحتی در قلبش یک نوع حقد و کینه كه باعث شقاوت و انتقام شود در قلب جای میگیرد، پس هرگاه به وی نعمتی برسد با آن حسد مینماید، بنابر این حسد با بغض و عداوت همراه بوده طوریکه هرگز از آن جدا نمیشود.

۲- **تعزز(خود بزرگ بینی):** آن عبارت از این است كه از بزرگ بودن و صاحب مقام و منزلت بودن دیگران برایش ثقیل تمام شود، هرگاه شخصی هم مثل وی صاحب جاه و مقام و قدرتی گردد، از تكبر آن كه توان بر داشت آنرا ندارد میترسد، ممكن از مساوی بودن به آن نیز بهراسد، بنابر همین است كه خود را نسبت به وی بی نیاز شمرده و تكبر می ورزد؛ بنابرین میتوان گفت كه كبر دو حالت دارد:

- یکی اینکه شخصی كه هم مثل و سن و سال وی است صاحب مال و یا مقامی گردد، حاسد میترسد كه مبدا بالایش كبر کرده و وی توان تحمل آنرا نداشته باشد.
- دوم اینکه شخصی نسبت به حاسد صاحب مال و مقام گردد و تحمل بلند بودن آنرا بر خود نداشته باشد بناءً با آن حسد مینماید^۱.

^۱ - متفق علیه: صحیح البخاري ، كتاب الادب، ج ۸، ص ۲۳، صحیح مسلم، باب النهی عن التحاسد والتباغض، ج ۸، ص ۸، حدیث نمبر (۶۶۹۰).

وخرج بنشیند اما هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم - به مدینه آمد همه در کنار آن جمع شده و از روشنی اسلام برخوردار گردیدند، در همه امورات به وی مراجعه نموده و آنرا بزرگ خود پنداشتند، درین صورت عبدالله ابن ابی که مقام ریاست را از دست داده بود دیگر چاره ای برای بدست آوردنش نداشت به جز اینکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم - دشمنی نماید، همان بود که با همه توان با وجود منافقیت و پنهان نمودن نفاقش با اسلام مبارزه مینمود تا اینکه خباثت و منافقتش به همه آشکار گردید و دیگر مکان و جایگاهی در بین مردم مدینه برایش باقی نماند.

۴- **خباثت وبدی نفس انسانی و بخل آن با مردم:** هرگاه شخصی بشنود که الله تبارک و تعالی بالای فلان شخص نعمتی را ارزانی فرموده است این امر بالایش سخت تمام شده با وی بغض و حسد مینماید، همچنان اگر نعمتی برای خودش نیز داده شود و بعضی اوقات از نزدش کمک و همکاری خواسته شود نمیخواهد که با دیگران ایثار و همکاری نماید.^۱

همچنان با نعمتی که الله به شخص دیگری داده است بخل و حسادت می ورزد، بعضی علما گفته است: بخیل شخصی است که با مال خود حسادت و بخل میورزد اما شیخ کسی است که در مال دیگران حسادت و بخل میورزد، پس حسود شخصی است که بالای نعمت های الله تبارک و تعالی با شخصی که با وی هیچگونه دشمنی و رابطه نیز ندارد حسادت میورزد، که درینصورت به جز خبث النفس و رذالت طبع سبب دیگری برای حسادت وجود ندارد.^۲

۵- **انانیت و خود خواهی:** بعضی از عادات در ذات انسان موجود است که باعث حسد میگردد، از آن جمله انانیت و فوقیت طلبی بالای دیگران و منفرد بودن در بین مردم و اظهار خود نمایی است.

۶- از جمله اسباب حسد یکی آن فیصله بد و نا پسند راجع به امورات (احوال دیگران) است: پس حسود امورات را طوری مینگرد که همه به نفع وی نبوده و به ضرر وی است، این امر بنابر حسدی است که در قلبش نهفته است، اکثراً نعمت ها را نعمت نشمرده و درحق خود فیصله غیرمنصفانه مینماید، طوریکه اگر نصف نعمت دست داشته خود را به نزد دیگران تماشا نماید با وی حسد نموده و آنرا به وی لازم نمی پندارد زیرا که دربین هردو فرق بزرگی وجود دارد.

۱ - إحياء علوم الدين، ج ۳، ص ۲۴۲-۲۴۴، منهاج القاصدين، ص ۲۴۲، كشف الریبه، ص ۹۵-۹۸، السامی بن حسن آل خضر الدریسی، فی طریق السالکین، ص ۶۷.

۲ - الصدر؛ محمد مهدی، ص ۱۴۷، الحسد جذوره وعلاجه، ص ۲۲-۲۴،

دوم اینکه: در محسود فضل و نعمتی نمایان گردد که حاسد از آن عاجز بوده و آنرا بد میپندارد و این کینه تنها با همین شخص بنابر نعمتی که دارد صورت گرفته به حسد تبدیل میشود، طوریکه اگر نعمت مذکور وجود نداشت حسدی در کار نبود، این نوع حسد میانه و وسطی است، زیرا با شخصی که نسبت به حاسد پائین تر است حسد کرده نمیشود بلکه با شخصی حسد میشود که نسبت به حاسد فوقیت دارد، در این نوع حسد یک نوع منافسه نیز وجود دارد، اما بنابراینکه از منافسه با آن عاجز است به حسد تبدیل میگردد.

سوم اینکه: در حاسد تنگ نظری و بخل با نعمت ها و فضایل وجود داشته باشد، نه آنرا به دست آورده میتواند و نه در دست دارد تا از آن به کسی بدهد، زیرا از نعمت از جمله موهبت الهی است به کسی میدهد که الله بخواهد، درین صورت بالای قضاء و فیصله ای که الله نموده است راضی نبوده و با کسیکه الله تبارک و تعالی برایش این نعمت ها را ارزانی فرموده است حسد مینماید، اگرچه این نوع نعمت ها به نزدش زیاد تر و واضح تر باشد، این نوع از جمله خبیث ترین نوع حسد است، زیرا صاحب آن راحت نبوده و رضای آن اندازه ندارد، اگر این حسد وی با رسانیدن شر یکجا بود انتقام شمرده میشود، اما اگر با عجز و ناتوانی مصادف گردد به جهد و استقامت بر میگردد، طوریکه گفته شده است: " حسود ساقی زهر است، اگر زهر وی سرایت نمود غم و هم آن از بین میرود"^۱.

در کتاب شفاء الحاسد و المحسود گفته شده است: "اسباب و مداخل حسد زیاد است، اما میتوان آنرا در هفت باب ذیل خلاصه نمود: عداوت و بلند شمردن، کبر، تعجب و پسندیدن، ترس از دست دادن مقاصد، حب مقام و ریاست، خبث نفس و بخل آن، این از جمله اسباب حسد بوده که گاهی یکی آنها در شخصی بوجود می آید و بعضی اوقات اضافه تر از یک حتی همه آنها در شخصی جمع گردیده که حسد وی قوی گردیده که توان مخفی نمودن و مقابله با آن را نخواهد داشت، دشمنی وی آشکار و پستی وی نمایان میگردد، کم افرادی حسودی پیدا خواهد شد که تنها یکی از اسباب فوق در آن موجود باشد"^۲.

مطلب دوم: اسباب باطنی حسد

برای حسد علما اسباب زیادی ذکر نموده اند که بعضی آنها ظاهری و بعضی دیگر آن باطنی میباشند، که از جمله آنها میتوان اسباب ذیل را باطنی شمرد:

۱ - أبی الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری، أدب الدین والدنیا، ص ۳۵، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، الناشر: مؤسسة الکتب الثقافیة- لبنان.

۲ - محمد زهیر الحریری، شفاء الحاسد و المحسود، ص ۴۰، الناشر: دارالبشائر-سوریا.

۱- عدم رضایت و قناعت به تقسیمات الله تبارک و تعالی در بین بندگان، طوریکه گفته شده است: حسود دشمن نعمت و بالای تقدیر قهر میباشد، طوریکه عبدالله ابن مسعود -رضی الله عنه- گفته است: " **ألا لا تعادوا نعم الله ، قيل : ومن يعادي نعم الله ؟ قال : الذين يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله**"^۱

ترجمه: با نعمت الله تبارک و تعالی دشمنی نکنید، گفته شد: چه کسی با نعمت الله تبارک و تعالی دشمنی خواهد نمود؟ فرمودند: آن کسانی که با مردم در آن چیزیکه الله تبارک و تعالی از فضل و کرم خود عطا فرموده است حسد میورزند.

۲- بغض و قهر حاسد همراه با محسود، بنابر حقد کینه و غیره که در اخیر باعث حسد میگردد.

۳- فوقیت محسود در فضیلتی که حاسد از آن عاجز باشد؛ مانند علم ، مال ، ادب و غیره، درین صورت حاسد وقتی خود را با محسود مساوی قرار داده نتوانست و یا از بدست آوردن نعمت هائیکه به نزد محسود است عاجز گردید ، درین صورت با محسود به جز حسد نمودن چاره دیگری برایش باقی نمی ماند.

۴- یکی دیگر از جمله اسباب باطنی حسد مسابقه و تنافس در یک عمل معین میباشد، طوریکه شخصی در علم با عالم، و شخص دیگری در زراعت بازارع و شخص تاجر با تاجر و غیره منافسه و پیش قدمی مینمایند اینطور حسد کمتر در افراد مسالک مختلف یافت میگردد، پس هرگاه در مسابقه شخص مذکور عقب ماند به جز حسد چاره دیگری برایش باقی نیست مگر اینکه الله تبارک و تعالی هدایتش فرموده و حسد را از قلبش دور کند.

۵- مدح و توصیف بی جا و بیش از حد در نزد اشخاص قریب و نزدیک یک شخص ، طوریکه هرگاه شخصی به نزد اقاربتش به اندازه ای که لیاقت آنرا ندارد توصیف گردد، اقارب و نزدیکانش آن توصیف را نپسندیده و عدم رضایت خود را اظهار نموده نمیتوانند ، این عدم رضایت برای توصیف بی جا اش باعث حسد آنها با شخص توصیف شده میگردد^۲.

۱ - فتاوی الشبکة الإسلامية معدلة، ج ۲، ص ۳۳۱ ، هذه فتاوی من مرکز الفتوی بموقع الشبکة الإسلامية ، بإشراف : د. عبدالله الفقیه و ایضاً: د. بدوی مطر ، **عطر الأحبة في سیر أهل الصحبة**، ج ۱، ص ۶۹، و ایضاً: النوبری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب ، **نهاية الأرب في فنون الأدب**، ج ۳، ص ۲۶۵ ، **تحقیق : مفید قمحیة وجماعة، الطبعة : الأولى (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م) ، دار النشر : دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الوطواط؛ أبو إسحق برهان الدین محمد بن إبراهیم بن یحیی بن علی المعروف بالوطواط ، غرر الخصائص الواضحة**، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲ - هانی بن الشیخ بن جمعة بن سهل- **داء الحسد وأثره على طلبه العلم**، ج ۱، ص ۱۱، الناشر: أم درمان -السودان.

۶- در بعضی موارد خود محسود باعث حسد مردم باوی میگردد، طوریکه در اظهار نعمتیکه الله تبارک و تعالی برایش ارزانی فرموده است مبالغه مینماید و میگوید که الله برای من چنین مال، علم، زکات و غیره عطا فرموده است که دیگران از داشتن آن محروم اند، عوض اینکه در نعمتیکه الله تبارک و تعالی برایش عطا فرموده و وی را با آن نعمت مورد ابتلا و امتحان قرار داده است شکر گذار باشد و آن را در موارد معینه آن و در راه حق به مصرف برساند در توصیف و اظهار آن مبالغه مینماید این امر باعث این میشود که شنونده های توصیف با وی حسد نمایند.

إمام ابن الجوزي - رحمه الله - گفته است:

برای شخصیکه الله تبارک و تعالی بالایش نعمت خود را ارزانی فرموده است لازم و مناسب است که آن مقدار از نعمت الله تبارک و تعالی را ظاهر و به مردم اعلان نماید که اثر آن در وی دیده میشود نه اینکه همه آنرا افشا و مورد نمایش قرار دهد، اینطور شخص منعم علیه به گونه بختر میتواند از نعمت الهی لذت برده بهره مند گردد، زیرا چشم و تاثیر آن حق است، اگر آنرا پنهان نمائید در هنگام مشاهده اثر آن بخترین لذت از آن برده میشود، طوریکه اگر آن را برای دوست اظهار نمائی باعث غیظ و کینه در قلب وی میگردد، اما اگر آنرا برای دشمن اظهار نمودی آن را باچشم خود مورد حمله قرار داده و باعث حسد وی میگردد، بدترین حسودها در حال امتحان ظاهر میگرددند و در هنگام نعمت آنرا نظر نموده و حسد مینمایند^۱.

۷- یکی دیگر از اسباب حسد جهل و نادانی به حکمت های الله تبارک و تعالی و قضاء و قدر در شریعت و عدم قناعت به توزیع روزی و تعیین اندازه و مقدار آن برای بنده ها میباشد، یعنی هرگاه انسان به این قناعت داشته باشد که همه اشیاء از طرف الله تبارک و تعالی فیصله گردیده شخصی در تنظیم و تقسیم آن صلاحیتی ندارد درین صورت میتواند که بدون حسد به تقسیاتیکه الله تبارک و تعالی در حق مردم نموده است قناعت نماید^۲.

مطلب سوم: پیامد های حسد

۱ - ابن الجوزی، صید الخاطر، ج ۱، ص ۴۱ و ۱۷۷، برگرفته از سایت: <http://www.alwarraq.com>
۲ - دائرة معارف الأسرة المسلمة - ۱-۱۰۴، بخش ۱۱۲، ص ۶۲

طوریکه گفته شد حسد عمل ناپسندی است که الله تبارک و تعالی در کلام خود و همچنان رسول الله صلی الله علیه و سلم - در احادیث متعددی از آن ما را منع فرموده است، علما نیز راجع به مذمت آن اظهارات نموده اند، پس اگر حسد خوی و صفت بد و ناپسندی نمی بود انسان در حق همانند ها و سیالان خود داشتن نعمت و فضل و کرم را خوب میپنداشت، با آنها همکاری مینمود در امورات خیر با آنها کمک نموده اشتراک میورزیدند، درینصورت هر شخص به نزد دیگران کریم، و هر صاحب نعمت غنی شمرده میشد، در حالیکه حسد بر نفس انسان مضر و بر علیه افکار و توهمات انسان اصرار کننده است طوریکه بعضی اوقات سبب و باعث تلف نمودن و از بین بردن صاحب آن یعنی حسد کننده میگردد بدون اینکه در محسود کدام آسیبی وارد نماید، بنابراین حسد در شخص دست آورد های ناخوش آیند ذیل را دارد:

۱- حسرت و ندامت ها در اندیشه و مرض در جسم؛ طوریکه حسرت شخص حسود انتها و پایان نداشته و برای درد و بیماری وی شفاء و دوائی نیز بدست نمی آید، طوریکه گفته شده است: حسد مرض و درد جسد است.

۲- منزلت و مقام انسان را پائین برده و مرتبه آنرا از بین می برد؛ زیرا مردم از آن منحرف و دور شده با حسود نفرت داشته و هیچ نوع تعاملی با آن صورت نمیگیرد، طوریکه گفته شده است: حسود سودی نمی برد.

۳- مردم آنرا بد می بینند و با آن کینه پیدا می کنند؛ طوریکه هیچ فردی حسود را دوست ندارد، همه با آن دشمنی مینمایند و هیچ دوست و مددگاری در بین مردم نمی داشته باشد، با دشمنی مردم روبرو و از ناپسندیدن مردم زجر میبرد.

۴- با قهر و غضب الله تبارک و تعالی روبرو میگردد؛ زیرا حاسد با حسد خود با احکام دین مبین اسلام مخالفت نموده و با این عمل خود گنهگار پنداشته میشود، زیرا قضا و فیصله الله تبارک و تعالی را عادلانه نه پنداشته و نه مردم را که الله بالای آنها انعام فرموده است لایق و سزاوار نعمت الهی میداند، بنا برین در همه موارد گنهگار شمرده میشود، و الله گنهکاران را دوست ندارد^۱.

۵- باعث قهر و غضب الله تبارک و تعالی میگردد، زیرا در قضا و قدر الله تبارک و تعالی ادعا نموده و به آن راضی نمیشد.

اگر فضل و کرم الله تبارک و تعالی بالای حاسد نباشد بعد از اینکه غم هایش در قلبش جاگرفت، بغضش زیاد گردید، تشویش و وسوسه در ضمیرش نقش بست، عمرش کم گردید، نفسش تاریک

۱ - أدب الدنيا والدين، ص ۲۷۸.

شد، از نعمت ها لذت برده نتوانست، نعمتی را که الله تبارک و تعالی برایش عطا فرموده است آنرا کوچک پنداشت، پروردگار و مولای خود را قهر ساخت و ارزو نمود که الله تبارک و تعالی در فیصله و عطای که برایش نموده است دوباره مراجعه نموده نعمت دیگری نیز برایش عطا فرماید و هیچ شخص دیگری را مانند وی روزی ندهد، درین صورت به نزد عقلا مظلوم واقعی شمرده میشود^۱.

۶- حسرت و نا امیدى ای که حاسد میخورد باعث درد در جسد وی میگردد، زیرا حاسد در قلب خود غم، حقد بغض و تمنی داشتن نعمت دیگران را جاداده است، هرگاه آن نعمت به نزد دیگران زیاد گردد در جسد وی کینه اضافه میشود.

هرگاه قلب از حسد و همه امراض قلبی دیگر مانند کبر، غرور حب شهوات و لذایذ حرام در امن باشد این قلبی است که سالم شمرده شده و الله تبارک و تعالی آنرا توصیف نموده است، طوری که الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَكُنْتُمْ تُحْسِنُونَ كَلِمَاتِكُمْ لَكَرِهْتُمُوهُ وَكُنْتُمْ أَجْزَاءً مِّنْ بَدَنِ اللَّهِ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ ذَاتِ الْفُلُحِ وَالْمَرْءُ إِذَا عَصَىٰ﴾^۲

ترجمه: در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشند، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه الله آید. پس قلب سلیم آن است که از همه امراض شهوانی حرام و شبهات در دین الله تبارک و تعالی صحیح و پاک باشد.

اما قلب مریض را الله تبارک و تعالی با این فرموده خود نیز بیان نموده مذمت آنرا واضح میسازد که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ أَنَّىٰ يُظَاهَرُونَ النَّارَ بِحَرِّهَا أَنَّىٰ يُجَاهِدُونَ اللَّهَ فِي سَبِيلِهِ﴾^۳

ترجمه: اگر تقوی پیشه کنید به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید.

یعنی در قلب وی مرض شهوت حرام بمیان میاید، طوری که الله تبارک و تعالی در جای دیگری آنرا بیان نموده برای ما واضح میسازد: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ أَنَّىٰ يُظَاهَرُونَ النَّارَ بِحَرِّهَا أَنَّىٰ يُجَاهِدُونَ اللَّهَ فِي سَبِيلِهِ﴾^۴

ترجمه: در دل های آنان یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آنان افزوده.

۱ - المنهل المعین فی اثبات حقیقة الحسد والعین، ص ۵۵.

۲ - سورة الشعراء/ ۸۸-۸۹

۳ - سورة الأحزاب/ ۳۲

۴ - سورة البقرة/ ۱۰

یعنی امراض شکوک و شبهات در دین، پس الله تبارک و تعالی همه امراض قلبی را ذکر نمود که حسد نیز از آن جمله بوده و هرگاه انسان از آن مرض لاعلاج که حسد است خود را نجات داد و شفای آنرا در روشنی شریعت اسلامی کسب و طلب نمود از امراض دیگر آن نیز در امن خواهد ماند.

پس نظر به این عبارات سبب اول برای حسد دوری انسان از الله تبارک و تعالی شمرده میشود، بنابراین قلب نزدیک به الله تبارک و تعالی قلب صحیح و سالم میباشد هرگاه انسان از الله-جلت عظمته- دور گردد قلب وی مریض گردیده امراض گوناگون مانند حسد کبر و غیره در آن جا میگیرد.

مبحث دوم

انواع حسد

حسد ذکر شده در احادیث نظر به حکم به دونوع تقسیم گردیده است، اگرچه مراتب آنرا علما به طبقات مختلف تقسیم نموده اند، اما آنچه‌یکه از احادیث معلوم میشود این است که حسد به دونوع مذموم و محمود تقسیم گردیده است، طوریکه در حدیث شریف آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً ، فَهُوَ يُفْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا»^۱.**

ا- ترجمه:

از عبدالله ابن مسعود-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: حسد جواز ندارد مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی شخصی را الله تبارک و تعالی مال فراوانی عطا نموده باشد و وی در مصرف نمودن آن در راه حق مسلط گردد و آنرا به مصرف برساند، دوم اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی حکمت (علم و دانش شرعی) عطا فرموده باشد و وی مطابق به آن عمل نموده فیصله نماید.

ب- شرح حدیث:

^۱ - متفق علیه: صحیح البخاری، کتاب العلم، باب الإغْتِبَاطِ فِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ، ج ۱، ص ۲۸، حدیث نمبر (۷۳) و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱، حدیث نمبر (۱۹۳۳).

درینجا حسد به دو نوع تقسیم گردیده است که مراد از آنکه جواز دارد غبطه است، طوریکه آرزوی داشتن آن چیزی را دارد که مغتبط نیز دارد درحالیکه غبطه کننده آرزوی از بین رفتن نعمت از نزد مغتبط را ندارد درین صورت کدام باکی درین نوع غبطه وجود ندارد، این امر مربوط به نیت بوده طوریکه اگر آرزوی زوال نعمت مذکور را از شخص قبلی غبطه شونده نمود درین صورت حسد بوده و حرام میباشد^۱.

از حدیث فوق معلوم میگردد که حسد به دونوع تقسیم میگردد یکی آن که جواز دارد و به آن غبطه گفته شده است و دوم آنکه جواز ندارد و به آن حسد گفته شده است، که ذیلا در احکام بدست آمده از حدیث فوق هر یک به طور واضح و فشرده بیان میگردد:

مطلب اول: حسد مذموم

هدف و مراد از حسد مذموم و ناپسند این است که شخصی نعمتی را به نزد شخص دیگر مشاهده نماید و آنرا نپسندد و تمنی و آرزوی زوال آنرا از نزد وی و انتقال آنرا برای خود بخواهد، این عبارت از نوع مذموم حسد است که الله تبارک و تعالی حرمت آنرا در کتاب عزیز خود بیان نموده و ما را نبی کریم -صلی الله علیه وسلم- در سنه مطهر خود منع فرموده است، الله تبارک و تعالی فرموده

است: ﴿لَا يَجْرِمَنَّكَ شُرَکُؤُکُمَاۤیَٔا فِیۡ حَسَدِکُمَاۤیَٔا عَلٰی ذٰلِکُمۡۗ اِنْ کُنۡتُمۡ اِنۡصٰرَۃَ لِّیۡۤ اِذۡ کُنۡتُمۡ اِنۡصٰرَۃَ لِّلۡدِیۡنِ ۗ اِنَّکُمۡ عِنۡدَیۡ اللّٰهِ کَانَزِلٰتِیۡۤ اِلَیۡکُمۡ ۗ﴾^۲

ترجمه: بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد(که در وجود آنها ریشه دوانده) آرزو می کردند شما را بعد از اسلام وایمان، به حال کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است، شما آنها را عفو کنید وگذشت نمائید، تا خداوند فرمان خودش(فرمان جهاد) را بفرستد، خداوند برهرچیزی تواناست.

ابن کثیر گفته است: الله تبارک و تعالی بنده های مومن خود را از سلوک، رفتار و روش و طریقه کفار اهل کتاب بر حذر و منع نموده و ما را از دشمنی ظاهری و باطنی آنها آگاه ساخته و خبر میدهد که آنها همراه با مؤمنین حسد مینمایند، با وجود اینکه فضل و بهتری امت اسلامی و فضیلت

۱ - ابن جوزی؛ أبو الفرج عبد الرحمن ابن الجوزي، كشف المشكل من حدیث الصحیحین، ج ۱، ص ۱۹۳، تحقیق: علی حسین البواب، الطبعة (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م)، الناشر: دار الوطن - الرياض.
 ۲ - سورة البقرة/ ۱۰۹

خود محمدرسول الله - صلی الله علیه وسلم - را میدانند، و الله تبارک و تعالی بنده های مؤمن خود را به بخشش، عفو، نرمی و در گذری امر مینماید، تا اینکه الله تبارک و تعالی در حق مومنین فیصله نصرت و فتح و کامیابی نماید، علاوهً مؤمنین را به قایم نمودن نماز و اداء نمودن زکات امر نموده به آن تشویق و ترغیب مینماید^۱، طوریکه الله تبارک و تعالی در جای دیگری فرموده است: ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شُرَکُؤُکُمْ فِی دِیْنِکُمْ اِنَّ اِلٰهَکُمْ اِلٰهُ وَاحِدٌ ۚ سُبْحٰنَ لِلّٰهِ عَمَّا یُشْرَکُّوْنَ ۚ﴾

ترجمه: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش) و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

امام قرطبی - رحمه الله - گفته است: یعنی یهود همراه با نبی کریم محمد - صلی الله علیه وسلم - به طور خاص و علنی حسد می ورزند، طوریکه ابن عباس و مجاهد گفته اند: با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در نبوت و با اصحاب آن با ایمان آوردن بالای محمد - صلی الله علیه وسلم - حسد می ورزند^۲. ابن رجب گفته است: حسد در طبیعت و سرشت انسان نهفته و جای گرفته است، طوریکه انسان نمی پسندد که شخصی از جنس خودش نسبت به وی در جنس و نوعی از فضایل فوقیت داشته باشد، بعد انسانها در این طبیعت به انواع و اقسام مختلفی تقسیم گردیده اند، طوریکه بعضی از آنها جهت زوال و از بین بردن نعمت از نزد شخص دیگری با قول و فعل سعی و تلاش و تجاوز مینماید، بعضی دیگر آنها برای خود میخواهد، بعضی دیگر فقط میخواهد که آنها از نزد محسود زایل نماید و حتی آنها برای خود نیز نمیخواهد که این نوع بدترین نوع منهی عنه و مذموم ترین نوع حسد در از لحاظ شرعی میباشد^۳.

مطلب دوم: حسد محمود

اما حسد محمود و پسندیده آن است که در احادیث متعددی اصل آن ذکر گردیده است، که در دو امر خاص و در امورات دیگری به طور عام انجام داده میشود، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: **عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لَا حَسَدَ إِلَّا فِي**

۱ - تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲ - سورة النساء/ ۵۴

۳ - تفسیر القرطبی - الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۱.

۴ - زین الدین عبدالرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن الحنبلی، جامع العلوم و الحكم، ص ۳۲۷.

اِثْنَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ^۱.

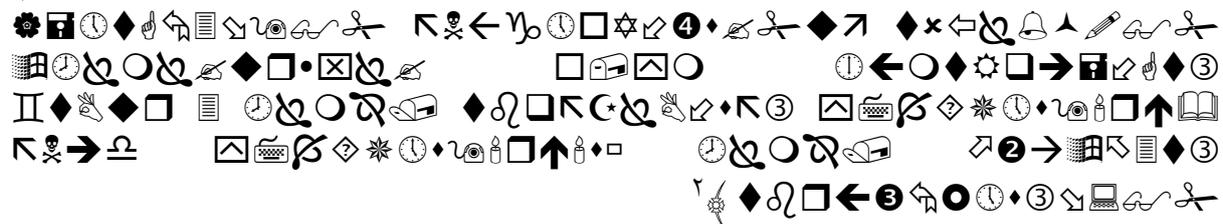
ا- ترجمه: از سالم از پدرش روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم- فرمودند: حسد جواز ندارد مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی قرآن (علم و دانش شرعی) عطا فرموده باشد و وی آن را شب و روز تلاوت مینماید، و دوم شخصی را الله تبارک و تعالی مال فراوانی عطا نموده باشد و وی آنرا در راه الله تبارک و تعالی شب و روز به مصرف میرساند.

ب- شرح:

حسد جایز و مباح نیست مگر در دو امر فوق الذکر ، مراد از حسد در اینجا چنانچه ذکر گردید غبطه است، این دو اموراتیست که واقعاً انسان میتواند در آن غبطه نمود، اما شخصیکه الله تبارک و تعالی برایش علم نصیب فرموده است اما به آن عمل نمی نماید یعنی اینکه آن شخص غبطه نموده است، یا اینکه شخصی مال را از حلال و حرام جمع آوری نمود و آنرا از مصرف در راه درست باز داشت آن شخص نیز درحقیقت غبطه نموده است.

مراد از تلاوت در حدیث فوق عمل نمودن به قرآن است، یکی از بخش های عمل به قرآن تلاوت نمودن آن است، زیراکه تلاوت به دونوع ذیل است:
یکی اینکه: تلاوت حروف آن است.

دوم اینکه: به حروف و احکام آن عمل نمودن است، طوریکه الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿



ترجمه: کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم، (محمود و نصاری) آن را چنان که شایسته آن است می خوانند؛ آنها به پیامبر اسلام ایمان می آورند، و کسانی که به او کافر شوند، زیانکارند.
یعنی به آن عمل مینمایند.

۱ - صحیح البخاری، کتاب الادب، باب ما ینهی عن التحاسد، وایضاً: باب قول النبی صلی الله علیه وسلم رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ یَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَرَجُلٌ یَقُولُ لَوْ أُوتِیتُ مِثْلَ مَا أُوتِیتُ هَذَا فَعَلْتُ کَمَا یَفْعَلُ قَبِیْرَ اللَّهِ أَنْ قِیَامَهُ بِالْکِتَابِ هُوَ فِعْلُهُ، ج ۹، ص ۱۸۹، حدیث نمبر (۷۵۲۹)، و صحیح مسلم، باب فَضْلِ مَنْ یَقُومُ بِالْقُرْآنِ وَیُعَلِّمُهُ وَفَضْلِ مَنْ تَعَلَّمَ حِکْمَةً مِنْ فِیْهِ أَوْ غَیْرِهَا فَعَمِلَ بِهَا وَعَلَّمَهَا، ج ۲، ص ۱۰۲، حدیث نمبر (۴۷).

۲ - سورة البقرة/ ۱۲۱

پس معنی حدیث این شد که شخصی را الله تبارک و تعالی فهم قرآن را داده است باید به آن عمل نموده آنرا تلاوت نیز نماید، یا طوریکه الله تبارک و تعالی برای وی حکمت داده است و وی مطابق به آن فیصله نموده آنرا در زندگی خود عملی مینماید که مراد از آن علم نافع است که از قرآن و سنت گرفته شده است زیرا عمل نمودن به قرآن عمل نمودن به سنت نیز شمرده میشود زیرا سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم - واضح کننده و شرحه کننده و تابع آن است، پیش شخصی را که الله تبارک و تعالی قرآن نصیب فرموده است و آن شخص آنرا شب و روز تلاوت نموده به آن عمل مینماید به تحقیق که به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم - عمل نموده است، شخص دوم آن است که الله تبارک و تعالی به آن مال و توفیق مصرف و نفقه نمودن آن را در امور خیر و در راه الله تبارک و تعالی داده است.

و در روایت دیگری نیز آمده است که: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «لَا تَحَاسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَقُولُ لَوْ أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَتْ هَذَا لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ فَيَقُولُ لَوْ أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَتْ لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ»^۱**

ا- ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه- روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم - فرمودند: حسد نمودن مجاز نیست مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی قرآن (فهم قرآن) عطا نموده باشد و وی آن را شب و روز تلاوت مینماید، شخصی میگوید اگر الله برای من نیز چنین فهم قرآن نصیب کند من نیز مانند وی شب و روز آنرا تلاوت مینمایم، و شخص دیگری را الله تبارک و تعالی مال داده باشد و وی آنرا در راه حق (به خاطر رضای الله تبارک و تعالی) به مصرف میرساند، و شخصی که میگوید اگر الله تبارک و تعالی برای من نیز چنین مال عطا فرمود من نیز آنرا مانند وی به مصرف میرسانم.

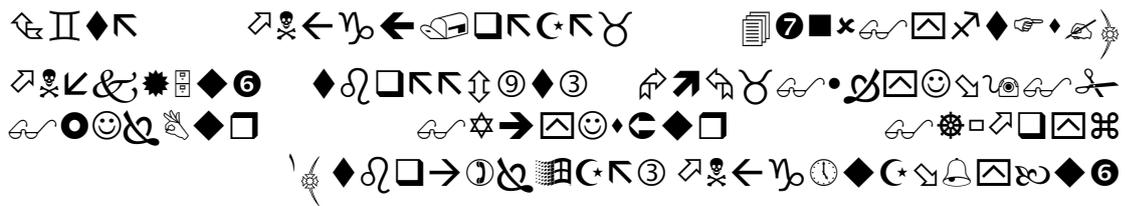
ب- شرح حدیث:

یعنی رخصت در حسد نیست مگر در دو خصلت، یا اینکه حسد نمی زبید و شایان نیست و یا اینکه مطلق جواز ندارد مگر در حاصل نمودن این دو خصلت، طوریکه اگر گفته شود بدست آوردن این دو خصلت اگر به طریقه مذموم نیز امکان پذیر باشد پس در آن ایرادی نیست و در کسب آن فضل و اجر میباشد، که عبارت از بدست آوردن دو خصلت فوق با اقسام ذکر شده حسد میباشد، در حالیکه آن دو خصلت توسط طریقه محمود حسد نیز بدست می آید، این دو طریقه و خصلت از نوع فرموده الله تبارک و تعالی است که گفته است شما در نیکی از یک دیگر

^۱ - صحیح البخاری، کتاب تمنی، باب التمنی القرآن والعلم، ج ۹، ص ۱۰۴، حدیث نمبر (۷۲۳۲).

ترجمه: ما به تو سوره حمد (هفت آیتیکه تکرار میگردد) و قرآن عظیم دادیم.

یعنی برای پیغمبر قرآن را عطا فرمودیم، و در جای دیگری الله تبارک و تعالی فرموده است:



ترجمه: بھلو هایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و بپا می خیزند و روبه درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

یعنی با قرآن دل های آنها فراخ و وسیع گردیده است.

همچنان فرموده رسول گرامی اسلام است که فرموده است: « مَآ أَوْفَى قَوْلُ عَابِدٍ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ مِثْلُ مِثْلٍ مِّنْ نَّفَقَةٍ فِى قَوْلٍ »^۲

ترجمه: بهترین نفقه ای که بنده آنرا نفقه میدهد نفقه قولی است. طوریکه شرح برای شخصیکه سخن میگفت فرمودند: « أَمْسِكْ أَوْ أَمْلِكْ عَمَلِ يَوْمِكَ نَفَقَاتُكَ »^۳ یعنی نفقه خود را محکم گرفته نگهدار، یعنی آنرا بی جا به مصرف نرسان، پس شخصیکه الله تبارک و تعالی برای وی فهم قرآن را داده باشد برای وی لازم است که شب و روز به آن عمل نماید و شخصیکه اینطور عمل نمود شخصی است که افراد باید با آن حسد نمایند، همچنان شخصیکه الله تبارک و تعالی برایش مال وافر عطا فرموده است و آنرا شب و روز در راه الله صدقه میدهد شخص محسودی است که حسد کردن در عمل با وی مجاز است، اما اگر آن مال را به مصرف نرساند و در آن بخل ورزید حسد با آن لازم نیست و تمنی و آرزوی هم مثل بودن با آن نیز جواز نداشته و باید که از عاقبت و بدی آن شخص خود را کنار نموده اجتناب نمود.^۴

۱ - سورة السجدة/۱۶

۲ - أبو عبید القاسم بن سلام البغدادی (ت: ۲۲۴هـ)، فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ج ۱، ص ۱۱۴، المحققون: مروان الطیبة، محسن خرابه، وفاء تقی الدین، الطبعة (۱۴۲۰هـ)، الناشر: دار ابن کثیر، بیروت- دمشق، و ایضاً: شرح صحیح البخاری - لابن بطلال، باب اغتباط صاحب القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۴، اما راجع به سند حدیث چیزی گفته نشده است.

۳ - فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴ - شرح صحیح البخاری لابن بطلال، ج ۱۹، ص ۳۴۵.

در حدیث دیگری نیز چنین آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : قَالَ - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَيْهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً ، فَهُوَ يُفْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا » .**

أ- **ترجمه:** از عبدالله ابن مسعود-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: حسد جواز ندارد مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی مال عطا فرموده باشد و وی آنرا در راه حق به مصرف برساند، و دوم اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی حکمت و علم و دانش نصیب فرموده باشد و وی مطابق به آن فیصله نموده و آنرا برای مردم بیاموزاند.

ب- **شرح حدیث:**

بعضی از اهل علم گفته است: اتفاق و مصرف نمودن مال در راه حق طوریکه در حدیث آمده است به سه نوع ذیل تقسیم گردیده است:

اول- اینکه بالای نفس خود، اهل و عیال، و کسانی که نفقه آنها بالای وی فرض است میباشد، طوریکه در

آن نباید اسراف نماید، چنانچه الله تبارک و تعالی فرموده است: 

ترجمه: و آنانکه چون اتفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه بخل می ورزند، و شیوه شان بین این، (دوراه) وسط است.

۱ - صحیح البخاری ، کتاب الزکاة، باب اتفاق المال فی حقه، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث نمبر (۱۴۰۹)، و ایضاً: صحیح مسلم، باب فضل من یقوم بالقرآن و یعلمه، ج ۲، ص ۲۰۱، حدیث نمبر (۱۹۳۳)، سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، ج ۵، ص ۲۹۴، این حدیث را (أبو بکر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبید الله القرشي الأسدي الحميدي المكي) در (مسند الحميدي) شماره (۹۹) از سفیان از ابن مسعود، و امام احمد، ج ۱، ص ۳۸۵، شماره (۳۶۵۱) از یحیی و در روایت دیگری از وکیع از ابن مسعود، و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱، شماره (۱۸۴۸) از ابوبکر بن ابی شیبه، از وکیع، از ابن نمیر و محمد بن بشر، و نسائی فی السنن الکبری، حدیث شماره (۵۸۱۰) از سوید بن نصر و از اسحاق بن ابراهیم، همه از اسماعیل بن ابی خالد، از قیس بن ابی حازم نیز روایت نموده اند (ابی الفضل السید أبو المعاطی النوری (ت: ۱۴۰۱ هـ)، المسند الجامع، ج ۲۷، ص ۴۵۲) ۲ - سورة الفرقان/۶۷.

این نوع نفقه بختترین و افضل ترین انواع نفقات و بهتر از صدقه میباشد، طوریکه در روایتی آمده است: **عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : « إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ »**^۱

ترجمه: از سعد بن ابی وقاص روایت است که بشنیده است : هر نفقه ای که به خاطر رضای الله میدهی الله برایت اجر میدهد، حتی لقمه نانیکه در دهن خانت میدهی الله در مقابل آن برایت اجر میدهد.

دوم- ادا نمودن و دادن زکات ، و اعطا برای کسانی که از طرف الله تبارک و تعالی برای شان حق مد نظر گرفته شده است، طوریکه گفته شده است : کسیکه زکات مال خود را پرداخت نمود اسم بخیل از سر آن برداشته میشود.

سوم- انفاق و مصرف نمودن راجع به وصل نمودن صله رحمی و در حق کسانی است که صله رحمی را قطع نموده اند و همچنان در مورد اکرام و اعزاز دوست و رفیق است، علاوه بر آن نان دادن برای گرسنه، صدقه نفلی، و صدقاتیست که با آن انسان مورد اجر و پاداش قرار میگیرد، طوریکه در حدیثی ذکر است: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - « السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمِ النَّهَارَ »**^۲

ترجمه: از ابوهریره-رضی الله عنه-روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم-فرموده است: سعی کننده در حق بیوه و مسکین مانند مجاهد در راه الله و قایم الیلیل و روز روزه گیرنده است.

کسانی که در موارد سه گانه فوق نفقه نموده مال خود را مصرف نمایند، مال خود را در مکان مناسب آن قرار داده و در حق مصرف نموده است، درین مورد حسد نمودن نیز جواز داشته و واجب میباشد، همچنان شخصی را که الله تبارک و تعالی علم و حکمت داده باشد وی وارث منزل و مقام نبوت است، زیرا وی میبرد و آن علم و آگاهی ای که برای مردم آموخته است باقی میماند و تا وقتیکه از علم وی مردم استفاده نماید برایش اجر و پاداش خواهند رسید، همچنان هر شخصیکه به علم و راه

۱ - صحیح البخاری، بَابُ مَا جَاءَ أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّةِ وَالْحَسْبَةَ وَلِكُلِّ امْرَأٍ مَا نَوَى، ج ۱، ص ۲۲.
۲ - صحیح البخاری، کتاب النفقات، باب فَضْلِ النَّفَقَةِ عَلَى الْأَهْلِ، ج ۷، ص ۸۰، و صحیح مسلم، باب الإحسانِ إِلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ وَالْيَتِيمِ، ج ۸، ص ۲۲۱.

گیرد، درین صورت آنچه برایشان لازم میگردد که برای اهل کتاب از وعید و عذاب ها لازم گردیده بوده، برابر است که شخص فوق الذکر حاکم باشد و یا رعیت، طوریکه عمل فوق الذکر برای همه یهودی ها منسوب گردیده است در حالیکه حکام آنها آیات الله تبارک و تعالی را تغیر داده و دیگران بر آن عمل مینمودند^۱.

د- احکام بدست آمده از حدیث:

۱- برای اهل علم و طلبای کرام لازم است که قبل از اینکه به درجه سیاده و رهبری برسند در طلب علم و زیاده آن کوشش نمایند تا باشد افراد دیگریکه بعد از آنها میایند با آنها غبطه نموده و در سدد و جستجوی علم و حکمتی گردند که وی آنرا کسب نموده است زیرا همین علم بوده که سبب سیاده و رهبری وی گردیده است.^۲

۲- نظر به حدیث فوق الذکر آیات متذکره به این دلالت دارند که هر شخص مطابق به دستور و احکام الله تبارک و تعالی احکام صادر نموده و فیصله نمود و مردم را مطابق به آن به عمل نمودن و ادار نمود درین صورت برایش اجر و پاداش بی پایان است، طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم - حسد و منافسه در آن را نیز جواز داده است، بنابراین فیصله و حکم نمودن مطابق به احکام الله تبارک و تعالی از جمله بهترین اعمال و مشرف ترین افعال شمرده شده بهترین وسیله و راهی برای تقرب و نزدیکی به نزد الله تبارک و تعالی محسوب میگردد^۳، طوریکه در روایتی آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْزُ ، فَإِذَا جَارَ تَحَلَّى عَنْهُ وَلَزَمَهُ الشَّيْطَانُ»^۴**

ا- ترجمه: از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه- روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله تبارک و تعالی همراه قاضی است تا اینکه به بیراهه کشانیده نشود، هرگاه به بیراهه رفت الله تبارک و تعالی وی را رها مینماید و شیطان باوی همراه میگردد.

۱ - هیئة الاعمال الخيرية العالمية الامارات العربية المتحدة، المختصر في تفسير القرآن الكريم، ص ۱۱۵، الطبعة الاولى (۲۰۲۱م)، الناشر: هیئة الاعمال الخيرية العالمية الامارات العربية المتحدة.

۲ - الامام العلامة ناصر الدين ابن المنير (ت: ۶۸۳هـ)، المتواری علی ابواب البخاری، ج ۱، ص ۱۶.

۳ - شرح ابن بطلال، ج ۱۵، ص ۲۲۳.

۴ - سنن الترمذی، باب الامام العادل، ج ۳، ص ۶۱۸، امام ترمذی - رحمه الله - گفته است: این حدیث حسن و غریب است و به جز از طریق عمران القطان از کسی دیگری آنرا نشنیده ایم، اما امام الشیخ البانی آنرا حسن دانسته است (سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۱۸، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، و تخريج و حکم احادیث آن را البانی بیان نموده است).

در حدیث دیگری نیز راجع به جواز حسد در امور خیر طوریکه فوقاً نیز ذکر گردید آمده است: **أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ : « لَا حَسَدَ إِلَّا عَلَى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَقَامَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَرَجُلٌ أُعْطَاهُ اللَّهُ مَالاً فَهُوَ يَتَصَدَّقُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ »^۱**

ا- ترجمه: از زهری روایت است که گفت سالم ابن عبدالله برای من بیان کرد که عبدالله ابن عمر-رضی الله عنهما- گفت: از رسول الله-صلی الله علیه وسلم- شنیدم که میگفت: حسد نیست مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی علم و فهم کتاب نصیب نموده باشد و وی شب و روز به عمل نمودن به آن برخیزد، و دوم شخصیکه الله تبارک و تعالی برای وی مال داده باشد و وی شب و روز آنرا در راه الله تبارک و تعالی به مصرف میرساند.

ب- شرح:

امام قرطبی -رحمه الله- گفته است: معنی حسد ذکر شده در حدیث فوق غبطه است، طوریکه امام بخاری-رحمه الله- نیز آنرا در باب غبطه در علم و حکمت ذکر نموده است، و حقیقت آن اینست که شخصی نعمتی را به نزد برادر مسلمان خود مشاهده نماید و تمنی و آرزو نماید که ای کاش مانند وی نعمت و فضیلتی داشته باشد که آنرا در راه الله تبارک و تعالی به مصرف برساند بدون اینکه آرزوی زوال آنرا از نزد محسود و یا مغبوط داشته باشد^۲.

ج- احکام بدست آمده از حدیث:

امام ابن القیم -رحمه الله- میگوید که نظریه احادیث ذکر شده حسد سه مرتبه ذیل را دارد:

۱- حسدیکه آنرا صاحب آن مخفی مینماید و هیچ نوع ضرر و آزاری از حاسد به شخصی نمی رسد، نه در قلب خود چیزی در حق شخصی دارد و نه در زبان به کسی چیزی که باعث ناراحتی مردم و اظهار حسد باشد چیزی میگوید، تنها در قلب وی چیزی از حسد وجود دارد که آنرا با خود نگهداشته است و در حق برادر مسلمان خود آن چیزی را میخواهد که الله تبارک و تعالی دوست داشته و آنرا مستحق دانسته است.

۲- تمنی و آرزوی اینکه شخصی در کدام حالتی است باقی بماند، نه اینکه چیزی از مال، نعمت، علم و فضل به دست بیارد و نه آنچهیکه دارد از دست بدهد، اگر نادان است، اگر ضعیف و یا گنهگار است همان طور باقی بماند، و در حق وی دعای خیر نمی کند.

۱ - صحیح البخاری، حسب ترقیم فتح الباری، کتاب بدء الوحی، ج ۶، ص ۲۳۶.

۲ - الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۷۱.

۳- نوع سوم آن حسد غبطه است؛ که عبارت از تمنی و آرزو نمودن همانند مال و نعمت و ثروت محسود است بدون اینکه زوال آنرا از نزد شخص محسود از الله بخواهد، این نوع عبارت از همان حسدی است که در حدیث فوق ذکر گردیده و حسد کننده آن کدام گناهی را کسب نکرده بلکه مطابق به نیت آن برایش پاداش نیز داده میشود، که در بعضی احادیث به آن منافسه و مسابقه نیز گفته شده است^۱.

مطلب سوم: علامات و نشانه های حاسد

چون حسدیکی از امراض قلبی است که اکثریت مردم به جز از افرادی که الله تبارک و تعالی آنها را هدایت فرموده باشند از شر آن در امن نیست بنابراین باید حاسد را از علامات و نشانه هائیکه علما برایش ذکر نموده اند بشناسیم تا از یک سو از شر آن خود را در امن نگهداشته و از طرف دیگر از آن علامات خود داری نمائیم تا اینکه از مرض بزرگ و لا علاج حسد در امن بوده و وعیدیکه راجع به حسد کردن داده شده است دچار ما نگردد، بنابراین علامات حاسد قرار ذیل اند:

۱- خطا های محسود را ترصد و تعقیب مینماید: طوریکه اگر از نزد محسود خطای اندک و یا لغزشی هم سر بزند، آن را در ملاء عام اظهار نموده اعلان مینماید، به شرمسار نمودن آن شادمانی نموده اوضاع ناخوش آیند آنرا در مجالس و مکان های مختلفیکه توان آن را داشته باشد میرساند.

۲- در هنگام شنیدن غیبت و یا بدگویی در حق محسود قلب وی آرام میگردد؛ هرگاه از شخصی غیبت و یا بدگویی ای راجع به شخص محسود بشنود از آن خوشحال گردیده میخواهد آنرا برای دیگران نیز به سمع برساند، از ملامتی محسود آرامش حاصل نموده و از غیبت گر توصیف مینماید^۲.

۳- بعضی اوقات خودش باعث غیبت نمودن در حق شخص محسود میگردد، بعضی اوقات نخست در حق محسود توصیف ها را آغاز نموده آنرا خوبتر جلوه میدهد تا باشد مردم وی را در حق محسود منصف و بی طرف بدانند، بعد میگوید: اما فلان کار و فلان صفت در آن وجود دارد، که بعضی علما به این نوع (غیبه لکن) نیز گفته اند، طوریکه راجع به شخصی گفته شود: فلان شخص را از جمله اتقیاء می شمردیم مگر در وی جهالت وجود دارد زیرا از روی جهل برای مردم فتوی میدهد و از نماز های صبح غافل است.

۱ - محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه، بدائع الفوائد، ج ۲، ص ۲۳۷، دارالکتب العربی- لبنان.

۲ - الأحادیث و الآثار الواردة فی ذم الکبر والحسد، ص ۵۰.

- ۴- هرگاه از حضور در مجالس و محافل دوست محسودش غایب گردد به آن خوشحال میشود، زیرا همیشه میخواهد که مقام و منزلتیکه شخص محسود از آن برخوردار است نصیب وی گردد و در مجالس و محافل تنها بوده و قیادت و رهبری را به تنهایی به دست بگیرد.
- ۵- هرگاه توصیف محسود صورت گیرد شخص حاسد که آنرا بشنود از آن ناراحت گردیده قلب و سینه اش تنگ میگردد، زیرا توان شنیدن و رفعت دوست محسود خود را ندارد.
- ۶- همیشه در صدد این است که دوست منافس و پیش قدم خود را که با آن حسد مینماید به خطا و لغزش و سهو به اندازد، طوریکه شاید در بعضی اوقات نخستین کلام وی آن باشد که وی را در احساسات آورده از عمل نیک خود پشیمان سازد.^۱
- ۷- همیشه کوشش وسیعی و تلاش می ورزد تا در نیت و مقصد شخص منافس که با وی حسد دارد داخل گردیده وی را از نیت و اراده اش منصرف سازد، و یا شاید در بعضی موارد وی را متهم به بغض با اهل علم نماید و یا طوری برایش وا نمود بسازد که قلب وی مریض است و همیشه پیرو هوا و هوس و خواهشات نفسانی خود است.
- ۸- عدم توجه شخص حاسد به حسد خود و در صورت متوجه ساختن بی پروایی و مبالات در حق حرمت آن با وجود اینکه شاید راجع به حرمت و ممنوعیت حسد دلایلی را از شریعت نیز به یاد داشته باشد، که همه اینها دلالت بر ضعف ایمان وی نموده و بیان میدارد که شیطان و ابلیس با وی همراه بوده و وی را مسح نموده است.^۲

مبحث سوم

حکم حسد

هرگاه حسد حقیقی باشد، یعنی به معنی تمنی و آرزوی زوال نعمت غیر باشد به اجماع امت اسلامی حرام پنداشته میشود، زیرا بالای حق اعتراض نموده، همراه حق دشمنی مینماید و آنچه را که الله تبارک و تعالی انجام داده است میخواهد آنرا تغییر دهد، الله تبارک و تعالی کدام شخصی را که اهل نعمت پنداشته میخواهد آنرا از بین برده نعمت وی را زایل نماید، اصل در حرمت آن دلایل ذیل از کتاب الله، سنت رسول الله و معقول میباشد.

مطلب اول: حسد در روشنی آیات قرآن عظیم الشان

۱ - عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملك القشیري ، الرسالة القشیرية ، ج ۱، ص ۷۲،
 ۲ - هانی بن الشیخ بن جمعة بن سهل، الحسد و أثره علی حیاة المسلم، ص ۴.

در قرآن عظیم الشان آیات متعددی ذکر است که صراحتاً و یا ضمناً به حسد اشاره مینماید و از آن بندگان را منع فرموده و به اجتناب از آن امر و به پناه خواستن از شر آن هدایت فرموده است، از آن جمله میتوان آیت های ذیل را ذکر نمود:

أ- الله تبارک وتعالی برای ما هدایت داده است که از شر حاسد و حسد کننده به الله تبارک وتعالی پناه بجوایم، طوریکه فرموده است: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١﴾ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢﴾﴾

ترجمه: و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد (یا الله به توه پناه میخواهم).

درینجا الله سبحانه وتعالی برای ما امر نموده است که از شر حاسد پناه بجوایم، شر حاسد بزرگترین شر، شمرده میشود، زیرا بعضی آنها در کسب آن شر سعی نورزیده که باعث چشم زدن میگردد، بعضی آنها در کسب آن شر سعی مینمایند که باعث نقص و معطل قراردادن نعمت الهی برای شخص محسود به نزد مردم میگردد، طوریکه حتی شاید راجع به از بین رفتن نعمت و ذلیل شدن شخص محسود به نزد مردم دعا نموده و در ازاله نعمت آن از مردم کمک بجواید.

اهل تاویل در مورد آن حاسدیکه از شر آن باید پناه خواست اختلاف نموده اند، طوریکه قتاده میگوید مراد از آن شر چشم و نفس است، بعضی میگویند که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- با این سوره مبارکه امر نموده است که از شر یهود و حسد آنها پناه بجوایم، اما نظریه نخست درین مورد شاید بهتر و به صواب نزدیکتر باشد طوریکه امام طبری -رحمه الله- میفرماید: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- امر نموده است که از تمام انواع حسد و تمام حسد کننده ها به الله پناه بجوایم، زیرا الله تبارک وتعالی در آیت فوق الذکر حسد کننده هائیکه از آنها پناه باید خواست خاص نکرده است بلکه آنرا به طور عام بیان نموده و امر فرموده است، بنابراین طوریکه گفته شد حاسد دشمن الله شمرده میشود.^۲

بعضی حکما گفته اند: حاسد همراه الله تبارک و تعالی در پنج موردیکه ذیلاً آنرا ذکر خواهیم نمود مبارزه نموده مخالفت مینماید:

۱- همراه تمام نعمت هائیکه به نزد دیگران دیده میشود و الله بالای آنها انعام نموده است بغض مینماید.

۱ - سورة الفلق/ ۵

۲ - تفسیر الطبری - الجامع لاحکام القرآن، ج ۳۰، ص ۲۲۸، الطبعة الثانية -، وأحكام القرآن للجصاص، ج ۳، ص ۵۸۸ .

- ۲- همراه با تقسیمات الله تبارک و تعالی قهر بوده و آنرا نپسندیده است، طوریکه گفته باشد: چرا الله تبارک و تعالی اینطور تقسیم نموده است؟
- ۳- همراه فعل الله تبارک و تعالی در تضاد واقع گردیده است، زیرا الله تبارک و تعالی ذاتی است که هرچه بخواهد میکند، و به هر شخص بخواهد آنرا مورد فضل و نعمت خود قرار میدهد، اما شخص حاسد با آن بخل ورزیده و فضل الله را تنها برای خود میخواهد.
- ۴- حاسد اولیاء الله و دوستان الله را ذلیل نموده و یا میخواهد که ذلیل گردند و الله نعمت خود را از آنها زایل نماید.
- ۵- شخص حاسد دشمن الله تبارک و تعالی یعنی ابلیس را کمک و همکاری نموده است و با وی دوستی مینماید.^۱

امام قرطبی^۲-رحمه الله- در تفسیر خود ذکر نموده است که: " علماء میگویند: حاسد ضرر نمی رساند، مگر اینکه حسد وی در فعل و قول ظاهر گردد، طوریکه حسد وی باعث رساندن شر و ضرر برای محسود گردد، در پی رساندن آسیب به وی گردد، نواقص و کوتاهی های آنرا جستجو کرده و قصد معیوب ساختن آنرا داشته باشد، حسد اولین گناهیست که با آن نافرمانی الله تبارک و تعالی در آسمانها صورت گرفته است، اولین گناهیست که در روی زمین انجام داده شده است، طوریکه ابلیس با آدم- علیه السلام- حسد نمود و قابیل با هابیل حسد نمود، پس حاسد مورد بغض الله، لعنت الله قرار گرفته و از در بار الله رانده شده است"^۳

امام الوسی-رحمه الله- میگوید: " هرگاه در نفس حاسد حسد ظاهر گردید و به مقتضای آن عمل نمود، طوریکه مقدمات شر و رساندن ضرر برای محسود در قول و عمل وی معلوم گردید، طوریکه نظر و نفس خبیثه خود را با وجود غضب به طرف محسود توجیه نمود، زیرا نفس حاسد درین هنگام کیفیت خبیثی دارد ممکن در محسود تأثیر بدی بگذارد، طوریکه حاسد از بدست آوردن آن چیز ضعیف و عاجز بوده و شرارت ویدی وی بنابر حسد در نفس خود به هلاک کننده رسیده است، طوریکه بعضی حسد کننده ها با نظر خود ضرری به محسود میرساند که بعضی حیوانات زهری میرساند، بنابراین حاسد و نظر کننده(عائن) باهم مشترک اند طوریکه هر دو در کیفیت رساندن ضرر برابر اند، با این تفاوت که نظرکننده در هنگام مشاهده نفس خود را توجیه محسود میسازد اما حاسد در غایب و حاضر با محسود حسد

۱- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۶، ص ۹۷، فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۲۵، تحفة المرید علی جوهره التوحید، ص ۱۲۶.

۲- وی: الإمام العلامة حافظ المغرب شیخ الإسلام أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري الأندلسي القرطبي المالکي صاحب تصانیف متعدد میباشد که در سال (۳۶۲هـ) در اخیر ربیع الاول به در شهر قرطبه به دنیا آمده است.

۳- تفسیر القرطبی- الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۷۷.

مینماید، همچنان عائن‌اشیایی را نظر مینماید که با آن حسد ندارد مانند حیوان زراعت و غیره اما حاسد از حسد خود جدا نیست، بنابر این حسد بالای تمنی و آرزوی زوال نعمت از غیر و آرزوی از دست دادن نعمت مذکور و عدم دوام آن و ملحق شدن با فقر و نقص در آن نعمت میباشد، بنابراین اطلاق اول بالای حاسد شائع و مشهور است، اما هردو اطلاق بالای حاسد به نزد الله و بنده های الله تبارک و تعالی مورد غضب قرار گرفته است، زیرا یکی از گناهان کبیره را مرتکب شده است، مگر آن حسدیکه مانند غریزه در نفس شخص جا داشته و به مقتضای آن کدام عملی انجام ندهد، و برای خاموش نگه داشتن حسد خود و برای کسب نمودن آن نعمت سعی و تلاش نماید درین صورت کدام گناهی نداشته و برای صاحب این نوع حسد بنابر مجاهده با نفس خود ثواب و پاداش داده میشود، زیرا با برادر مسلمان خود معامله خیر نموده و مشقت بزرگی که مخالفت با طبیعت بشری بوده و بر همه هویدا و معلوم است را تحمل نموده است"^۱

درینجا الله تبارک و تعالی وقوع حسد را بالای محسود به شر نسبت داده بنابراین برای ما دستور داده است که از آن به الله تبارک و تعالی پناه ببریم، همچنان گفته شده است که مراد ازین استعاذه پناه بردن از شر نفس حاسد و از شر چشم و نظر وی است زیرا ممکن با چیزی از نعمت محسود حسد نموده و به آن ضرر و عیبی برسد.^۲

بنابراین الله تبارک و تعالی به پیغمبرگرامی اش محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم - امر فرمود که از شر حاسد پناه بخواهد، درین سوره کریمه از تمام شرها که به دین و دنیای ما آسیب آن توقع میرود پناه خواسته شده است، بنا بر همین است هنگامیکه این سوره نازل گردید رسول الله صلی الله علیه و سلم - خوشحال گردیدند، زیرا درین سوره از همه شرها پناه خواستن گنجاینده شده است.^۳

همچنان امام قرطبی - رحمه الله - گفته است: "این سوره دلالت براین دارد که الله تبارک و تعالی خالق همه شرها است، و به پیغمبر خود صلی الله علیه و سلم - امر نمود که از همه شرها به الله پناه برد، طوریکه

۱ - الالوسی؛ ابی الفضل شهاب الدین الالوسی، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۳۰، ص ۲۸۴، الناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.

۲ - الطبرسی؛ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی (ت: ۵۴۸هـ)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶۹، تحقیق: السید باسم الرسولی المحلاتی، الطبعة (۱۳۷۹هـ)، الناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.

۳ - الرازی؛ محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری أبو عبدالله، فخر الدین الرازی (ت: ۶۰۶هـ)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۱، ص ۳۷۵، الطبعة الرابعة (۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م)، الناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.

فرموده است (من شرماخلق)، همچنان خاتمه قول خود را نیز به حسد نموده است که تنبیه و آگاهی براین است که حسد ضرر زیاد و بزرگی دارد و حاسد دشمن نعمت الله تبارک و تعالی است^۱

ب- الله تبارک و تعالی در جای دیگری فرموده است: ﴿لَا يَجْرُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا الَّذِينَ سَاءُوا أَنْ يَكُونُوا ظِلْمًا وَلَا ظُلْمًا﴾^۲

ترجمه: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش) و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده است حسد می ورزند.

ابن کثیر-رحمه الله - میگوید: "یعنی حسد، آنها (اهل کتاب) با نبی کریم-صلی الله علیه وسلم- به آن چیزیکه الله تبارک و تعالی نبوة و پیغمبری بزرگی را برای وی عطا فرموده است، و الله توفیق تصدیق پیغمبر را به یهود عطا فرموده است زیرا که پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- از عرب بود نه از بنی اسرائیل"^۳

درین آیت مراد از (ام یحسدون) یهود اند، و مراد از (الناس) خاصتاً محمد رسول الله-صلی الله علیه وسلم- است، زیرا با نبوت وی حسد می ورزیدند، از ابن عباس -رضی الله عنه- روایت است که فرمودند: "با نبی کریم -صلی الله علیه وسلم- با نبوت آن و با صحابه کرام با ایمان آوردن آن به رسول الله-صلی الله علیه وسلم- حسد ورزیدند" همچنان گفته شده است که: یهود با قریش حسد نمودند زیرا از بین آنها پیغمبر فرستاده شد، حسد مذموم و صاحب آن مغموم و کم فکر است^۴.

یهود با نبی کریم -صلی الله علیه وسلم- در آن چیزیکه الله تبارک و تعالی از فضل و کرم خود برایش عطا گردیده بود حسد می ورزیدند، طوریکه یهود میگفتند: بینید به سوی این شخص که از طعام سیر نمی کند و تمام هم و فکرش به طرف خانم ها است، یعنی با نبی کریم-صلی الله علیه وسلم- در نبوت و زیادی خانمها حسد می ورزیدند و میگفتند: اگر پیغمبر باشد در حق خانمها آنقدر رغبت نمی داشته باشد، الله

تبارک و تعالی جواب آن ها را داد و فرمود که ﴿لَا يَجْرُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا الَّذِينَ سَاءُوا أَنْ يَكُونُوا ظِلْمًا وَلَا ظُلْمًا﴾^۲

۱ - الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۷۷.
 ۲ - سورة النساء/ ۵۴
 ۳ - ابن کثیر؛ عماد الدین ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۸۶، الناشر: مکتبة العلوم والحکم - السعودية.
 ۴ - بدائع الفوائد، ج ۲، ص ۳۵۱.



ترجمه: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش) و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده است حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم (که محمود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

یعنی برای اهل و عیال ابراهیم-علیه السلام- که از جمله بنی اسرائیل یعنی اولاده یعقوب-علیه السلام- بودند پیغمبری و پادشاهی بزرگی عطا فرمودیم که یوسف-علیه السلام- از بین آنها بود، داود و سلیمان-علیهم السلام- نیز در بین آنها بود و بالای مصر و ملک های متعدد حاکمیت و پادشاهی داشتند، داود-علیه السلام- نود و نه خانم، و سلیمان-علیه السلام- سه صد زن آزاد و هفتصد کنیز و خادم داشت، پس ای محمود! شما چطور محمدرسول الله-صلی الله علیه وسلم- را شما در نه خانم یاد میکنید و داود و سلیمان-علیهم السلام- را فراموش کرده اید و یاد نمی کنید، در حالیکه آنها خانهای بیشتر و پادشاهی های بزرگتری داشتند؟ محمد-صلی الله علیه وسلم- نیز از اولاده و اهل ابراهیم-علیه السلام- است، ابراهیم، لوط، اسحاق، اسماعیل، و یعقوب-علیهم السلام- همه به آن چیزیکه در صحیفه های ابراهیم-علیه السلام- بود عمل مینمودند^۲

ج- همچنان الله تبارک و تعالی در جای دیگری فرموده است:



ترجمه: گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تونقشه (خطرناکی) می کشند.

ابن کثیر-رحمه الله- میگوید: " الله تبارک و تعالی قصه یعقوب-علیه السلام- را که برای فرزند خود یوسف-علیه السلام- هنگامیکه خواب خود را بیان فرمود که تعبیر آن خضوع و تعظیم برادران وی در مقابل یوسف-علیه السلام- است ، بیان کرده میفرماید که؛ یعقوب-علیه السلام- از آگاه شدن این

1 - سورة النساء/۵۴

2 - أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدی بالولاء البلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۲۳۵، تحقیق: احمد فرید، الطبعة الاولى (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م)، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان

3 - سورة يوسف/۵

رؤیا در هراس افتاد و گفت این رؤیا را برای برادران خود بیان نکن تا با توحسد کرده همراه تو زیاده روی نکنند، بنابر همین برایش فرمود(لا تقصص رؤیاک علی إخوانک فیکیدوا لک کیدا) یعنی کدام حيله ای را برایت به کار اندازند و تورا در آن بیفکنند^۱

یعنی آنها (برادران خود را) به آن چیزیکه در خواب دیده ای آگاه نساز زیرا با تو حسد و مقابله مینمایند طوریکه در آن حسد به هلاکت تو فکر خواهد کردند، زیراکه خواب انبیاء-علیهم السلام- وحی بوده و یعقوب-علیه السلام- میدانست که برادران یوسف- علیه السلام- تاویل این خواب را میدانند و از بلند شدن مقام یوسف میهراسند و با آن حسد کرده بالایش بغاوت و در حق وی اضافه روی کرده وی را از بین خواهند برد^۲.

د- همچنان الله تبارک و تعالی در آیت دیگری فرموده است: ﴿لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَانَكَ فَاغْتُوبَ أَوْ يَبْغُضَكَ أَوْ يَتُوبَ﴾^۳

ترجمه: وداستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان، هنگامی که هرکدام کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت، (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران را می پذیرد.

ابن کثیر-رحمه الله- میگوید: " بنابر قول جمهور علماء؛ الله تبارک و تعالی در قصه فرزندان صلبی آدم - علیه السلام- که قایل و هابیل بودند عاقبت زیاده روی، حسد و ظلم بر یکدیگر را بیان میدارد، طوریکه یکی آن بالای دیگریکه الله تبارک و تعالی برایش نعمت خود را ارزانی فرموده بود و قربانی وی را بنابر اخلاصیکه در عمل خود داشت پذیرفت بنابر حسد و زیاده روی وی را به قتل رساند، بناءً مقتول به

۱ - تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۴۵۰.
 ۲ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۰۹.
 ۳ - سورة المائدة/ ۲۷

سبب ترک گناه و داخل شدن به جنت کامیاب گردید و قاتل بنا بر حسد و ظلمیکه بالای برادر خود نمود در دنیا و آخرت زیان و نقصان نمود^۱

سبب نزاع و اختلاف در بین آنها این بود که هرکدام قربانی ای در راه الله سبحانه و تعالی تقدیم نمودند؛ الله تبارک و تعالی آنها را از هابیل قبول فرمود، اما از قابیل مورد قبول درگاه الله تبارک و تعالی قرار نگرفت، اگرچه در آیت های قرآنی نوع قربانی، کیفیت قبول، و نه پذیرفتن آنها ذکر فرموده است، درینجا قابیل را ننگ گرفت و برادر خود را به قتل تهدید نموده آنها را به قتل رساند^۲.

مطلب دوم: ذکر حسد در روشنی احادیث نبوی-صلی الله علیه وسلم-:

طوریکه قبلاً یاد آور گردیدیم حسد یکی از امراض قلبی بوده که اکثریت انسانها توسط آن در دام شیطان افتاده اند، دین مبین اسلام دین کامل است و جهت وقایه و جلوگیری از هرگونه امراض راه حل ها و تدابیری را لازم گردانیده است که هرگاه به آن عمل گردد از مبتلا شدن بدان بیماری جلوگیری صورت خواهد گرفت، بنابراین حرمت حسد در احادیث متعددی ذکر گردیده است که ما احادیث وارده راجع به حسد را در کتب سته به گونه ذیل جمع و مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

فرع اول- احادیث وارده راجع به حسد در صحیح البخاری:

حدیث اول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَحَسُّسُوا ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابُرُوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»^۳.

أ- ترجمه: از ابی هریره-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده است: از گمان ها خود داری ننماید، زیرا که گمان نمودن بد دروغ ترین سخن است، همچنان تحقق وجستجو راجع به گمانی که کرده اید نداشته باشید، تجسس وجستجو در حق دیگران نداشته باشید، با دیگران حسد و کینه نداشته باشید، به دیگران پشت نگردانید، بغض کینه نداشته باشید و بنده های واقعی الله و باهمدیگر برادر باشید.

ب- شرح:

۱ - تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.
۲ - معنیة؛ محمد جواد، التفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۴۵، الطبعة الاولى (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م) الناشر: مؤسسة دارالکتاب الاسلامیة، مطبعة اسوة.
۳ - صحیح البخاری، کتاب بدء الوحی، ج ۸، ص ۲۳، حسب ترقیم فتح الباری.

در روایت دیگری که آنرا نیز ابو هریره-رضی الله عنه- روایت نموده است لفظ (ولاتناجشوا) اضافه گردیده است که به معنی این است که شخصی در قیمت مبیع زیاده روی کرده آنرا زیاد قیمت گذاری نماید تا اینکه دیگری را فریب دهد، طوریکه در تمام روایات امام مالک ولا تنافسوا آمده است، تنافس از نفیس گرفته شده به معنی شی گرانبها و جید در نوعیت خود^۱.

همچنان گفته شده است که نجش فرار نمودن حیوانات وحشی را میگویند، طوریکه از یک مکان به مکان دیگری فرار مینمایند، همچنان با این عمل قلب ها از یک دیگر فرار کرده نفرت پیدا میکنند، طوریکه در حدیث دیگر نیز آمده است که (ولایبیع بعضکم علی بیع بعض) درین حدیث نیز معنی واضح میشود که قیمت گذاشتن بر علیه قیمت گذاشته شده شخص دیگر در مال مردم جواز ندارد^۲.

از گمان زنی های بیجا در حق دیگران خود داری نمائید، مراد از گمان وظن درینجا تهمت است که سببی برای آن وجود ندارد، مانند اینکه شخصی را به فاحشه و بدکاری متهم سازد بدون اینکه کدام دلیلی که تقاضای تهمت را نماید وجود داشته باشد، به همین خاطر است که (ولاتحسسوا) بالای گمان عطف گردیده است، طوریکه یک شخص بالای شخص دیگر گمان تهمت میداشته باشد در حالیکه دلیلی در دست ندارد جهت اثبات آن چیزیکه در ذهن وی از تهمت خطور میکند میخواهد که تحسس کرده تحقیق نماید به حرف های متهم شونده ها مخفیانه گوش دهد، بنابراین ازین نوع تهمت منع کرده شده ایم. امام خطابی-رحمه الله- راجع به حدیث فوق گفته است: درینجا هدف و مطلب از ترک ظن ترک عمل نمودن به گمانیکه احکام به آن وابسته است نبوده بلکه ترک نمودن گمانیکه برای مظنون مضر واقع شود بوده و همچنان ترک تحقیق گمان هاییکه در قلب انسان بدون دلیل خطور میکند میباشد، زیراکه اوائل وابتدای گمان ها همان خواطر و بعضی گمان های قلبی میباشد که انسان به ترک آن قادر نیست و به چیزیکه انسان قادر به آن نباشد مکلف نیز نیست.

همچنان ظن و گمان دروغ ترین سخن است، درینجا که کذب از صفات اقوال محسوب گردیده است، به آن قوی گفته میشود که با واقعیت مطابقت نداشته باشد برابر است که قوی باشد و یا فعل باشد. لفظ (ولا تحسسوا) به-ح- و (ولاتحسسوا) به-جیم- هر دو به یک معنی است، بعضی گفته اند که لفظ دوم جهت تأکید اولی است، اما شارح میگوید که درین این دو لفظ فرق وجود دارد زیرا کلام شارح بدون معنی نمی باشد، طوریکه قبلاً شرح گردید.

۱ - العینی؛ بدر الدین العینی الحنفی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، باب: یا ایها الذین آمنوا، ج ۳۲، ص ۲۵۳.
۲ - العلامة القاضی ابوالفضل اعیاض الیحصبی (ت: ۵۴۴هـ)، اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱.

همچنان گفته شده است که تجسس به معنی بحث از امورات باطنی ایکه تحقیق در آن به شر منتهی شود بوده و تجسس عبارت از دیدن و یا شنیدن اموراتیست که به تحقیق بیشتر نیاز نبوده با چشم و گوش قابل احساس باشد.

علاوه بر امورات قبلی در حدیث امر شده که بنده های واقعی الله تبارک و تعالی باشید، یا اینکه ای بنده های الله باهم برادر باشید و یا اعمال و افعالی را کسب نمائید که توسط آن باهم برادر گردید، باهم طوری برادر گردید که برادران نسبی باهم در شفقت و مهربانی، در محبت مواساة و داد و گرفت، همکاری و نصیحت و خیر خواهی باهم برادرانند^۱.

ج- احکام بدست آمده از حدیث:

۱- در بعضی امورات تجسس جواز دارد و ازین حکم منهی عنه مستثنی است، طوریکه اگر شخصی خود را متیقن میسازد تا شخصیکه به ناحق به قتل میرسد و یا از زنا جلوگیری مینماید درین صورت تحقیق و جستجو جهت نجات این دو شخص جواز دارد زیرا اگر تجسس ننماید باعث قتل شخص و یا انجام دادن فعل زنا میگردد.

۲- اسباب بغض و عداوت را با دیگران در میان نگذارید، زیرا بغض بدون اسباب به میان نمی آید، همچنان گفته شده است که منع از آن خواهشات و گمان هایی است که باعث بغض و کینه میگردد، اما آن که به خاطر رضای الله تبارک و تعالی و در راه الله تبارک و تعالی باشد جایز بوده طوریکه فاعل آن مستحق اجر و ثواب نیز میگردد.

۳- در حدیث فوق امر به صحبت و الفت و منع از بغض روی گردانیدن و تدابیر آمده است، آنچه را که رسول الله صلی الله علیه وسلم - امر نموده است لازم است که به آن عمل گردیده و از آن چیزیکه منع نموده است لازم است که منع گردیم، هیچ نوع مخالفت از آن جواز نداشته مگر اینکه کدام مخرجی وجود داشته باشد که امر فوق الذکر برای ندب و استحباب بوده است.

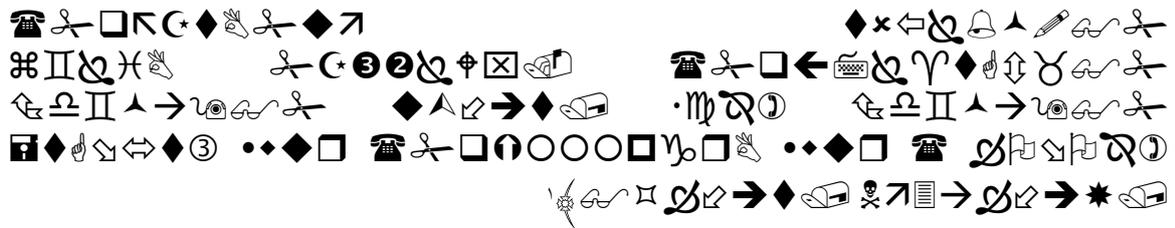
۴- همچنان در حدیث فوق منع از حسد ذکر گردیده است، الله تبارک و تعالی منع نموده است که تنی و آرزوی ازین رفتن نعمت شخص را نمائیم و امر نموده که آن نعمت را ما از فضل و کرم الله و از دربار الله متعال خواهان باشیم.

۵- همچنان درین حدیث منع از تجسس از امور پنهانی مردم ذکر گردیده است^۲.

۶- علاوه بر حدیث فوق منع از تحقیق و بدگمانی و تصدیق نمودن آن بدگمانی آمده است، درین بدگمانی آن اندازه ایکه در قلب جاگرفته و انسان مالک آن نیست مستثنی است زیرا انسان نمیتواند از آن خود درای نماید و الله تبارک و تعالی فرموده است : ﴿ ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ﴾

۱ - عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۳۲، ص ۲۵۰.

۲ - أبو الحسن علی بن خلف بن عبدالملک بن بطلال البکری القرطبی، شرح صحیح البخاری لابن بطلال، کتاب الادب، ج ۹، ص ۲۵۸، تحقیق: أبوتمیم یاسر بن ابراهیم، الطبعة الثانية (۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م)، الناشر: مكتبة الرشد، السعودية-الرياض.



ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گناهان پرهیزید، چراکه بعضی از گناهان گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند. پس همه گمان ها بد نیستند بلکه بعضی آنها بد و بعضی از آنها مورد پسند هستند.

۷- بعضی گفته اند که: رسول الله- صلی الله علیه وسلم- از تحقیق در حق برا در مسلمان در مورد بدگمانی منع فرموده است در حالیکه خیر در آن شخص غالب باشد، طوریکه در اثری آمده است: "عن علی -رضی الله عنه- قال: مَنْ عَالَ مِمَّنْ مِّنْ أَخِي هُوَ مُرُوءٌ وَهُوَ هَرَجٌ مِّمِّي لَهْهُ فَالَ لَا يَسُومُ عَنَّ وَفِي هَرَجٍ مَقَالَاتِ الرَّجَالِ ، ومن حسنت علانته فحن لسريره أرجى"^۱

ترجمه: از علی ابن ابی طالب-رضی الله عنه- نقل شده است که فرموده اند: " کسیکه از شخصی مردانگی ای شنید که وی را می آراست، پس نباید در مورد وی مقالات و سخنان مردم را بشنود، شخصیکه ظاهر وی نیک بود امید است که باطن وی نیز چنین باشد.

۸- همچنان گفته شده است که : انسان از سه چیز عاجز نیست، فال بد، سوء ظن و حسد؛ از سوء ظن طوری باید خود را نجات داد که هرگز در مورد شخصی سخن بد نباید گفت، از حسد خود را باید طوری نجات داد که در مورد شخص دیگری سعی و تلاش بدی را نداشته باشیم و از بد فالی خود را به انجام ندادن آن نجات داده میتوانیم.

۹- اصل تباعض و تحاسد گمان بد است، طوریکه شخص حاسد راجع به شخصی که با آن حسد و بغض دارد افعال را به گونه های مختلف تاویل نموده راجع به آن گمان زنی ها مینماید بنابراین نخست بدگمانی صورت میگیرد و بعداً به حسد و بغض تبدیل میگردد، طوریکه الله تبارک و تعالی فرموده است که در مورد برادر مسلمان باید گمان نیک داشت ، الله تبارک



۱ - سورة الحجرات/ ۱۲
 ۲ - شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۶، ص ۲۱۶، این حدیث را بخاری روایت نکرده است اما شارح آنرا در باب(یا ایهاالذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن) ذکر نموده است(شرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۶۱).



ترجمه: چرا هنگامیکه این (تهمت) را شنیدند مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (وکسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟
پس وقتیکه الله تبارک و تعالی سوء ظن را در مورد مسلمانان افک مبین معرفی نموده است گمان نیک در مورد آنها صدق پنداشته میشود.^۱

۱۰- جواز بدگمانی و سوء ظن در مورد افرادی که نفاق و بدی آنها آشکار باشد، طوریکه در روایتی آمده است: **عَنْ عَائِشَةَ « قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا وَقَالَ يَا عَائِشَةُ مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ دِينَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ »**^۲

ترجمه: از عایشه-رضی الله عنها-روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در یکی از روزها داخل خانه شدند و فرمودند: ای عایشه! در مورد فلان و فلان فکر نمی کنم در دینیکه ما هستیم چیزی بدانند.

پس سوء ظن در مورد افرادی که قبح و بدی آنها ظاهر باشد جواز دارد تا باشد که اهل صلاح و انسانها نیک از آنها دوری نموده از ضرر آنها در امن بماند. طوریکه ابن عمر-رضی الله عنه- گفته است: " هرگاه شخصی را در نماز صبح و خفتن مشاهده نمی کردیم در مورد آن بدگمانی مینمودیم."^۳

حدیث دوم:- **عَنِ الزُّهْرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : « لَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ »**^۴.

ا- ترجمه: از زهری-رضی الله عنه- روایت است که میگوید انس بن مالک-رضی الله عنه- برایم بیان کرده است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: بغض نورزید، حسد نکنید، بایک دیگر پشت نگردانید بنده های واقعی الله تبارک و تعالی و باهم برادر باشید، برای هیچ مسلمانی جایز نیست که همراه برادر مسلمان خود بیشتر از سه شبانه روز دوری نماید.

۱ - سورة النور / ۱۲

۲ - شرح صحیح البخاری لابن بطلال، ج ۹، ص ۲۶۱.

۳ - صحیح البخاری، کتاب بدء الوحی، ج ۸، ص ۲۴، حدیث نمبر (۶۰۶۸).

۴ - شرح صحیح البخاری لابن بطلال، ج ۹، ص ۲۶۲.

۵ - صحیح البخاری حسب ترقیم فتح الباری، کتاب بدء الوحی، ج ۸، ص ۲۳، همچنان روایت دیگری را محمد بن رافع و عبد بن حمید هر دو از عبدالرزاق از معمر از زهری به همین اسناد روایت نموده اند، در روایت یزید از زهری خصلت های پنج گانه ذکر شده اند و اما در روایت عبدالرزاق « وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَدَابَرُوا » لفظ ولا تقاطعوا نیز اضافه گردیده است (صحیح مسلم، باب النهی التحاسد والتباغض، ج ۸، ص ۹)

ب- شرح:

در روایت دیگری که آن را نیز انس بن مالک-رضی الله عنه- روایت نموده است در عوض لفظ (ثلاث ایام؛ ثلاث لیل) ذکر گردیده است که هر دو به یکی معنی است یعنی شب همراه با روز و یا روز همراه با شب یکی به حساب می آیند.

در حدیث فوق که آمده است (ولایجل لمسلم) درین حدیث تصریح بر این است که هجران وجدایی در بین مسلمانها اضافه تر از سه شبانه روز حرام است، این در صورتیست که در دین کدام جنایتی صورت نگرفته باشد، اما شخصیکه تجاوز و اضافه روی نمود و یا از الله تبارک و تعالی نافرمانی نمود درین صورت برای هجران وجدایی رخصت در نظر گرفته شده است یعنی هجران جواز دارد طوریکه راجع به سه نفر صحابی ایکه از اشتراک در غزوه تبوک مخالفت نموده بودند شارع جدایی با آنها را جواز داد طوریکه این هجران و جدایی پنجاه شبانه روز دوام نمود تا اینکه توبه آنها نازل گردید.

اما در اینکه آیا هجران با سلام دادن تمام میگردد یا خیر اختلاف است طوریکه اهل بغداد میگویند با سلام دادن مقاطعه و هجران از بین می رود، جمهور علما نیز بدین باورند، امام مالک -رحمه الله- نیز بدین باور است، اما امام احمد-رحمه الله- میگوید که با سلام مقاطعه و جدایی از بین نمی رود تا اینکه به حالتیکه قبلاً داشتند بر نگردد^۱.

د- احکام بدست آمده از حدیث:

- ۱- منع قطع ارتباط در بین برادران مسلمان بیشتر از سه شبانه روز.
- ۲- در صورتیکه قطع ارتباط به خاطر کدام جرم و گناهی باشد تا اینکه افراد اصلاح کردند قطع رابطه و جدایی جواز دارد.
- ۳- سلام دادن که یکی از حقوق مسلمانان بالای یک دیگر است نه باید که بنابر بغض و عداوت و دشمنی آنرا پشت سر گذاشت.

^۱ - بدرالدین العینی الحنفی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۳۲، ص ۲۵۰.

۴- در صورتیکه شخص مجرم و یا گنهگار باشد جواز دارد که حق مسلمان که سلام دادن است آنرا از وی باز داشت تا اینکه دوباره اصلاح گردد.

فرع دوم- احادیث وارده راجع به حسد در صحیح مسلم:

حدیث اول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ « إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا »^۱. در روایت بخاری (وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا) آمده است.

أ- ترجمه: از ابی هریره-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: از بدگمانی خود داری نمائید زیرا گمان بد زشت ترین دروغ است، سخن مردم را به گونه تحسس نشنوید تحسس نمائید در کار های مردم و در خرید و فروش منافسه و چالاکي نکنید با کسی حسد نورزید، بغض نداشته باشید از یک دیگر روی نگردانید و با هم برادران واقعی و بنده های الله تبارک و تعالی باشید.

ب- شرح:

مراد از (ایاکم والظن) نهي از گمان بد است، یعنی گمان ها باید تصدیق کردند بدون اینکه در نفس کدام حيله ای راجع به آن ساخته شود و یا بدون توجه به این در نفس راجع به آن گمان چه میگردد زیرا که نفوس در اختیار انسان نیستند، پس گمان حرام همان است که در قلب و نفس همان طور مشکوک باقی بماند ، درینجا هدف از ظن و گمانیکه گناه دارد آن است که در قلب انسان خطور کند و انسان آنرا به زبان بیاورد اما اگر با آن تکلم نکرد گناهی ندارد، همچنان گفته شده است که مراد ازین بخش حدیث اینست که در شریعت بالای گمان حکم کردن بدون اینکه کدام اصلی داشته باشد و یا به چشم مشاهده شده باشد و یا اینکه کدام دلیلی بر حکم موجود باشد و بالای آن حکم نماید این امر منهی عنه بوده و جواز ندارد.

^۱ - صحیح مسلم، باب التحريم الظن والتجسس، ج ۸، ص ۱۰

درین خود طوری برادرانه و صمیمانه رفتار نمائید که آن برادری را الله تبارک و تعالی برای شما داده است، که عبارت از برادری دینی در اسلام میباشد، بنابر همان اصل برادری باهم با محبت طوریکه چیزی را به خود دوست دارید برای دیگران نیز دوست داشته باشید، و مردم را طوری تحریص نمائید که درین آنها بغض، حسد و تدابری وجود نداشته باشد^۱.

در حدیث فوق از حسد بر نعمتیکه الله تبارک و تعالی آنرا برای دیگران انعام فرموده است منع آمده است و الله تبارک و تعالی از تمنی و آرزو نمودن آن نعمت و فضلیکه برای دیگران عطا گردیده است منع فرموده است و امر فرموده است که آنرا از دربار الله تبارک و تعالی خواسته و استدعای بدست آوردن آنرا نمائیم اما حسد را در امورات خیر جواز داده است طوریکه در انفاق فی سبیل الله و فیصله نمودن نظر به احکام الهی حسد جواز دارد.

علاوه بر حسد در حدیث فوق از تجسس که جستجوی امور پنهانی مردم است که به آن سر گفته میشود نیز منع گردیده ایم، طوریکه جاسوس به صاحب سر و ناموس به صاحب سر و راز در خیر گفته میشود^۲.

ج- احکام بدست آمده از حدیث:

- ۱- طوریکه ذکر گردید درین حدیث علاوه بر ذکر بغض و حسد و تدابیر منع از منافسه نیز آمده است که برای شخص مسلمان جواز ندارد که در بازارها منافسه نماید.
- ۲- گمانیکه باعث آزار و اذیت در حق دیگران میگردد در شریعت اسلامی منع شده است اما اگر راجع به شخصی انسان گمان نیکی داشت و یا آنرا در قلب خود پنهان نمود و راجع به آن کدام عکس العملی انجام نداد منع نیست و کدام ایرادی ندارد.
- ۳- منافسه که عبارت از مسابقه در بعضی امورات نیز ذکر شده است آنگاه حرام و مورد منع قرار دارد که انسان در چیزی رغبت داشته و آنرا جهت پیشرفت و ترقی در امور دنیوی به کار باندازد، اما اگر منافسه و مسابقه در امور نیک و خیرات بود درین صورت نه تنها اینک منع نیست بلکه به آن امر نیز گردیده ایم^۳.

۱ - شرح سنن أبی داود، حدیث نمبر (۵۹۸)، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

۲ - شرح ابن بطلال، ج ۹، ص ۳۱۶.

۳ - المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

حدیث دوم: عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: « لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا »^۱.

أ - ترجمه: از انس - رضی الله عنه - روایت است که: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: حسد نکنید، بغض نورزید، قطع صله رحمی نداشته باشید و با هم بنده های واقعی الله بوده و برادرانه زندگی کنید.

حدیث سوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - « لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسُّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا »^۲.

أ - ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: حسد نکنید بغض نداشته باشید تجسس و تحسس در امور مردم ننمائید تناجش اضافه قیمت گذاری مواد نظر به نرخ اصلی آن جهت فریب مردم ننمائید و با هم برادران و بنده های واقعی الله باشید.

ب- شرح:

درین حدیث همه الفاظ به امر ذکر گردیده اند که دلالت بر وجوب قبولیت آن مینماید ، علاوه بر احادیثیکه قبلاً ذکر گردید درین حدیث لفظ تناجشوا نیز ذکر گردیده است که عبارت از قیمت گذاری بیش از حد و پائین تر از نرخ معمول بازار بالای مواد جهت فریب مردم میباشد، تا خریدار فریب خورده مال را قیمت تر از نرخ اصلی آن خریداری نماید و یا اینکه اصلاً خریداری ننماید تا باشد که شخص متناجش آنرا به نرخ دلخواه خود اخذ نماید.

ج- احکام بدست آمده از احادیث:

علاوه بر احکام ذکرشده در احادیث دیگر درین حدیث از فریب مردم در بازار ها نیز منع آمده است، طوریکه احتکار، غش و غبن در خرید و فروش منع است همچنان تناجش که عبارت از قیمت گذاری بی مورد جهت فریب مردم است نیز منع گردیده است.

۱ - صحیح مسلم، باب النهی التحاسد والتباغض والتدابیر، ج ۸، ص ۹.

۲ - صحیح مسلم، باب التحريم الظن والتجسس، ج ۸، ص ۱۰.

حدیث چهارم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - « لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَتَّاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابُرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَخْزِيهِ. التَّقْوَى هَا هُنَا ». وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ « بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْزَنَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِزُّهُ »^۱.

ا- ترجمه: از ابی هریره-رضی الله عنه- روایت است که فرمودند: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- میفرماید: باهم حسد نکنید، باهم نجش و نرخ بالای نکنید، بغض نداشته باشید، از همدیگر روی نگردانید، یکی بالای بیع دیگری نفروشید، و بنده های واقعی الله تبارک و تعالی و مانند برادران باشید، مسلمان برادر مسلمان است، نه بالای وی ظلم میکند و نه آنرا ذلیل مینماید و نه آن را تحقیر مینماید، تقوی در اینجاست، و سه باره سینه اش اشاره نمود، برای یک مسلمان همین قدر شر کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر نماید، خون، مال و ناموس یک مسلمان بالای مسلمان دیگر حرام است.

ب-شرح:

یعنی مسلمان برادر مسلمان است هیچ گاه نصرت و همکاری آنرا نباید ترک کرد خصوصاً در صورتیکه به نصرت و همکاری نیاز داشته باشد، و باید که آنرا در راه حق یاری رساند. و همچنان نباید بالای آن تکبر نموده وی را تحقیر و ذلیل شمرد، در بعضی روایات یخفر نیز آمده است که نباید با مسلمان خیانت صورت بگیرد، برای شخص مسلمان آن شر رساندن کافی است که آنرا تحقیر نماید، تقوی در قلب است نه در چهره و در زبان بازی، الله تبارک و تعالی به چهره انسان نظر نکرده بلکه به نیت انسان نظر نموده و مطابق به آن برای انسان اجر و یا عذاب داده میوشد^۲.

ج- احکام بدست آمده از حدیث:

۱- در حدیث فوق شارح حکیم از چند امر ذیل ما را نهی فرموده است:

۱ - صحیح مسلم، باب تحریم الظن المسلم، ج ۸، ص ۱۰
 ۲ - القاضی أبو الفضل بن عیاض الیحصبی، (ت: ۵۴۴هـ)، اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۵

اول: از حسد که به صیغه تحاسد و بر وزن تفاعل آمده است در بین دو شخص صورت میگیرد، پس وقتیکه هردو طرف از حسد منع گردیدند یک طرف قضیه یا یک شخص به طریق اولی از حسد منع گردیده است، زیرا جزای اعمال بد گناه است.

دوم: منع از مناجشه، قبلاً بیان گردید که عبارت از اضافه نمودن نرح سلعة در بازار جهت فریب مردم است، علت حرمت این عمل این است که باعث عداوت و دشمنی و بغض در بین مسلمانان میگردد، در بعضی روایات دیگر به نامهای منافسه و عدم فروختن بالای بیع برادر مسلمان نیز ذکر گردیده است که منافسه مسابقه در چیزی با وجود داشتن رغبت در آن را گویند، پس اگر منافسه با وجود رغبت در امور دنیا باشد منع و حرام است.

سوم: منع از تباغض، این لفظ نیز برون تفاعل ذکر گردیده است زیرا تباغض در بین دو فرد صورت میگیرد، وقتیکه دو تن از انجام دادن بغض منع گردیده اند یک فرد نیز آن به طریقه اولی منع است، طوریکه برای هیچ فردی اجازه نیست که اسباب و دواعی بغض را به کار بگیرد، این درحالیست که بغض به خاطر امور دنیوی باشد اما اگر بغض به خاطر رضای الله تبارک و تعالی باشد درین صورت واجب و لازم است که با انساغهای خلاف کار بغض صورت بگیرد، زیرا بغض به خاطر الله تبارک و تعالی و حب برای رضای وی از جمله خصوصیات ایمان است.

چهارم: منع از تدابر، یعنی از هم دیگر فاصله نگیرید، طوریکه هرگاه با شخصی روبرو گردیدید پشت خود را کرده روبه طرف دیگری نمائید، در بعضی اقوال آمده است که هدف از تدابر اعراض از سلام دادن است.

پنجم: نهی و منع از بغی و اضافه روی در خرید و فروش، زیرا شخصی که بالای بیع برادر مسلمان خود بیع نماید به وی ضرری را متوجه خواهد ساخت، همچنان از اظهار عیوب مسلمان چه زنده باشد و یا میت، حاضر باشد و یا غائب منع گردیده ایم و امر شده است که بنده های واقعی الله تبارک و تعالی گردیم.

ششم: درین حدیث ذکر گردیده است که حق عبودیت سزاوار ولایق عبادت تنها الله تبارک و تعالی است، بنابراین باید که از اوامر آن اطاعت نموده از نواهی آن اجتناب ورزیم^۱.

۲- از حدیث فوق الذکر معلوم میگردد که قلب نیز عمل داشته و مطابق به آن ثواب و یا عذاب داده خواهد شد.

۳- از حدیث فوق استدلال کرده میشود که محل عمل و انجام دادن امورات ، و یا محل صدور افعال و قومانده آن قلب بوده و هرچیزیکه بخواهد آنرا انجام میدهند^۲.

۴- هرگاه مشتری فهمید که فروشنده نجش مینماید در آن صورت اگر بیع صورت گرفته بود اختیار دارد که آنرا به نرخ اصلی ان بخرد و یا بیع را فسخ نماید.

۵- چون نجش توصیف نمودن شی از طرف بایع است تا خریدار را فریب بدهد درین صورت مشتری اختیار دارد که بیع را فسخ نماید و یا ادامه دهد^۳.

۶- هرگاه بیع بنا بر تناجش صورت گرفت بیع فاسد است، و اگر شخص به حرمت آن عالم بود گنهگار نیز میگردد، زیرا نجش خدعه است و خدعه به اتفاق حرام است^۴.

فرع سوم- احادیث وارده راجع به حسد در سنن ابی داود:

۱ - محمد بن إسماعیل الأمیر الکحلانی الصنعانی، (ت: ۱۱۸۲هـ)، سبیل السلام، ج ۴، ص ۹۴، الطبعة الرابعة (۱۳۷۹هـ) -

۱۹۶۰م)، الناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي.

۲ - اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۵.

۳ - الشیخ الفقیه الامام ابوالعباس احمد بن الشیخ المرحوم ابی حفص عمر بن ابراهیم الحافظ الانصاری القرطبی ، المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم، ج ۱۴، ص ۱۹.

۴ - محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم المبارکفوری أبو العلاء، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۴، ص ۴۲۱.

حدیث اول: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « لَا تَبَاعَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ »^۱.

ا- ترجمه: از انس بن مالک -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: بغض ننمائید حسد نکنید، از یک دیگر روی نگردانید و باهم برادر و بندگان واقعی الله باشید، برای مسلمان جواز ندارد که همراه برادر مسلمان خود زیاد تر از سه شبانه روز قطع رابطه و دوری نماید^۲.

ب- شرح:

یعنی اسباب و عوامل بغض را کسب نه نمائید، زیرا که بغض ابتداء بدون اسباب به میان نمی آید، اسبابی که سبب بغض میشود را انجام ندهید، بلکه با موجودیت و در روشنی اسبابی عمل کنید که الفت، دوستی، صفا، تقارب و تالف را به میان می آورد، از آن اسبابی که تنفر نفس و قلب، تدابر، تباعض و افتراق را در پی دارد خود داری نمائید و بر الفت و دوستی با یک دیگر حرص داشته باشید^۳.

تمنی و آرزوی زوال نعمت بعضی ها را نداشته باشید، برابر است که آنرا برای خود میخواهید یا خیر، پس شخصیکه از طرف الله تبارک و تعالی برایش نعمت ارزانی گردید برادر مسلمان وی با وی حسد ننماید و تمنی و آرزوی زوال و از بین رفتن نعمت وی را نداشته باشد برابر است که برای وی حاصل میشود یا خیر.

تدابروا از دبر گرفته شده زیرا که هر دو متقاطعین یعنی از هم دور شونده ها پشت خود را به طرف دیگر خود میگردانند.

^۱ - السجستانی؛ أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، باب فيمن يهجر أخاه المسلم، ج ۴، ص ۴۳۰، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، این حدیث را البانی در صحیح غایة المرام، حدیث نمبر (۴۰۴) ارواء الغلیل، حدیث نمبر (۲۰۲۹) صحیح شمرده است (البانی؛ محمد ناصر الدین، صحیح وضعیف سنن أبي داود، حدیث نمبر (۴۹۱۰)، ج ۱۰، ص ۴۱۰). و همچنان این حدیث صحیح البخاری، در کتاب بدء الوحي، جلد ۸، ص ۲۵، و صحیح مسلم، در باب النهی عن التحاسد والتباعض ج ۸، ص ۸، و همچنان در باب تحریم الظن، ج ۸، ص ۱۰، نیز روایت نموده است.

^۲ - سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، التوضیح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق وتذكرة أولي الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۳۸۹، الطبعة الأولى (۱۴۰۴/هـ ۱۹۸۴م)، الناشر: دار طيبة، الرياض - المملكة العربية السعودية.

^۳ - شرح سنن أبي داود، حدیث نمبر (۴۸۱ - ۵۹۸)، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

تدابیر به معنی مصارمة و دوری است، به این معنی که شخصی از برادر مسلمان خود روگرداند و پشت خود را به وی متوجه سازد و ارتباط خود را قطع نماید، در حالیکه مسلمان باید در هنگام ملاقات با هم سلام و کلام داشته باشند^۱.

پس معنی این شد که از نزد شما تدابیر که باعث تقاطع میشود سر نه زند، طوریکه دو شخص هرگاه با هم ملاقات مینمایند هرکدام از دیگر روی گردانیده پشت خود را به طرف وی مینمایند، بنابر تقاطع که در بین آنها است هرکدام همین عمل را انجام میدهد، یعنی عوض مقابله با روی با پشت با یک دیگر مقابل میشوند و هرگز روی یک دیگر را نمی بینند بنابراین تدابیر به میان میاید، زیرا هیچ یک اراده کلام با یک دیگر را ندارند^۲.

(لایجل لمسلم) با این بخش کسانی استدلال میکنند که میگویند کفار به فروع شریعت مخاطب نیستند، اما حقیقت این است که کفار نیز مخاطب شریعت اند، اما اینکه مسلمان درین حدیث مقید گردیده است این است که شخصیکه خطاب شریعت را قبول کرده و از آن نفع میگیرند مسلمانها اند^۳.

(فوق ثلاث لیال) یعنی سه شب همراه روز های آن، درینجا مهاجرت و دوری با برادر مسلمان در سه شبانه روز مباح گردیده است، زیرا که طبیعت و سرشت بشری اینست که در بعضی امورات با هم غضب کرده مقاطعه مینمایند، پس درین سه روز برایش جواز داده شد تا درین ایام غضب وی فرو نشسته به کوتاهی های یک دیگر پی برده خود را اصلاح نمایند، اما بیشتر ازین سه روز جواز ندارد، این سه روز درین مسلمانان در امور معاشرت، آداب صحبت، حقوق زندگی اجتماعی و غیره امورات دنیوی است نه در امورات دینی، اما دوری و مقاطعه با افرادی که پیروان خواهشات نفسانی خود اند و در امورات دینی به بدعت و گمراهی پرداخته اند با آنها لازم و واجب است که به مدت طولانی ای تا اینکه توبه نکرده و به طرف حق رجوع نکرده اند مقاطعه نمود^۴.

جدایی و مقاطعه در بین مسلمانان به خاطر امور دنیوی، و یا امور شخصی و یا اموراتیکه در بین مردم معامله میگردد میباشد، پس درین امورات بیشتر از ایام ذکر شده مقاطعه مناسب نمی باشد، زیرا که در

۱ - كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۱، ص ۸۰۰.

۲ - شرح سنن أبي داود، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

۳ - المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۸، ص ۳۵۲.

۴ - العظیم آبادی؛ أبو الطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی، عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج ۹، ص ۲۱۹۱، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية (۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م)، الناشر: المكتبة السلفية، المدينة المنورة.

بین مسلمانان دوری، ناراحتی و دلخوردگی به مدت سه شبانه روز به میان میاید، مگر جواز ندارد که انسان بیشتر از سه شبانه روز باهم مقاطعه و دوری نمایند، اما اگر هجران و مقاطعه به خاطر الله تبارک و تعالی باشد، مانند جدایی همراه اهل بدعت، صاحبان گناه و غیره، پس ردین صورت اگر هجران و دوری مؤثر تمام شد و بالای آنها مفید واقع گردید، بالخصوص هجرت و دوری افرادی که تأثیر گذار بودند، مانند پدر، یا مانند شخص مسؤول، درین صورت هجرت و مقاطعه اینها برای شخص مجبور مؤثر میباشد، پس این امر مطلوب و پسندیده میباشد، اما اگر با مقاطعه و هجران شخصی کدام مصلحتی در راه نبود، یا اینکه هجران و مقاطعه در امور غیر واضح و پیچیده باشد، یا اینکه مقاطعه همراه شخصی که گنهگار و بی راه است نباشد، یا اینکه به سبب این مقاطعه کدام امر ناپسندی به میان آمد، درین موارد مقاطعه از جمله فتنه هایست که انسانها با آن مبتلا گردیده اند، بنا بر همین واجب است که از آن باید خود داری نمود، درین موارد انسان به خود متوجه حدود و سرحدات دین خود را نگهدارد، به فساد قلب های مردم سعی نه ورزد.

هرگاه هجرت به خاطر رضای الله و اعلائی کلمة الله باشد درین صورت پسندیده است این در صورتیست که شخص هجرت کننده مؤثر باشد، اما اگر بنا بر خواهشات نفس و امورات دنیوی باشد درین صورت مقاطعه تنها در حدود همین سه روز جواز داشته اما بیشتر از ایام ذکر شده نظر به احادیث متعدد جواز ندارد^۱.

د- احکام بدست آمده از حدیث

- ۱- از حدیث فوق معلوم میگردد که غبطه که تمنی و آرزوی نعمت همانند نعمت و استقامت شخص دیگر و یا نسبت به وی بیشتر آن جواز دارد، در صورتیکه آرزوی از بین رفتن نعمت شخص قبلی را نداشته باشد، این نوع حسد غبطه نامیده میشود و محمود میباشد^۲.
- ۲- در حدیث فوق که منع از مقاطعه مسلمانان اضافه از سه روز آمده است علما میگویند که: درین حدیث تحریم مقاطعه در بین مسلمانان در بیشتر از سه روز است طوریکه در کمتر از سه روز مقاطعه به نص حدیث مباح بوده و در اضافه از سه روز مقاطعه نمودن به مفهوم حدیث ممنوع میباشد.

۱ - العباد؛ عبدالمحسن العباد، شرح سنن أبی داود، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

۲ - شرح سنن ابی داود، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

در مدت سه شبانه روز مقاطعه نمودن زیرا جواز دارد که طبیعت انسان اینست که با غضب ، بد خلقی و گمان ها اندوخته شده است، بنابراین در سه شبانه روز هجرت و مقاطعه برایش مباح گردیده است تا اسباب و عواملیکه باعث این مقاطعه میشود از بین برود، بنابراین اگر کدام دلیل و عذر شرعی نباشد حتی در سه شبانه روز نیز مقاطعه غیر مجاز میباشد.

حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ » و در روایت دیگری « كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْعُشْبَ » آمده است^۱.

ا- ترجمه: از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله- صلی الله علیه وسلم - فرمودند: از حسد اجتناب ورزید زیرا حسد نیکی ها را طوری از بین می برد که آتش هیزم را میسوزاند.

ب-شرح: یعنی صدقه دادن خطاها و گناهانیکه تا هنوز به کبیره نرسیده باشند آنها را محو مینماید چون حسد در طبیعت انسان نهفته است ممکن انسان نتواند آنرا مخفی بسازد بنابراین باید که صدقه داده و آن گناهیکه با آن کسب میگردد محو نماید، و همچنان روزه گرفتن ستر و مانعی برای آتش جهنم است^۲.

ت- احکام بدست آمده:

حاسد باید این را به یاد داشته باشد که آن شخصیکه زهر حسد وی را میچشد و از حسد وی مسموم میگردد برادر مسلمان وی است نه کدام یهودی و نصرانی، پس باید به آن نصیحت نموده نه حسد^۳.

فرع چهارم- حدیث وارده راجع به حسد در سنن ترمذی:

۱ - سنن ابی داود، باب فی الحسد، ج ۴، ص ۴۲۷، این حدیث را البانی در سلسله الاحادیث الضعیفة شماره (۱۹۰۲) ضعیف شمرده است (صحیح وضعیف سنن ابی داود، ج ۱۰، ص ۴۰۳، حدیث نمبر (۴۹۰۳)) راوی در لفظ (الحطب ویا الحشب) شک دارد، منذری از حکم حدیث ساکت مانده و چیزی نگفته است (عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۹، ص ۲۱۸۲)

۲ - محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلی، غذاء الألباب شرح منظومة الآداب، ج ۲، ص ۲۲۲، تحقیق: محمد عبد العزیز الخالدي، الطبعة: الثانية (۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت- لبنان.

۳ - محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی (ت: ۱۳۳۲ هـ)، موعظة المؤمنین من إحياء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۴، المحقق: مأمون بن محیی الدین الجنان، (الطبعة ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقَاطِعُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا تَبَاعِضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَحَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ ^۱» .

ا- ترجمه: از انس-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم-فرمودند: روابط را قطع نکنید، از همدیگر روی برنگردانید، و بغض نداشته باشید و حسد نورزید، و بنده های واقعی الله تبارک و تعالی و باهم برادر باشید، برای هیچ مسلمانی جواز ندارد که بیشتر از سه شبانه روز با برادر مسلمان خود دوری نماید.

ب- شرح حدیث:

درین حدیث نیز منع از قطع رابطه وصله رحمی، روگردانیدن، بغض و حسد آمده است، و رسول الله-صلی الله علیه وسلم- امر نموده است که بنده های واقعی الله باشید و برادرانه زندگی کنید، برای هیچ مسلمانی جواز ندارد که بیشتر از سه شبانه روز از برادر مسلمان خود دوری نموده قطع سلام و کلام نماید.

ج- احکام بدست آمده:

امام شافعی -رحمه الله- میگوید: الله تبارک و تعالی انسانها را اشرف المخلوقات پیداکرد و آنها را به دین اسلام نسبت داد که این بهترین نسبت دادن برای انسان است، پس کسیکه نسب خود را دوست دارد با مسلمانها محبت میداشته باشد، و شخصیکه نسب خود را دوست ندارد با آنها قطع ارتباط مینماید^۲.

فرع پنجم- حدیث وارده راجع به حسد در سنن نسائی:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَفْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا » ^۳ .

۱ - سنن الترمذی، باب الحسد، ج ۴، ص ۳۲۹، ابو عیسی(ترمذی) گفته است این حدیث حسن و صحیح است، و در همین باب از ابوبکر الصدیق، زبیر بن عوام و ابن مسعود و ابوهریره -رضی الله عنهم- نیز روایت گردیده است. همچنان این حدیث را امام بخاری در صحیح خود از ابی الیمان روایت نموده و مسلم آنرا از طریق دیگر با سند دیگر از زهری روایت نموده است که بعضی اضافات در الفاظ آن وجود دارد.

۲ - أحمد بن الحسین البیهی، معرفة السنن والآثار، ج ۱۴، ص ۳۳۷، تحقیق: عبدالمعطی أمین قلجی، الطبعة الاولى(۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۱م)، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية، کراتشی- پاکستان، دار الوعی، حلب، دارفتیبة- دمشق.

۳ - أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي النسائي (ت: ۳۰۳هـ)، السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۳۸۵، تحقیق: حسن عبدالمعتم حسن شلبي، الناشر: مؤسسة الرسالة، این حدیثی است که برصحت آن اتفاق صورت گرفته است، محمد از حمیدی و از سفیان آنرا روایت نموده و مسلم از ابی بکر از ابی شیبیه از وکیع و هردو آنرا از اسماعیل از ابی خالد روایت نموده اند(البغوی، الحسین بن مسعود البغوی، شرح السنة، ج ۱، ص ۲۹۸، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد زهير الشاويش، الطبعة الثانية(۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م)، الناشر: المكتب الاسلامی، بیروت- دمشق).

أ- ترجمه: از عبدالله ابن مسعود-رضی الله عنه-روایت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: حسد جواز ندارد مگر در دو امر، یکی اینکه شخصی را الله تبارک و تعالی مال عطا فرموده باشد و وی آنرا در راه حق آن به مصرف برساند، و دوم شخصیکه الله تبارک و تعالی برایش علم و حکمت عطا نموده باشد و وی مطابق به آن عمل نموده و در بین مردم فیصله نماید.

ب- شرح حدیث:

ابن الجوزی گفته است: حسد عبارت از آرزو داشتن زوال نعمت از شخص محسود است اگرچه برای حاسد آن نعمت میسر نگردد طوریکه بدست آوردن آن مشکل باشد، سبب این نوع حسد این است که در نفس و جنس و طبیعت بشر این نرفته است که مماثلت را نمیخواهد و همیشه در سدد و جستجوی رفعت و بلندی نظر به همنوع خود میباشد، پس درینصورت شخصی که مشاهده نمود شخص دیگری چیزی از جمله نعمت ها و فضایل در دست دارد که در دست حاسد نیست طبعاً دوست دارد که آن نعمت از نزد محسود دور شود تا باهم مساوی گردند، اما آنچهیکه مذموم و قبیح است این است که به مقتضا و خواهش طبیعت و حسد خود عمل کند طوریکه منعم علیه را دشنام دهد و یا در جستجوی از بین بردن وی معیوب ساختن نعمت آن گردد.

د- احکام بدست آمده از حدیث:

۱- برای انسان لازم است که هنگامی در دل خود حسد را درک مینماید آن را بد بیند طوریکه دوست داشتن منهیات را بد و زشت مینماید، بنابراین حسد به خاطر دست آورد های ناخوش آیند آن زشت بوده نه اینکه شخصی در دل خود حسد داشته و با آن مقابله نماید.

۲- در حدیث فوق سه وجه ذیل موجود است:

اول: مراد از حسد درین حدیث غبطه است، و غبطه عبارت از آرزو و تمنای داشتن نعمت مانند نعمت شخص محسود است بدون اینکه آرزوی زوال آنرا از شخص مغبوط نماید، اینطور حسد ممدوح بوده و جواز دارد، چنانچه که اکثر عوام الناس در بین حسد و غبطه فرق کرده نمیتوانند بنابراین مجازاً به آن حسد گفته میشود.

دوم: مراد از حسد درین حدیث شدة حرص و رغبة است، درینجا حسد زیرا نامیده شده است که حرص و رغبت پیشتر سبب و داعی حسد میگردند.

سوم: مراد در حدیث فوق تنها نفی حسد است، زیرا قول: "لا حسد" کلام مکمل و پوره بوده نفی در معنی نهی آمده است، اما سخن "الا فی اثین" استثناء است که از جنس آن نمیباشد^۱.

نفقه و مصرف نمودن مال در سه مورد، مصرف بالای اهل و عیال، مصرف در راه ذکات و صدقات و مصرف آن برای دوستان و وصل رابطه صله رحمی مصرف نمودن آن در حق شمرده میشود، پس کسیکه مال خود را در وجوهات ثلاثه به مصرف رساند بالای دیگران واجب است که راجع به عمل وی حسد نمایند، همچنان شخصی را که الله تبارک و تعالی علم و حکمت داده باشد مطابق به آن عمل نموده و آنرا برای دیگران برساند.

امام نووی - رحمه الله - میگوید: علما گفته اند که حسد به دونوع است، یکی حقیقی و دیگری مجازی، حقیقی آنست که انسان تمی و آرزوی زوال و از بین بردن نعمت از صاحب آن را داشته باشد، که این نوع به اجماع و اتفاق همه امت با دلایل صریح و صحیح حرام است، نوع دوم آن مجازی است که غبطه نامیده میشود و عبارت از تمی و آرزوی داشتن نعمت مانند نعمت صاحب آن است بدون اینکه تمی و آرزوی زوال آن را از صاحب آن داشته باشد، پس اگر این چنین غبطه در امور دنیوی باشد مباح بوده و کدام اجر و پاداش ندارد اما اگر در امور دینی و در اطاعة الله تبارک و تعالی باشد درین صورت غبطه مستحب میباشد، بنابراین مراد از حدیث این است که غبطه محبوب و مورد پسند نیست مگر در دو چیز ذکر شده و اشیایکه همانند این دو امر باشد^۲.

فرع ششم - احادیث وارده راجع به حسد در سنن ابن ماجه:

حدیث اول: عَنْ أَوْسَطَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَجَلِيِّ ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَكْرٍ ، حِينَ قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ : قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَقَامِي هَذَا عَامَ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ بَكَى أَبُو بَكْرٍ ، ثُمَّ قَالَ : عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ ، فَإِنَّهُ مَعَ الْبَرِّ وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ ، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ ، فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَهُمَا فِي النَّارِ ، وَسَلُوا اللَّهَ الْمَعَاوَةَ

۱ - الجوزی؛ عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۲ - النووی، ابو ذکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۶، ص ۹۶.

، فَإِنَّهُ لَمْ يُوْت أَحَدٌ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْمَعَاْفَةِ ، وَلَا تَحَاسُدُوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَقَاطَعُوا ، وَلَا تَدَابُرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا^۱ .

أ- ترجمه: از اوسط بن اسماعیل بجلی روایت است که از ابوبکر صدی-رضی الله عنه- هنگامیکه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- قبض روح میگردد شنیده است که میفرمودند: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در مکان هذا در سال نخست هجرت برخاستند، راوی میگوید: بعد ابوبکر-رضی الله عنه- گریه کرد، بعد فرمودند: بالای شما لازم است که صادق باشید، زیرا صدق همراه نیکی میباشد و هردو در جنت اند، از کذب خود داری نمائید زیرا کذب همراه فجور بوده و هردو در جهنم میباشند، از الله تبارک و تعالی معافات و بخشش بخواهید، زیرا هیچ یکی از شما بعد از یقین نسبت به معافه امر بهتری نمیتواند پیدا کرد، حسد نورزید، بغض نداشته باشید، همراه مسلمانان مقاطعه نکنید، از همدیگر روی نگردانید و بنده های واقعی الله و باهم برادر باشید.

ب-شرح:

درین حدیث فجور در قطار کذب و دروغگویی و بر در زمره و قطار صدق و راستگویی قرار داده شده است و تاویل آن طوری است که هدف از آن تشریح قرآن عظیم الشأن است^۲ طوری که الله تبارک و تعالی فرموده است ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱﴾ لِيُذْهِبَ اللَّهُ الْبَغْضَاتِ الَّذِي فِي قُلُوبِ النَّاسِ وَالْبَغْضَاءُ الَّذِي فِي قُلُوبِ النَّاسِ مَنَعَهُمْ سَبِيلَ اللَّهِ وَاللَّهُ يَهْدِي لِمَنْ يَشَاءُ سَبِيلًا مُسْتَقِيمًا ﴿۲﴾﴾

ترجمه: به یقین نیکان در نعمتی فراوانند، و بدکاران در دوزخند.

د- احکام بدست آمده از حدیث:

۱ - القزوينی؛ ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى : ۲۷۳هـ)، سنن ابن ماجه، كتاب الدعاء، ج ۵، ص ۱۹،

کتاب حواشیه : محمود خليل ، الناشر : مكتبة أبي المعاطي. امام ترمذی -رحمه الله - گفته است: این حدیث به این طریق از نزد ابو بکر صدیق-رضی الله عنه- غریب است، اما شیخ البانی در مورد آن گفته است که حسن و صحیح میباشد(محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الأدب المفرد بأحكام الالبانی، ج ۱، ص ۲۵۲، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، و بذیله تخريج الحديث بأحكام الالبانی علیها، الطبعة الثالثة(۱۴۰۹هـ-۱۹۹۸)، الناشر: دار البشائر الإسلامية- بیروت) همچنان شعیب الأرنؤوط گفته است که اسناد آن صحیح میباشد(مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۵، بتعلیق شعیب الأرنؤوط)، حسین سلیم أسد شارح مسنی ابی یعلی میگوید که اسناد آن صحیح است(أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی الموصلی التمیمی، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۱۲، تحقیق: حسین سلیم اسد، الطبعة الاولى(۱۴۰۴هـ-۱۹۸۴م)، الناشر: دار المأمون للتراث- دمشق).

۲ - احمد بن محمد بن ابراهیم الخطابی البستی أبو سلیمان ، غریب الحديث للخطابی، ج ۲، ص ۲۸۰، تحقیق: عبدالکریم ابراهیم العزباوی، الطبعة(۱۴۰۲هـ)، الناشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة.

۳ - سورة الانفطار/۱۳-۱۴.

۱- در حدیث فوق به صدق و راستگویی تشویق گردیده ایم طوری که صدق انسان را به سوی فلاح و رستگاری هدایت نموده باعث دخول جنت می‌گردد.

۲- عفو و بخشش در امور شخصی و دنیوی باعث بلند رفتن درجات در دنیا و آخرت می‌گردد.^۱

حدیث دوم: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً ، فَهُوَ يُفْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا»^۲.

۱- ترجمه: از عبدالله بن مسعود-رضی الله عنه-روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: حسد جواز ندارد مگر در دو امر یکی اینکه الله تبارک و تعالی برای انسان مالی عطا فرموده باشد وی آنرا در راه الله تبارک و تعالی به مصرف برساند دوم اینکه شخصی را الله علم نافع عطا فرموده باشد وی مطابق به آن عمل نموده فیصله نماید.

شرح: بعضی از اهل علم گفته است: انفاق و مصرف نمودن مال در راه حق طوری که در حدیث آمده است به سه نوع ذیل تقسیم گردیده است:

اول- اینکه بالای نفس خود، اهل و عیال، و کسانی که نفقه آنها بالای وی فرض است میباشد، طوری که در

آن نباید اسراف نماید، چنانچه الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿لَا يَجْرِمَنَّكَ شُرَاطُكَ إِلَىٰ نِسْفِ مَالِكَ وَمَا يُغْنِي عَنْكَ كَثْرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يَضُرُّوكَ وَلَٰكِنْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّ كُنْتُمْ تُخْلَعُونَ﴾^۳

ترجمه: و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری؛ بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.

این نوع نفقه بهترین و افضل ترین انواع نفقات و بهتر از صدقه میباشد، طوری که در روایتی ذکر است: عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُعَوِّدُنِي مِنْ وَجَعِ

۱ - تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۵، ص ۲۱۰.

۲ - سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، ج ۵، ص ۲۹۴

۳ - سورة الفرقان/۶۷.

اَشْتَدُّ بِي زَمَنَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَقُلْتُ بَلَّغْ بِي مَا تَرَى وَأَنَا ذُو مَالٍ ، وَلَا يَرْتُنِي إِلَّا ابْنَةُ لِي أَفَأَتَّصِدُّ بِبُلْغِي مَالِي قَالَ : لَا قُلْتُ بِالشُّطْرِ قَالَ : لَا قُلْتُ التُّلْتُ قَالَ التُّلْتُ كَثِيرٌ أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَلَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِزْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ»^۱

ترجمه: از عامر بن سعد از پدرش روایت است که گفت: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در هنگام حجة الوداع که از گرسنگی سخت می نالیدیم مارا زیارت نمودن و گفتم به این حالت رسیده ایم که می نگری درحالیکه مال زیاد دارم، به جز یک دختر دیگر میراث خوری نیز ندارم ، آیا سوم حصه مال خود را به آن صدقه نمایم، گفنت : نه خیر، گفتم: نصف آنرا صدقه بدهم؟ گفت نه خیر، گفتم: سوم حصه ، گفت سوم حصه زیاد است، اینکه ورثه خود را غنی و مالدار نمائی بهتر از این است که آنها را فقیر و دست دراز به سوی مردم رها کنی، هرنفقه ایکه به خاطر رضای الله تبارک و تعالی میدهی الله برایت اجر میدهد، حتی لقمه نانیکه در دهن خانت میدهی الله تبارک و تعالی در مقابل آن برایت اجر میدهد.

دوم- ادا نمودن و دادن زکات ، و اعطا برای کسانیکه از طرف الله تبارک و تعالی برای شان حق مد نظر گرفته شده است، طوریکه گفته شده است : کسیکه زکات مال خود را پرداخت نمود اسم بخیل از سر آن برداشته میشود.

سوم- انفاق و مصرف نمودن راجع به وصل نمودن صله رحمی و در حق کسانی است که صله رحمی را قطع نموده اند و همچنان در مورد اکرام و اعزاز دوست و رفیق است، علاوه بر آن نان دادن برای گرسنه، صدقه نفلی، و صدقاتیست که با آن انسان مورد اجر و پاداش قرار میگیرد، طوریکه در حدیثی آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمِ النَّهَارَ»^۲

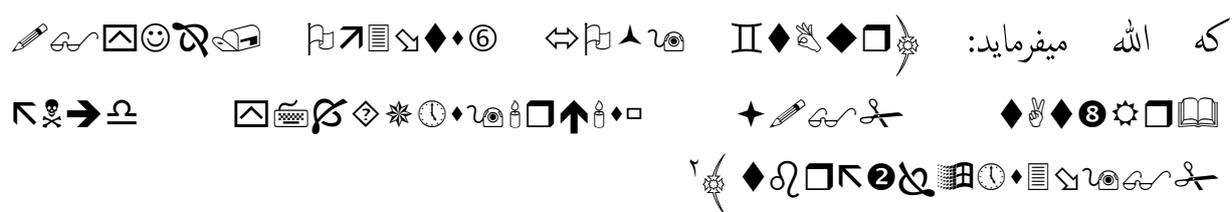
۱ - صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۵۵.

۲ - صحیح البخاری، کتاب بدء الوحی، ج ۷، ص ۸۰.

ترجمه: از ابو هريرة-رضي الله عنه- روایت است که رسول الله-صلى الله عليه وسلم- فرموده است: سعی و تلاش کننده در حق بیوه و مسکین مانند مجاهد در راه الله تبارک و تعالی و شب نماز گذار و روز زوزه گیرنده است.

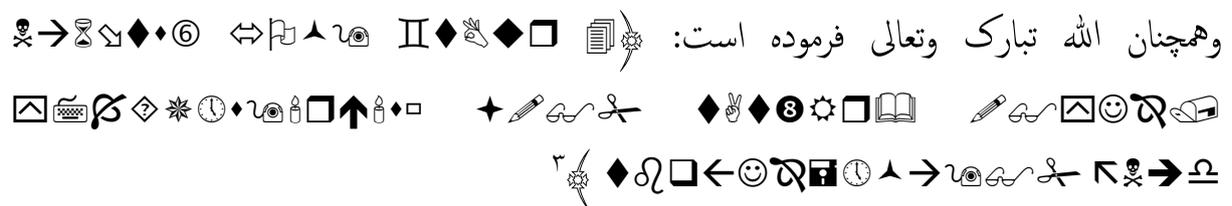
کسانیکه در موارد سه گانه فوق نفقه نموده مال خود را مصرف نمایند، مال خود را در مکان مناسب آن قرار داده و در حق مصرف نموده است، درین مورد حسد نمودن نیز جواز داشته و واجب میباشد، همچنان شخصی را که الله تبارک و تعالی علم و حکمت داده باشد وی وارث منزل و مقام نبوت است، زیرا وی میبرد و آن علم و آگاهی ایکه برای مردم آموخته است باقی میماند و تا وقتیکه از علم وی مردم استفاده نماید برایش اجر و پاداش خواهند رسید، همچنان هر شخصیکه به علم و راه و طریقه وی عمل نماید برایش اجر از آنها میرسد، پس برای هر مومن لازم است که در موارد فوق حسد نماید تا باشد که الله تبارک و تعالی برایش مانند افراد فوق الذکر اجر و پاداش عطا فرماید^۱.

راجع به بخش دوم حدیث که در مورد حکمت و فیصله نمودن به آنچه ایکه الله تبارک و تعالی برای انسان عطا نموده است آمده است که از شعبی روایت است که در مورد فرموده الله تبارک و تعالی سوال نمود که الله میفرماید:



ترجمه: و آنها که به احکامی که الله تبارک و تعالی نازل کرده حکم نمی کنند کافرند.

و همچنان الله تبارک و تعالی فرموده است:

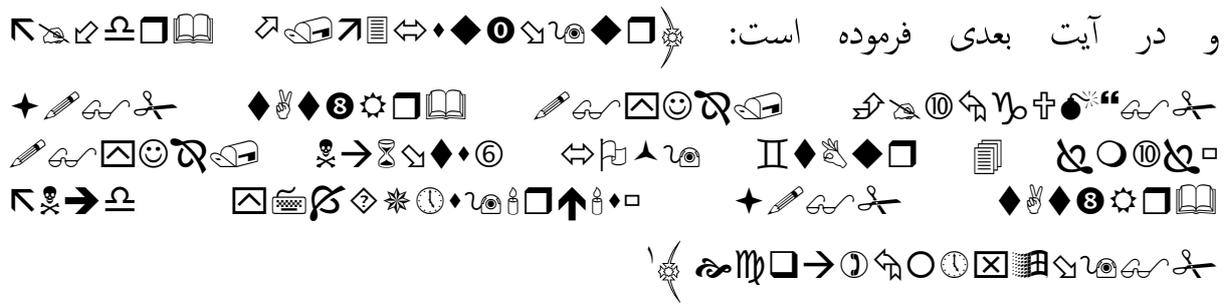


ترجمه: و هر کس به احکامی که الله تبارک و تعالی نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

۱ - شرح البخاری (شرح ابن بطال)، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲ - سورة المائدة/۴۴.

۳ - سورة المائدة/۴۵.



ترجمه: اهل انجیل-پیروان مسیح- نیز باید به آنچه الله تبارک و تعالی در آن نازل کرده حکم کنند، و کسانی که بر طبق آنچه الله تبارک و تعالی نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند.

در جوابی برای وی گفته شد که: کافرون برای کسانی گفته میشود که در اهل و دین اسلام اند اما نظر به فرموده و احکام الله تبارک و تعالی فیصله نمی نمایند، اما ظالمون در یهودی ها کسانی اند که به احکام نازل شده الله تبارک و تعالی اعتنا نه فرموده فیصله خود سرانه مینمایند، فاسقون در بین نصاری اند.

همچنان گفته شده است که: آیات فوق الذکر راجع به اهل کتاب نازل گردیده است زیرا در رجم و دیات احکام الله تبارک و تعالی را ترک نموده و نظر به خواهشات خود و راهبان شان فیصله ها مینمودند، اما بالای ما واجب است که نظر به فرموده های الله تبارک و تعالی فیصله نمانیم، بنابراین در بین مسلمانها کسیکه مطابق به حکم الله تبارک و تعالی فیصله نماید کفر است نه مانند کفر مشرکین، ظالم است نه مانند ظلم مشرکین، فاسق است نه مانند فسق مشرکین^۱.

ظاهر آیات برین دلالت دارد که هرگاه شخصی مانند آنها(اهل کتاب) عمل نماید و از نزد خود در احکام الهی اختراع ها نموده و مخالف احکام الهی احکامی را تعیین و مقرر ساختند تا مطابق به آنها عمل صورت گیرد، درین صورت آنچه برایشان لازم میگردد که برای اهل کتاب از وعید و عذاب ها لازم گردیده بوده، برابر است که شخص فوق الذکر حاک باشد و یا رعیت، طوریکه عمل فوق الذکر برای همه یهودی ها منسوب گردیده است در حالیکه حکام آنها آیات الله تبارک و تعالی را تغیر داده و دیگران بر آن عمل مینمودند.

۱ - سورة المائدة/۴۷.

۲ - عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت : ۹۱۱ هـ)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۵، ص ۲۹۹، تحقیق : مرکز هجر للبحوث، الطبعة (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م)، الناشر : دار هجر - مصر

نظر به حدیث فوق الذکر آیات متذکره به این دلالت دارند که هر شخص مطابق به دستور و احکام الله تبارک و تعالی احکام صادر نموده و فیصله نمود و مردم را مطابق به آن به عمل نمودن و ادا نمود درین صورت برایش اجر و پاداش بی پایان است، طوریکه رسول الله صلی الله علیه و سلم - حسد و منافسه در آن را نیز جواز داده است، بنابراین فیصله و حکم نمودن مطابق به احکام الله تبارک و تعالی از جمله بهترین اعمال و مشرف ترین افعال شمرده شده بهترین وسیله و راهی برای تقرب و نزدیکی به نزد الله تبارک و تعالی محسوب میگردد^۱، طوریکه در روایتی آمده است: عن عبد الله بن أبي أوفى قال : قال رسول الله صلى الله عليه و سلم - : « إن الله مع القاضي مالم يجر فإذا جار تخلى عنه ولزمه

الشیطان»^۲

ترجمه: از عبدالله بن ابی اوفای روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم - فرموده اند: الله تبارک و تعالی همراه قاضی است تا زمانیکه قاضی به بیراهه نرفته است هرگاه قاضی بیراه گردید الله تبارک و تعالی وی را به حال خود رها کرده و شیطان وی را همراهی مینماید.

بنابراین از آیت ها و استدلالات فوق معلوم گردید که الله تبارک و تعالی قاضی عادل و شخصیکه الله تبارک و تعالی برایش علم نافع عطا فرموده است را کمک و یاری میرساند، هرگاه از راه راست منحرف گردید الله تبارک و تعالی وی را به حال خود رها خواهد نمود. هرکس مال خود را در راه حق به مصرف رساند و بالای علم خود عمل نموده مطابق به آن فیصله نمود شخص دیگری میتواند که با آن غبطه نموده و تمنی مال و علم مانند وی را داشته باشد، در غیر آن به آن گونه تمنی حسد ممنوع گفته میشود.

مطلب سوم: حسد از نظر علمای کرام و از دیدگاه عقل

۱ - شرح ابن بطلال، ج ۱۵، ص ۲۲۳.
 ۲ - سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۱۸، تحقیق: احمد محمد شاکر و آخرون و بذیله احکام للالبنانی، قال أبو عیسی هذا حدیث حسن غریب لا نعرفه إلا من حدیث عمران القطان، قال الشیخ الألبانی : حسن.

۱- نظریات علمای کرام

علمای کرام نیز نظر به مطالعات خود که در کتب اسلامی برگرفته از قرآن و سنت دارند راجع به حسد اقوال و معلومات مختلفی داده اند، که میتوان چند آنرا قرا ذیل ذکر نمود:

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه-رحمه الله- گفته است: "حسد مرضی از امراض نفسی است که بجز افراد کمی از آن در امن نیستند بنابر همین گفته است: هیچ جسدی از حسد خالی نیست مگر انسان نادان آنرا ظاهر مینماید و انسان کریم آنرا مخفی میدارد"^۱.

وهمچنان در جای دیگری گفته است: "هرگاه انسانی در نفس خود راجع به شخص دیگری حسد و یا علامات آنرا مشاهده نمود بالای آن شخص لازم است که همراه آن صبر و تقوی را نیز استعمال نموده آنرا در نفس خود بد بیندارد، طوریکه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «ثلاث لا ینجو منهن أحد: الحسد، والظن، و الطیرة، وسأحدثکم بما ینخرج من ذالک: إذا حسدت فلا تبغض، إذا ظننت فلا تحقق، و إذا تطیرت فامض»^۲

ترجمه: سه خصلت است که هیچ فردی از آن رهایی ندارد: حسد، بدگمانی، و فال دیدن، و راه های علاج آنرا برای شما خواهم گفت: هرگاه راجع به شخصی حسد در وجودت ظاهر گردید با آن شخص بغض نکن، هرگاه گمان کردی راجع به آن تحقیق مکن، هرگاه میخواستی فال بگیری از آن بگذر.

بنابراین حسد یک نوع مرض نفسی است که از آن باید خود داری نمود^۳.

۲- امام ابن القیم-رحمه الله- گفته است: "تأثیر حسد در اذیت محسود کاری است که آنرا نادیده نباید گرفت، مگر اینکه از اصل انسانیت خارج باشد، که به آن تأثیر چشم نیز گفته میشود، زیرا نفس خبیث حسد کننده به کیفیت و شکل خبیث ظاهر گردیده هرگاه با محسود مقابل شود با آن خاصیت و کیفیت بالای وی تأثیر مینماید"^۴.

وهمچنان گفته است که ارواح انسانها وطبیعت های آن مختلف بوده و کیفیت آن تفاوت دارد، روح حسد کنند برای محسود مؤذی و ضرر رسان آشکار است، بنابر همین الله

۱ - ابن تیمیه، امراض القلوب وشفاهها، ص ۲۱، تحقیق: قصی محب الدین الخطیب، الناشر: المطبعة السلفية- مصر.

۲ - المغنی عن حمل الأسفار، ج ۳، ص ۱۸۳، إتنان ما یحسن من الأخبار، برقم(۱۶۱۹).

۳ - مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۴ - زادالمعاد، ص ۱۱۷.

تبارک و تعالی برای فرستاده اش محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم - امر نموده است که از شر آنها به الله پناه ببرد، تاثیر حسد در رسانیدن ضرر برای محسود امریست هویدا که هیچ شخصی از آن منکر نیست، این تاثیر اصل نظر و چشم است، زیرا نفس شخص حسد کننده با کیفیت خبیثه خود با محسود رو برو گردیده و با آن کیفیت بالای آن تاثیر میگذارد^۱.
 و همچنان گفته است: " نظریکه از طرف نظر کننده و حسد کننده بسوی محسود کرده میشود عبارت از تیری است که بعضی اوقات به هدف میخورد و در بعضی موارد خطا میشود، پس اگر به طور برهنه پرتاب شود و به هدف خود اصابت نمود هیچ چاره و وقایه ای ندارد، اما اگر به طور پنهانی انداخت گردید و به اصل مقصد آن اصابت نکرد بالای محسود تاثیر نکرده بلکه ممکن تاثیرش به صاحب آن برگردد، طوریکه به پرتاب نیزه و تیر حسی مشاهمت دارد، زیرا حسد و نظر از نفوس و ارواح صادر میگردد و پرتاب نیزه از جسم و سلاح صادر میگردد، اصل این تاثیرات طور است که هرگاه چیزی به نظر حاسد و عائن مورد تعجب قرار گرفت و در آن دعای برکت نکرد با نفس خبیثه خود دنبال وی بوده و بعد جهت تطبیق و تزریق زهر خود با نگاه نمودن به طرف معین استفاده کرده و نفس خبیث خود را یاری میرساند"^۲.

شخص حسد کننده حاسد نامیده نمیشود مگر اینکه حسد نماید، مانند: ضارب، شاتم و قاتل؛ زیرا در طبیعت انسان حسد موجود است و وی از آن غافل بوده به آن عمل نمی نماید، هرگاه آنرا به زبان آورده و در قلبش خطوط کرد آتش حسد در وجودش افروخته شده و تیرهای حسد آن به طرف محسود پرتاب میشود و باعث اذیت محسود میگردد، درین هنگام اگر به الله پناه نبریم و با یاد و ذکر الله تبارک و تعالی برای خود تحصن نگیریم طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم - راجع به اذکار و ورد ها برای ما هدایت فرموده اند به گونه ای که شر حاسد را نظریه توجه ما به الله تبارک و تعالی دفع مینماید، پس اگر اینطور نکردیم شر حاسد برای ما خواهد رسید^۳.

۱ - الطب النبوی، ص ۱۶۶.

۲ - زاد المعاد، ص ۱۱۸.

۳ - بدائع التفسیر، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴، دارالکتاب العربی - لبنان.

حاسد دشمن نعمت است، این شریست که خود وی آنرا ارزشی کسب نکرده بلکه در طبیعت و سرشتش نهفته است، اما سحر با کسب و بدست آوردن امور دیگری با کمک خواستن از ارواح شیطانی و خبیثه بوقوع میبندد، بنابراین است که در سورة الفلق بی شرحسد کننده و ساحر فاصله ای وجود ندارد، زیرا پناه خواستن از این دوشر همه شرهای دنیا را در بر گرفته و حسد از شیاطین انس و جن و سحر نیز از هردو نوع سر میزند^۱.

۳- حافظ ابن حجر-رحمه الله- گفته است: "چشم و نظر نمودن با از طرف شخص به نیکی با حسد خلط گردیده است که به مقدار خبثات طبع نظر کننده برای منظور (نظر کرده شده) ذرر میرسد"^۲.

نگاه همراه تعجب ولو که با حسد همراه نباشد چه از طرف انسان صالح و دوست باشد و یا نه لازم است که برای نظر کرده شده انسان دعای خیر و برکت نماید زیرا این دعا برایش رقیه و دم شرعی شمرده میشود.

و همچنان میگوید: "از حسن بصری نقل گردیده است که: هیچ آدمی نیست مگر اینکه در وی حسد وجود دارد، پس اگر حسد کسی در وی به بغاوت و ظلم تجاوز و سرکشی نکرد هیچ اثر و تابعداری از حسد در وی دیده نمیشود"^۳.

۴- امام قرطبی-رحمه الله- گفته است: "بعضی حکماء گفته اند: حاسد با پروردگار خود با پنج طریقه و راه ذیل مبارزه را آغاز نموده است:

- هر نعمتی که در مقابل وی به نزد دیگران ظاهر گردد با آن بغض نموده است؛
- با تقسیمات الله تبارک و تعالی راضی نیست، گویا طور نیست که گفته باشد: الله تبارک و تعالی چرا اینطور تقسیم نموده است؟
- همراه فعل الله تبارک و تعالی در تضاد واقع گردیده است، زیرا الله تبارک و تعالی به هر کسی که بخواهد فضل خود را عطا میفرماید و این شخص با فضل الله تبارک و تعالی بخل نموده است.

۱- بدائع التفسیر، ج ۵، ص ۴۱۹.

۲- فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

۳- فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۹۷.

- اولیاء الله و دوستان الله را ذلیل نموده و یا میخواهد که دوستان الله تبارک و تعالی ذلیل گردند و نعمتی که الله -جل جلاله- برای آنها ارزانی فرموده است زایل گردد.

- این شخص دشمن الله تبارک و تعالی یعنی ابلیس را کمک نموده است.^۱

۵- ابن رجب-رحمه الله- گفته است: "حسد در طبیعت بشری نهفته است طوریکه هیچ انسانی نمی پذیرد که شخص دیگری نسبت به وی در هیچ یکی از فضایل فوقیت و برتری داشته باشد، بنابراین انسانها به سه گونه ذیل تقسیم میگردند:

بعضی آنها کسانی اند که در زوال و ازبین بردن نعمت از شخص محسود با زیاده روی لسانی و عملی سعی ورزیده و تلاش مینمایند، که اینطور افراد به دونوع اند:

یکی: شخصی است که زوال آن نعمت را خواسته و انتقال آنرا برای خود میخواهد

دوم: شخصی است که فقط زوال نعمت را از شخص محسود میخواهد نه اینکه انتقال آنرا برای خود بخواهد، که اینطور شر و بدترین و منهی عنه حسد شمرده میشود، حسد ابلیس که با ادم-علیه السلام- حسد نمود نیز چنین بوده، زیرا هنگامیکه فوقیت آدم را دید که الله تبارک و تعالی آنرا بادت های خود خلق نمود، ملائکه ها برایش سجده نمودند، الله تبارک و تعالی نامهای همه اشیا را برایش آموخت و الله تبارک و تعالی آنرا در جوار خود در جنت جای داد، همیشه شیطان میخواست که آنرا از جنت و از آن نعمت ها اخراج نماید تا اینکه در اراده خود نظر به خواست الله تبارک و تعالی موفق گردید.^۲

نوع دیگری از مردم کسانی اند که هرگاه با محسود حسد نمودند مطابق به حسد خود تلاش نکرده و سعی لسانی و فعلی نمی ورزند، بلکه همیشه در تلاش و کسب نعمت و فضیلتی مانند شخص محسود میباشند، بدون اینکه زوال آنرا از نزد محسود آرزو داشته باشند، این نوع غبطه بوده و از باب استعاره برایش حسد گفته میشود. اگر فضایل یاد شده که وی تمنی بدست آوردن آنرا دارد دنیوی باشد خیری در آن نیست، اما اگر فضایل مذکور اخروی باشد این نوع حسد حسن و نیک شمرده میشود، طوریکه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- شهادت را در راه الله تمنی نموده بودند.

۱ - الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۷۷.

۲ - فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

نوع دیگری از انسانها کسانی اند که هرگاه در وجودش راجع به شخصی حسد به میان آمد، در ازین بردن آن حسد با کمک و همکاری و دعا نمودن برای محسود سعی می ورزند، فضایل آنرا پخش و نشر نموده در ازین بردن حسد خود تلاش می ورزند تا اینکه الله تبارک و تعالی آن حسد را به محبت تبدیل نموده و آن را برادریکه نسبت به خودش در فضایل بهتر است میداند، این نوع انسانها از بلندترین درجات ایمان برخوردار بوده و از جمله کسانی است که آنچه را به خود می پسندد برای دیگران نیز پسندیده است"^۱.

۶- امام الوسی رحمه الله- میگوید: "حسد از جمله تاثیرات نفس ها است، نفس انسانی از جمله محبوبترین مخلوقات الله تبارک و تعالی محسوب میگردد، بسیاری از اسرار و عجائبی درین نفس ها وجود دارد که عقل های انسانی را در حیرت گذاشته و هیچ صاحب عقلی از آن منکر نبوده به جز کدام جاهلی، همچنان نباید سعی کرد که از تاثیرات چشم در حالیکه اکثریت احادیث راجع به آن وارد گردیده و تاثیرات آن را مردم مشاهده نموده است منکر شد، این تاثیر تنها به نفس های خبیث نیز منحصر نگردیده بلکه حتی از نفس های پاک نیز سر میزند.

مشهور نیز این است که چیزی مورد تاثیر چشم قرار میگیرد که انسان آنرا خوش داشته و از موجودیت آن تعجب نماید، طوریکه کفار با رسول الله صلی الله علیه وسلم - بغض داشتند و آنرا نمی پسندیدند بنابر همین هیچ نوع چشم آنها بالایش تاثیری نمی کرد و مورد نظر قرار نمی گرفت"^۲.

۷- امام ابو لیث سمرقندی رحمه الله- گفته است: " هیچ شری نسبت به حسد مضر تر نیست، زیرا قبل از اینکه برای محسود کدام مکروه و اذاری برسد برای حاسد پنج عقوبت و جزای ذیل داده میشود:

- غمیکه قطع نمی گردد؛
- مصیبتی که در بدلش اجری برایش نیست؛
- مذمت و بدی ایکه هرگز مورد تمجید قرار نخواهد گرفت؛

۱ - جامع العلوم والحکم، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۲ - تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۲۹، ص ۳۸.

- الله تبارک و تعالی بالایش قهر میشود؛
- دروازه های توفیق بر رویش بسته میشوند" ^۱.
- ۸- فضیل بن عیاض - رحمه الله - گفته است: " مؤمن غبطه مینماید و منافق حسد" ^۲.
- ۹- امام ماوردی - رحمه الله - گفته است: "در بین مردم حسد بنام ضرر رسان مشهور است، زیرا قصد و اراده آن ازین بردن فضل و کرم افاضل (نیکو کاران)، توصیف توصیف شونده ها، عزت افراد باعزت میباشد، زیرا منافسه در امور خیر فضیلت داشته باعث کسب خوبی ها و مکارم اخلاقی و توصیف میگردد و همچنان اقتدا به اخبار و احوال افرادی که مورد فضل و کرم الله تبارک و تعالی قرار گرفته اند از صفت افراد پاک و طیب میباشد" ^۳.
- ۱۰- امام غزالی - رحمه الله - گفته است: "حسد از دست آورد های حقد است و حقد از نتایج غضب، و فرعی از فروع آن بوده و غضب اصل آن میباشد، بعد برای حسد فروعی مذمومه بسیاری است که حساب کرده نمیشود" ^۴.
- ۱۱- خوبری گفته است: "بعضی حکما میگویند: مادر و امهات خطا سه چیز است: حسد، حرص و کبر؛ اصل کبر از ابلیس سرچشمه گرفته زیرا که تکبر ورزید و از سجده کردن انکار نمود و مورد لعنت الله تبارک و تعالی قرار گرفت، اصل حرص از آدم - علیه السلام - سرچشمه گرفته، طوریکه برایش گفته شده بود همه جنت برای تو مباح است مگر آن یک درخت! اما حرص وی را وادار به خوردن از آن درخت نمود و از جنت خارج کرده شد، اما حسد اصل آن از قابیل بوده طوریکه برادر خود را به قتل رساند و به سبب حسد خود کافر گردید" ^۵.

^۱ - حمد بن عبد العزیز بن حمد ابن عتیق، (ت: ۱۴۲۱ هـ)، تنبیه الغافلین إلى إجماع المسلمین علی أن ترک جنس العمل کفر فی الدین، ص ۱۱۱

^۲ - این قول را قرطبی در تفسیر خود به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نسبت داده است، همچنان باهلی و امام راغب اصفهانی آنرا در کتابهای خود (الذخائر والعلائق، ص ۱۴۴)، و در (الذریعة إلى مکارم الشریعة، ص ۱۴۴)، ذکر نموده اند، اما این صحت ندارد، امام حافظ عراقی در حاشیة إحياء علوم الدین آنرا تخریج نموده است و گفته است: "لم أجد له أصلاً مرفوعاً" بنابراین؛ این از قول فضیل بن عیاض بوده نه حدیث، همچنان ابن ابی الدنيا آنرا در (نم حسد، ج ۹، ص ۱۳۳)، نیز ذکر نموده است، (المنهل المعین فی اثبات حقیقة الحسد والعین، ص ۵۵)

^۳ - أدب الدین والدنیا، و: المنهل المعین فی اثبات حقیقة الحسد والعین، ص ۵۵.

^۴ - إحياء علوم الدین، ج ۹، ص ۱۲۷.

^۵ - درة الناصحین، ص ۷۰.

۱۲- امام باهلی-رحمه الله- گفته است: "گفته شده است که: حسد اصل همه دشمنی ها و رأس همه بلا ها وابتلا ها، سرمنشأ همه خطاها، وسبب همه ملامتی ها و بمیان آورنده همه ندامت ها میباشد"^۱.

۱۳- امام راغب اصفهانی-رحمه الله-گفته است: " حاسد زوال نعمت تو را برای خود نعمت می پندارد، وی در مال الله تبارک و تعالی بخل ورزیده است، به انچیزیکه الله در ملکیتش قرار ندارد و در دسترسش نیست بخل می ورزد، بنابراین از جمله ظالم ترین ظالمان شمرده میشود، زیرا در مال مردم با آنها با تمنی زوال آن ظلم نموده است و همراه الله تبارک و تعالی در آنچه که اندازه نموده است ظلم مینماید"^۲.

۱۴- شیخ محمد بن عبدالوهاب-رحمه الله- گفته است: " قرآن وسنت بر این دلالت دارند که نفس حسد حاسد برای محسود مودی و مضر بوده، نفس حسد وی به محسود شر میرساند اگرچه با دست و زبان وی را آزار ندهد، زیرا که الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿لَا يَجْرُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا يَكْفِرُ الْغَافِلُونَ﴾^۳ پس شر از وی هنگام حسد تحقیق یافت، در قرآن لفظیکه به آن توجه صورت نگیرد نیست، در طبیعت هر شخص حسد وجود دارد اما از محسود غافل است، هرگاه در ذهنش حسد خطور نمود آتش حسد در قلبش افروخته شده و به مجرد حسد نمود محسود را مورد اذیت قرار میدهد، اگر به الله تبارک و تعالی پناه نبرد و اذکار مخصوصه آنرا ورد نکرد تا به اندازه تقرب خود به الله متعال از شر آن در امن بماند درین صورت شر حاسد برایش میرسد واز آن گریزی نیست"^۴.

۱۵- از فضیلة الشیخ عبدالعزیز بن باز-رحمه الله- در مورد تاثیر چشم حاسد بالای محسود سوال کردند در جواب فرمودند: تاثیر چشم حاسد بالای محسود بالفعل ثابت بوده و

۱ - الذخائر والعلائق فی آداب النفوس و مکارم الأخلاق، ص ۱۴۲.
۲ - محمد بن حازم بن عمرو الباهلی بالولاء أبو جعفر (ت: ۸۳۰ م)، الذریعة الی مکارم الشریعة، ص ۱۴۴.
۳ - سورة الفلق/ ۵
۴ - ابن القيم الجوزیة، تفسیر المعوذتین (سورة الفلق)، ص ۳۰، تحقیق و تعلیق: مصطفى العدوی، الناشر: مكتبة الصديق-السعودية.

درین مردم واقع گردیده است، در مورد احادیث زیادی نقل گردیده اند که ما از الله تبارک و تعالی در حق حسد و عین عافیة و ثبات می‌خواهیم^۱.

۱۶- الشیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین-حفظه الله-میگوید: " ابن الزبیر گفته است: چرا فردی در امری از امور دنیا حسد می ورزد، زیرا اگر از اهل جنت بود پس چطور در آن حسد می ورزد که در جنت آن شی حقیق است، و اگر از جمله جهنمی هاباشد پس چطور در امر دنیوی حسد میناید در حالیکه خود خوراک آتش میگردد"^۲.

۱۷- از اصمعی -رحمه الله- روایت است که گفت: "حسد مرض منصفانه است، زیرا در حاسد بیشتر از محسود تاثیر میگذارد، طوریکه حاسد نعمت و صحتی را به نزد محسود مشاهده نمود با آن حسد نموده در قلبش بغض و حقد بمیان میاید، پس هرگاه محسود را با آن نعمت مشاهده نماید غیظ و کینه اش زیاد گردیده و برای همیش مهموم القلب و غمگین باقی میماند، تمنی و آرزوی چیزی را مینماید که توان از بین بردن آن نعمت را نداشته و در فراش خود از غیظ رنج میبرد با وجود اینکه محسود از حالت وی هیچ درد ورنجی نمی برد، از حالت خود خوش و غالباً هیچ نوعه ضرری از قلب حاسد برایش نمی رسد، اگر از حالت حاسد آگاه هم شود به جز تاثیر اندکی چیز دیگری برایش نمی رسد"^۳.

۱۸- شیخ محمد متولی الشعراوی میگوید: " حسد عبارت از اعتراض بالای اراده الله تبارک و تعالی است که برای شخصیکه خواسته است نعمت خود را ارزانی فرموده است، اعتراض بالای اراده الله تبارک و تعالی یک نوع کفر است، زیرا او میداند که تنها الله تبارک و تعالی منعم و اعطا کننده فضایل و نعمت ها بوده و وی بالای آن اعطا نمودن نعمت آن به شخص منعم اعتراض مینماید"^۴.

و همچنان گفته است: " کور و بینا میتوانند حسد نموده تمنی و آرزوی زوال نعمت را از شخص دیگر نمایند، پس حسد متعلق به اراده حاسد بوده نه به بینایی وی، و انسانیکه حسد مینماید

۱ - فتوی نمبر (۳۶۲۴ مورخ ۱۵/۵/۱۴۰۱ هـ).

۲ - المنهل المعین فی اثبات الحسد والعین، ص ۵۹.

۳ - عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، الحسد- تعریفه، اثباته، أسبابه، علاجه، ص ۱۰، إعداد: أبو أنس علی بن حسین أبو لوز، الناشر: دار الوطن للنشر- السعودية.

۴ - محمد متولی الشعراوی، معجزة القرآن، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰، سلسلة کتاب الیوم، الناشر: اخبار الیوم- القاهرة

آنها اختیاراً انجام داده است، شخص حاسد مکره بر حسد نیست و مجای حسد قلب است نه چشم^۱.

۱۹- استاد محمدزهیر الحریری -رحمه الله- گفته است: "حسد دروازه ای برای قلب است که شیطان توسط آن به قلب حاسد داخل میشود، و حاسد منازع و دعوا کننده در قضاء و قدر الله تبارک و تعالی است، زیرا نعمتی را که الله تبارک و تعالی به بنده خود عطا فرموده است زوال آن را خواسته آنها خوش ندارد، پس چه مصیبتی بیشتر از کراهیت و ناپسندی برای مسلمان مؤثر تر است به جز ازینکه ضرری از آن برایش وارد گردد"^۲.

ب- حرمت حسد عقلاً

حاسد از مجالس چیزی به جز ندامت و پشیمانی به دست نمی آرد، از ملائک به جز لعنة و بغض چیز دیگری کسب نمی کند، در خلوت به جز فریاد، کینه و غم چیز دیگری به دستش نمی آید، در آخرت نیز به جز حسرت، غم و هلاکت بدست نمی آرد و از الله تبارک و تعالی دور گردیده هلاک میگردد^۳.

از تحریم فوق الذکر آن نوع حسد مستثنی گردیده است که نعمت به نزد کافر و یا فاسق باشد و وی با آن نعمت در معاصی و گناه استفاده نموده آن را در غیر راه های شرعی مصرف نماید، درین صورت حسد جواز دارد.

همچنان اگر حسد از نوع مجازی که به معنی غبطه است باشد درین صورت در اطاعت و فرمانبرداری الله تبارک و تعالی مجاز پنداشته شده محمود میباشد، در معصیت و نافرمانی مذموم و ناجایز میباشد، در اشیای مباح مباح و جایز پنداشته میشود^۴.

۱ - معجزة القرآن، ج ۳، ص ۳۳۷

۲ - شفاء الحاسد والمحسود، ص ۶۱.

۳ - تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۲۶۰، تحفة المرید علی جوهر التوحید، ص ۱۲۶.

۴ - فتح الباری، ج ۱، ص ۱۶۷.

فصل سوم

اضرار تاثیرات و علاج حسد

مبحث اول: اضرار و تاثیرات حسد

حسد یک صفت است که طبیعتاً در نفوس انسانها جاگزين گردیده است ، اما بعضی ها آنرا اظهار کرده بعضی دیگری نظر به توفیق الله تبارک و تعالی آنرا پنهان مینماید بنابراین حسد اضرار و تاثیرات زیادی بالای افراد، اجتماع و اعمال دنیوی و دینی انسان دارد، بنابراین حسد نیکی های انسان را از بین می برد طوریکه در حدیثی آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ »^۱ « أَوْ قَالَ « الْعُشْبَ »^۱.

أ- ترجمه: از ابو هریره-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: از حسد خود داری نمائید زیرا حسد نیکی ها را طوری از بین برده میخورد که آتش چوب را و یا خاشاک را از بین می برد.

ب-شرح: حسد طوریکه قبلاً شرح گردید به دونوع بود که یکی آن محمود و عبارت از تمنی داشتن مال و نعمت همانند نعمت شخص مغبوط با همراه نیت مصرف نمودن آن در راه الله تبارک و تعالی بود، و نوع دوم آن مذموم است که تمنی زوال نعمت شخص محسود میباشد که از آن رسول الله-صلی الله علیه وسلم- منع فرموده است و گفته است که حسد نیکی های انسان را مانند آتش از بین برده میسوزاند طوریکه آتش چوب خشک را حریق میسازد، زیرا حاسد در حق محسود گمان هایی نموده آن را دشنام داده در صدد از بین بردن مال وی گردیده است ، غیبت آنرا نموده و هتک حرمت وی را کرده است، در حالیکه محسود هیچ یا آگاهی ندارد و یا اینکه با وی هیچ نوع ارتباطی ندارد، بنابراین در روز آخرت از ثواب های حاسد گرفته شده برای محسود داده میشود.^۲

^۱ - سنن ابی داود، باب فی الحسد، ج ۴، ص ۴۲۷، این حدیث را الشیخ البانی در سلسله الاحادیث الضعیفة به شماره (۱۹۰۲) روایت نموده و آنرا ضعیف شمرده است (صحیح وضعیف سنن ابی داود، ج ۱۰، ص ۴۰۳، حدیث نمبر (۴۹۰۳)).

^۲ - عبدالمحسن العباد، شرح سنن ابی داود، ج ۲۸، ص ۱۶۸.

ج- احکام بدست آمده از حدیث:

- ۱- حسد در شریعت اسلامی حرام است، زیرا اعمال نیک انسان را از بین میبرد.
- ۲- حاسد برای خود دو نوع عذاب را جمع آوری نموده است، یکی اینکه در دنیا با حسد و کینه خود همیشه روحاً تعذیب میشود و دوم اینکه در روز آخرت علاوه بر گناهان خودش گناهانیکه از طریق محسود خود کمپای نموده است برایش داده میشود و با آن عذاب کرده میشود، زیرا همه اعمال نیک خود را به محسود هدیه داده است و در صورت کمبودی اعمال نیک، گناهان محسود برایش داده میشود، زیرا در حدیث آمده است: **عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّهُ دَخَلَ هُوَ وَأَبُوهُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِالْمَدِينَةِ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ فَإِذَا هُوَ يُصَلِّي صَلَاةً خَفِيفَةً دَقِيقَةً كَأَنَّهَا صَلَاةُ مُسَافِرٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ أَبِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَأَيْتَ هَذِهِ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ أَوْ شَيْءٌ تَنَقَّلْتَهُ قَالَ إِنَّهَا الْمَكْتُوبَةُ وَإِنَّمَا لَصَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا أَخْطَأْتُ إِلَّا شَيْئًا سَهَوْتُ عَنْهُ - فَقَالَ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَقُولُ « لَا تُشَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَيَشُدَّ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ قَوْمًا شَدَّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَتِلْكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالْدِيَارِ (رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) ». ثُمَّ عَدَا مِنَ الْعَدِ فَقَالَ أَلَا تَرَكَبُ لِيَنْظُرَ وَلِتَعْتَبِرَ قَالَ نَعَمْ فَرَكِبُوا جَمِيعًا فَإِذَا هُمْ بِدِيَارٍ بَادَ أَهْلُهَا وَانْقَضُوا وَفَتَوَا حَاوِيَةً عَلَى غُرُوشِهَا فَقَالَ « أَتَعْرِفُ هَذِهِ الدِّيَارَ ». "فَقُلْتُ: مَا أَعْرِفُنِي بِهَا وَبِأَهْلِهَا هَذِهِ دِيَارُ قَوْمٍ أَهْلَكَهُمُ الْبَغْيُ وَالْحَسَدُ إِنَّ الْحَسَدَ يُظْفِي نُورَ الْحَسَنَاتِ وَالْبَغْيُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ وَالْعَيْنُ تَزْنِي وَالْكَفُّ وَالْقَدَمُ وَالْجَسَدُ وَاللِّسَانُ وَالْفَرْحُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ"¹.**

ا- ترجمه: از سعید بن عبدالرحمن بن ابی العمیاء روایت است که سهل بن ابی امامه برایش چنین گفتند: وی و پدرش در زمان عمر بن عبدالعزیز در مدینه به نزد انس بن مالک رفتند، که وی بسیار نماز کوتاه مانند نماز مسافر یا تقریباً نزدیک به آن نماز میخواند، برایش گفته شد: آیا این نماز فرض بود و یا چیزی نقل خواندی؟ فرمود این فرض و این نماز رسول الله -صلی الله علیه وسلم- است! من در آن چیزی به جز اینکه سهو گردیده باشد کم نکردم، و فرمودند: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «بالای نفس هایتان سخت مگیرید که امورات سخت میگردد زیرا قومیکه بالای نفس های خویش سخت گرفتند الله تبارک و تعالی امورات را بالای شان سخت

۱ - سنن ابی داود، باب فی الحسد، ج ۴، ۴۲۸، درین حدیث که نماز کوتاه مشابه نماز رسول الله -صلی الله علیه وسلم- گردیده است، بعضی ضعف وجود دارد، و ضعف این حدیث به سبب ابن ابی العمیاء میباشند (شرح سنن ابی داود، لابی محسن العباد، ج ۲۸، ص ۱۷۲)

نمود، و این بقایای آن ها است در صوامع و خانه ها و این آیت کریمه راتلاوت نمود که الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ آيَاتُنَا آيَاتٍ فَاعْبُدُوا﴾^۱ بعد در یکی از روزها گفت آیا همراه ما سفر نمی کنید که مناظره نموده از آن پند بگیریم، گفتم بلی: بعد سفر نموده به خانه هایی رسیدیم که اهل آن از آن فرار کرده و خانه ها و آبادی ها ویران گردیده به چت خود به زمین افتاده اند، گفت آیا میدانی این خانه های کجا است؟ گفتم نمیدانم، گفت تاین خانه های کسانی اند که آنها را بغاوت و حسد هلاک نموده است، زیرا حسد نور و روشنی نیکی ها را از بین میبرد، و بغاوت آنرا تصدیق نموده و یا تکذیب مینماید، چشم زنا مینماید، دست، پا و جسد، زبان و شرمگاه یا آنرا به انجام دادن آن تصدیق و یا با رد نمودن آن تکذیب مینماید.

ب- شرح: در حدیث به این امر اشاره شده که بالای نفس های خویش سخت مگیرید زیرا کسانی که سخت گرفتند بقایای آنها در قبرستان ها و صوامع باقی مانده، و همچنان حسد نوزید زیرا اگر حسد ورزیدید این حسد است که باعث بغاوت و سرکشی شما میگردد، علاوه بر چشم خویش را نگهدارید زیرا اگر نگاه نمود دست و پا و جسم آنرا همراهی نکرد زنا صورت نمیگیرد و آن زنا را چشم رد میگردد.^۲

۳- حاسد سبب نشر و پخش فضیلت و برتری شخص محسود گردیده است زیرا حاسد سعی می نماید که مذمت محسود را بیان نماید و این عمل باعث این میگردد که همه مردم از فضیلتیکه به نزد محسود است آگاه گردند.^۳

مطلب اول: تاثیرات حسد

طوری که قبلاً تذکر یاف حسد یک نوع مرض قلبی است که در وجود انسانها نهفته است، بعضی ها را که الله تبارک و تعالی هدایت و توفیق نصیب فرماید حسد خود را مخفی نموده با آن مقابله مینماید، اما بعضی دیگری با آن مقابله نموده نتوانسته و تحت تاثیر آن قرار میگیرد باعث اضرار گوناگون برای حاسد و محسود میگردد، از جمله افراد مختلف تحت تاثیر آن قرار گرفته که به بعضی آنها ذیلاً اشاره مینمائیم.

۱- تاثیرات حسد بالای طالب العلم

۱ - سورة الحديد/ ۲۷

۲ - شرح سنن ابی داود، ج ۲۸، ص ۱۷۲.

۳ - فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، ص ۱۶۱.

- ۱- در بین اهل علم بغض ، بخل و تعصبات مذهبی و دشمنی را به بار میآورد، طوریکه بعضی از طلبه کرام در هنگام تعلیم و تحصیل خویش تحت تاثیر حسد قرار گرفته یک مذهب را انتخاب مینمایند و در بعضی موارد حسد وی را از گفتن و حتی قبول نمودن حق که قایل آن مخالف مذهب خودش بوده مانع میگردد.
- ۲- بعضی طلبای کرام با موجودیت حسد در قلب شان بالای علما و مقاصد آنها صحبت نموده و خود را در غیبت آنها مشغول نموده از تعلیم و تحصیل باز مانده و حتی از پذیرفتن حق باز میانند^۱.
- ۳- تقسیم طلبای کرام به انواع گوناگون نظر به حسد بر علیه اساتید کرام شان و بالآخره سبب منازعات و کشمکش ها در بین طلبای کرام و مدارس میگردد.
- ۴- تربیه نا سالم طلبای کرام به گونه ایکه تنگ نظر بارآمده و افق دید آنها کم شده و ادب مخالفت را فراموش نموده و هیچ گونه نظریات مخالف مذهب خویش را نپذیرفته با آنها به دشمنی می پردازند.
- ۵- تربیه طلبای کرام به گونه ایکه با اشخاصیکه متعلق هستند آنها را پاک دانسته و با دیگران تعصب می ورزند ، با بعضی ها دوستی و موالات نموده و با دیگران معادات و دشمنی مینمایند.
- ۶- حسد در طلبای کرام و علما باعث میشود که آنها در امورات خیر واجتماعی به گونه فردی و جداگانه عمل نمایند زیرا در آن شخص محسود اشتراک نموده و حسد و تعصب طالب علم دیگری را اجازه نمیدهد که در آن عمل خیر به گونه دسته جمعی اشتراک نماید^۲.
- ۷- تغیر نیت در طلب علم ، طوریکه نیت طالب العلم به خاطر کسب و بدست آوردن رضای الله تبارک و تعالی و رسانیدن علم برای دیگران نبوده بلکه هدف آنها تفوق و بر تری جستن بالای دیگران و فرقه های مخالف میباشد که درین صورت نه تنها اجر و پاداش کسب نخواهند کردند بلکه علم آنها باعث عذاب برای آنها خواهد گردید.
- ۸- حسد طلبای کرام باعث ضیاع وقت آنها در رد های بی جا بالای فرقه های مخالف خود گردیده و همچنان اوقات خود را در کمک و نصرت فرقه خود و جواب و مخالفت با فرقه و گروه مخالف مینمایند.
- ۹- از بین رفتن ثقة و اعتماد در بین علما و طالب العلم ، طوریکه یک گروه حسود بالای گروه دیگری از علما طعن وارد نموده و آنها را میخوانند که به نزد مردم تحقیر نمایند بنابر همین این عمل باعث میشود که عوام الناس بالای هیچ یکی از علما اعتماد نه نمایند زیرا بعضی ها را یک گروه بی اعتماد ساخت و گروه دیگری را دیگران بی اعتماد میسازد^۳.

۱ - عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملك القشیری ، الرسالة القشيرية، ج ۱ ، ص ۷۲.

۲ - أبو سعید محمد بن محمد الخادمي (المتوفى : ۱۱۵۶هـ) ، بریفة محمودية في شرح طريقة محمدية و شریعة نبوية، ج ۳، ص ۳۵۴.

۳ - أبو غدة، عبد الفتاح، الرسول المعلم وأساليبه في التعليم، ص ۱۰، الطبعة الأولى (۱۹۹۶ م) الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب- سوريا.

- ۱۰- به میان آمدن و شیوع نمودن گناه در بین طلبة العلم با جستجو و تحقیق و کسب همتان و نمیه و حرف زدن در حق شیوخ، زیرا هرگاه طالب العلم بداند که شیخ آن با یکی از علما حسد مینماید این طالب العلم جهت کسب اطلاعات و سخنان بیشتر در حق آن محسود میباید تا باشد با کسب اطلاعات نا درست و اوصاف ضعف آن شیخ و اطلاع آن را به شیخ خود میخواهد که مقام و منزلت خود را به شیخ و استاد خود نزدیک نموده بنابراین هر طالب در کسب این گناه تلاش میورزد^۱.
- ۱۱- باز شدن دروازه نزاع و اختلاف برای مغرضین، و علمانیین طوریکه هرگاه آنها بدانند که علما باهم افتاده اند میخوانند که آتش تعصب و حسد را در بین آنها شعله ور ساخته برای طعن زدن و تحقیر تذلیل نمودن آن عالم جرأت پیدا کرده بیشتر سعی مینماید.
- ۱۲- در صورت ضعف ایمان و نرسیدن از الله تبارک و تعالی شدت حسد و ضعف عقل در بعضی طلبه کرام باعث این میشود که راجع به محسود به نزد حاکم ظالم شکایت نموده تا وی را حبس و یا توقیف و یا مجازات نماید تا باشد که حیثیت وی طعنه دار شده و منصب و مسلکی را کسب نموده نتواند و شخص حاسد در صدارد و اعلام علم خود تنها بماند^۲.
- ۱۳- محروم شدن طالب العلم از کسب بیشتر علم، طوریکه اگر حسد نمی ورزید شاید علوم زیادی را از افرادی که با آن حسد می ورزد کسب مینمود اما اکنون که با آنها حسد نموده است نمیتواند که از آنها چیزی بیاموزد و یا بپذیرد که آنها درست میگویند و نظر به وی دانا تر است.
- ۱۴- مشغول شدن ذهن طالب العلم به حقد و حسد و هم و غم در مورد محسود^۳ که این امر باعث ضعف مستوای علمی وی گردیده و در اخیر این ضعف در فتوای و کتب وی ظاهر میگردد.
- ۱۵- کسب نمودن عادات بد و تعصبات ممنوعه در هنگام جوانی و ابتدای عمر طوریکه آن چیزیکه راجع به بعضی انسانها میشوند هرگز آنرا فراموش نکرده و با آنها به گونه ایکه شنیده است رفتار مینماید و لوکه خلاف حقیقت هم باشد^۴.
- ۱۶- دور شدن و دل سرد شدن بعضی طلبای کرام از کسب علم به این دلیل که علما در بین خود اختلاف دارند و نمیتواند که از یکی آنها علم بیاموزد و یا به یکی از آنها اعتماد نماید.
- ۱۷- جدایی در بین اهل علم و رفتن آنها به نزد اهل بدعت طوریکه بالای سلف صالح طعن وارد گردیده آنها کوشش مینمایند به نزد افرادی بروند که آنها را بپذیرد و لوکه در هر مذهب و نظریه ایکه باشند، بدین ترتیب از اهل سنت دور گردیده با اهل بدعت یکجا میشوند^۱.

۱ - الاحادیث و الآثار الواردة فی ذم الکبر و الحسد، ص ۵۶

۲ - ابن العدم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۹.

۳ - الرسالة القشیرية، ج ۱، ص ۷۲.

۴ - للدكتور عبدالله الفقيه، فتاوی الشبکه الإسلامية معدلة، ج ۹، ص ۳۱۸۲، مركز الفتوى بموقع الشبکه الإسلامية.

ب- تاثیرات حسد بالای حاسد

۱- تراشیدن دین و از بین بردن آن طوریکه در حدیثی ذکر است: عَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : « دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ ، وَالْبَغْضَاءُ وَهِيَ الْحَالِقَةُ ... »^۲

ترجمه: درد و مرض مردمان قبل از شما برای شما راه یافته انتقال یافته است که عبارت از حسد و بغض که تراشنده است.

۲- نفی ایمان کامل از نزد شخص حسد کننده ، طوریکه در حدیثی آمده است: عَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : « دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ ، وَالْبَغْضَاءُ وَهِيَ الْحَالِقَةُ ، لَيْسَ حَالِقَةُ الشَّعْرِ لَكِنْ حَالِقَةُ الدِّينِ ، وَالَّذِي تَفْسِي يَدِيهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا ، أَفَلَا أَنْتُمْ ، أَطْنُوهُ بِمَا يَنْبَغُ لَكُمْ ، أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ »^۳.

ترجمه: درد و مرض مردمان قبل از شما برای شما راه یافته انتقال یافته است که عبارت از حسد و بغض که تراشنده است، دین را می‌تراشد نه سر و موی را، سوگند به ذاتی که نفس محمد صلی الله علیه و سلم در دست او است، شما مومن کامل شده نمیتوانید تا اینکه محبت نداشته باشید ، آیا شمارا به امری آگاه نسازم هرگاه آنرا انجام دادید محبت شما زیاد گردد، سلام را در بین خودتان پخش و نشر ساخته مروج نمائید.

۳- باعث قهر و غضب الله تبارک و تعالی گردیده و مرتکب جرم و جزا میگردد، زیرا شخص حاسد به تقسیمات و قضا و قدریکه الله تبارک و تعالی آنرا فیصله نموده با آن راضی نبوده و تقسیمات الهی را غیر عادلانه دانسته و مردم را در آن نعمتی که الله تبارک و تعالی بالای شان ارزانی فرموده مستحق نمیداند.^۴

۴- حاسد همیشه نا امید و حسرت خورنده بوده زندگی اش از غم و اندوه مملو و عمل وی کم می‌باشد.

۵- از حسد برای حاسد هیچ گونه نفعی نمی رسد بلکه اضرار دنیوی و اخروی گوناگونی دارد.

۶- حسد یک نوع دشمنی با الله تبارک و تعالی در اعتراض علیه تقسیم و فیصله آن- جلت عظمته- است.

۱ - داء الحسد و أثره على طلبية العلم، ص ۲۵.

۲ - البزار؛ أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، (ت: ۲۹۲ هـ)، مسند البزار (المطبوع باسم البحر الزخار) ج ۶، ص ۱۹۲، حدیث نمبر (۲۲۳۲)، المحقق: محفوظ الرحمن زین الله، (حقوق الأجزاء من ۱ إلى ۹) وعادل بن سعد (حقوق الأجزاء من ۱۰ إلى ۱۷) وصبري عبد الخالق الشافعي (حقوق الجزء ۱۸)، الطبعة الأولى: (بدأت ۱۹۸۸ م، وانتهت ۲۰۰۹ م)، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة.

۳ - مرجع سابق.

۴ - تنبيه الغافلين، ص ۱۱۱.

۷- شخص حاسد با قضا و قدر الله تبارک و تعالی در تضاد بوده با محبت وی و با کراهیت وی نیز یک نوع عدم رضایت نشان میدهد، زیرا الله تبارک و تعالی برای شخصیکه بخواهد نعمت عطا میفرماید اما شخص حاسد با آن موافق و راضی نباشد^۱.

۸- به فیصله و تقسیمات الله تبارک و تعالی خوش و راضی نیست، طوریکه معاویه -رضی الله عنه- فرموده است: هر شخص را راضی ساخته خواهم توانست به جز حسد کننده با نعمت را، زیرا بدون زوال نعمت راضی نمی گردد^۲.

۹- الله تبارک و تعالی را در فضل و کرمیکه بالای وی نکرده است غیر عادلانه میپندارد.

۱۰- حاسد دشمن خود و دشمن الله تبارک و تعالی را که ابلیس است کمک نموده است.

۱۱- الله تبارک و تعالی بالای حاسد قهر و غضب میبشد.

۱۲- دروازه های توفیق بالای حاسد بسته میشود^۳.

مطلب دوم: اضرار و تاثیرات حسد بالای اجتماع

حسد عبارت از مرض قلبی است که اکثرین انسانها از آن در امن نخواهد بودند اما اینکه الله تبارک و تعالی بعضی افراد را هدایت نموده آنها آشکار نمی نماید امر استثنائی بوده و از ایمانی قوی ای برخوردار خواهد بود، حسد اضرار و تاثیرات زیادی بالای انسانها چه در امور اجتماعی و چه بالای فرد دارد طوریکه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- آنها مرض و عادة مردمان قبل از اسلام شمرده و آنها تراشنده دین و دانسته است و علاوه بر آن راه حل و از بین برنده و درمان آن را نیز بیان نموده است طوریکه میفرماید: « عَنْ يَعِيشَ بْنِ الْوَلِيدِ أَنَّ مَوْلَى الزَّيْبِرِ حَدَّثَهُ أَنَّ الزَّيْبِرَ بْنَ الْعَوَامِ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : « دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ ، وَالْبَغْضَاءُ وَهِيَ الْحَالِقَةُ ، لَيْسَ حَالِقَةَ الشَّعْرِ لَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ ، وَالَّذِي تَقْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا ، أَفَلَا أَنْبَأْتُمْ ، أَطْنَهُ بِمَا يَنْبُتُ لَكُمْ ، أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ »^۴

۱- ترجمه: از يعيش بن وليد روایت است که مولى زيبير گفته است که زيبير بين عوام از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که فرمودند: زود است که بالای شما مرض امت ها رخنه پیدا کند که عبارت از حسد و بغض تراشنده است، نمی گویم که موی را میتراشد بلکه دین را میتراشد، سوگند به آن ذاتی که نفس من در دست اوست داخل جنت

۱- الاحاديث و الآثار الواردة في ذم الكبر والحسد، ص ۴۷.

۲- الرسالة القشيرية، ج ۱، ص ۷۲.

۳- بريقة محمودية في شرح طريقة محمدية وشریعة نبوية، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴- سنن الترمذی، باب فی الحسد، ج ۴، ص ۶۶۴، امام ابو عیسی ترمذی-رحمه الله- گفته است: این حدیثیست که د روایت آن از یحیی از ابی کثیر اختلاف نموده اند، طوریکه بعضی آن از یحیی بن ابی کثیر از يعيش بن الوليد از مولى زيبير از نبی کریم-صلی الله علیه وسلم- روایت نموده اند و در آن زيبير را ذکر نکرده اند، امام ترمذی -رحمه الله- گفته است: این حدیث صحیح است.

شده نمیتواند تا اینکه ایمان نیارید و مومن کامل شده نمیتوانید تا اینکه باهم محبت نداشته باشید، آیا شما را از چیزی آگاه نسازم که آن (محبت) را در بین شما ثابت ساخته زیاد نماید؟ سلام را در بین خود مروج سازید.

ب- شرح: یعنی در بین شما عادة مردمان قبل از شما جاری و روان میگردد که عبارت از بغض و حسد است، آن بغض و حسدیکه از خصلت و خوی آن تراشیدن است، دین را هلاک نموده و از اصل بر می کند طوریکه سلمان موهای انسان را از بین می برد، بنابراین داء و مرض اگرچه جسمی است به دین انتقال یافته و در آن سرایت می نماید، دب در اجسام استعمال میگردد اما نظر به اینکه سرایت مینماید اینجا در دین نیز استعمال گردیده است همچنان حالقه چون در اجسام استعمال میگردد اما نظر به عمل زشت آن که دین را از بین برده انسان را هلاک میسازد در معنویات و دین استعمال گردیده است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم - سوگند یاد کرده است و گفته است به آن ذات سوگند که جان و تن رسول الله صلی الله علیه وسلم - در قدرت اوست مؤمن کامل شده نمیتوانید تا اینکه به الله تبارک و تعالی و به آمدن محمد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از طرف الله تبارک و تعالی ایمان نیآورده باشید، و همچنان مؤمن کامل شده نمیتوانید تا اینکه در بین یکدیگر محبت نداشته باشید، و همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم - فرمود که آیا شما را به آن چیزی خبر ندهم که اگر آنرا انجام دادید محبت شما زیاد میگردد، صحابه کرام - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - فرمودند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم -!، رسول الله صلی الله علیه وسلم - فرمودند: سلام را در بین خود مروج ساخته نشر و پخش سازید، زیرا سلام بدگمانی ها و بغض هارا از بین برده و محبت و دوستی را به جا میگذارد^۱.

حالقة الدین به این معنی است که غضب و حسد یکه از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم - امتیان خود را از آن منع نموده است طوری گناهان را از بین برده پاک مینماید که در هنگام تراشیدن سر کوشش میشود که هیچگونه موی باقی نماند، پس حسد آن قدر شر و زشت است که مانند تیغ همه اعمال نیک انسان را از بین می برد^۲.

^۱ - المناوی؛ زین الدین محمد المدعو بعید الرؤوف بن تاج العارفین بن علی المناوی (ت: ۱۰۳۱هـ)، فیض القدری شرح جامع الصغیر، ج ۳، ص ۸۹، الطبعة الاولى (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت- لبنان.
^۲ - محمد بن عبد الباقي بن یوسف الزرقانی، (ت: ۱۲۲هـ)، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج ۴، ص ۳۲۱، الطبعة (۱۴۱۱هـ)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت

زنجشری گفته است: هدف از الحاقه این است که حسد و بغض صله را حمی را قطع نموده و ظلم را به میان می آورد زیرا حلقه به معنی هلاک کننده است طوریکه گفته شده است (وقعت فیهم حلقه لم تدع شیئاً إلا أهلکته) یعنی در بین آنها حلقه افتاد و هیچ چیزی را نگذاشت مگر اینکه آنها را هلاک نمود^۱.

ج- احکام بدست آمده از حدیث:

- ۱- این حدیث دلیل واضح بر تحریم بغض و عداوت و دشمنی و فضیلت برادری و اخوت به گونه ایکه اسلام عزیز آنها را پیشنهاد نموده و پاک و سالم بودن سینه و قلب از غل و غش و حسد در مورد دیگران میباشد^۲.
- ۲- درین حدیث اگر به دقت متوجه گردیم تمام راهکارهاییکه محبت و الفت را در بین مردم ایجاد میکند بیان گردیده و طوری اعلان گردیده است که سلام دادن در دین مبین اسلام از جایگاه خاصی برخوردار بوده و مکانت بالایی دارد، از جمله بهترین اعمال و نیکو ترین خصلت مسلمانان شمرده میشود، طوریکه شارع به آن بنده ها را تشویق نموده و بزرگی این امر را بیان نموده است^۳.

بنابراین علما برای حسد اضرار و تاثیرات زیادی ذکر نموده اند که میتوان آنها را به طور ذیل ذکر نمود:

- ۱- برداشته شدن خیر و انتشار بغض و عداوت و دشمنی در بین جامعه و مردم، طوریکه در بخشی از حدیث در فوق ذکر گردید که رسول الله صلی الله علیه وسلم - فرموده است: « **دب إلیکم داء الأم الحسد والبغضاء هی الحلقه** » یعنی زود است که مرض هلاک کننده و عادت تراشنده امت های قبلی در بین امت بالای شما ظاهر گردیده سرایت نماید.
- ۲- مقت و بد بینی مردم همراه حاسد و دشمنی آنها با آن، حتی اینکه در بین مردم و جامعه هیچ دوست و محبی پیدا کرده نمیتواند، با همه دشمن بوده و همه را بد می پندارد.
- ۳- پائین شدن و از بین رفتن مرتبه و منزلت حاسد، زیرا همه مردم از آن نفرت داشته و هیچ شخصی با آن داد و ستد ندارد همین است که از مقام وی کاسته میشود.
- ۴- حاسد با هر آن نعمتیکه غیر از وی در نزد دیگران ظاهر میگردد بغض داشته و آنرا خوش ندارد، یعنی نعمت های الله تبارک و تعالی را به نظر خوش دیده نمیتواند، طوریکه رسول الله -

۱ - زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي المناوي (ت: ۱۰۳۱هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، الطبعة الاولى (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان .
۲ - أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (ت: ۴۶۳هـ)، التمهيد لما فی الموطأ من المعاني والأسانید، ج ۲۳، ص ۱۴۶، حدیث شماره (۹)،
المحقق: مصطفى بن أحمد العلوی و محمد عبد الكبير البکری، الناشر: مؤسسة القرطبة.
۳ - علی بن نایف الشحوذ، - الباحث فی القرآن والسنة، المفضل فی شرح حدیث من بدل دینه فاقتلوه، ج ۲، ص ۴۵۱.

صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «لَنْ لِنِعْمِ اللَّهِ أَعْدَاءٌ قِيلَ وَمَنْ أَوْلِيكَ قَالَ الَّذِينَ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱

ترجمه: برای نعمت های الله تبارک و تعالی دشمنان زیادی اند، گفتند: آنها چه کسانی اند؟ فرمود: آنها ای اند که همراه مردم در آن چیزیکه الله تبارک و تعالی از فضل خود برای آنها عطا فرموده است حسد می ورزند.

۵- حاسد ولی الله و دوست الله تبارک و تعالی را ذلیل میداند، زیرا الله تبارک و تعالی بالای شخصی انعام مینماید که از آن راضی است و دعای وی را پذیرفته است، اما حاسد آنها دوست ندارد و با آن بغض ورزیده تا حد توان دشمنی می ورزد.

۶- حاسد از مجالس به جز ذلت، ملامتی و غم و اندوه چیز دیگری کسب نمی نماید، از ملائکه ها به جز لعنت و غضب چیز دیگری نمی شنود، در خلوت و تنهایی به جز غم و تشویش چیز دیگری نصیبش نمی گردد، در هنگام نزع و جان دادن به جز شدت و هیبت چیز دیگری نصیبش نمی گردد، در میدان محشر به جز رسوایی و شور و فریاد چیز دیگری نصیبش نمی گردد و علاوه بر اینها چون مکان انسان گنهگار آتش است به جز حرارت و سوزش چیز دیگر از آتش جهنم نصیبش نخواهد شد، الله تبارک و تعالی ما را از این عمل نجات دهد.^۲

۷- حاسد از بلا و امتحانی که بالای محسود آمده است میچشد، در حالیکه اگر حسد نورزد تنها شخص منعم با آن نعمت مورد امتحان و ابتلا قرار گرفته است.

۸- حاسد از محسود دوری نموده با آن قطع ارتباط مینماید و لوکه محسود آن را برای خود نزدیک بخواند و به وی روی آورد.

۹- حاسد همیشه که با محسود رو برو میگردد خود را کوچک و حقیر مینداند در حالیکه محسود این طور قصد و هدفی نداشته باشد.^۳

۱۰- حاسد در مورد محسود آن چیزهایی از غیبت، هتک حرمت، دروغ و مهتان، افشاء سر و غیره میگوید که در شریعت جواز نداشته و با آن گوینده گنهگار میگردد.

۱۱- حاسد طوری قصه محسود را مینماید که قصد و هدفش استهزا و تحقیر و هتک حرمت باشد، در حالیکه با این اعمال به محسود شاید هیچ گونه آسیبی نرسد.

۱ - الإمام العلامة / تاج الدين بن علي بن عبد الكافي السبكي، طبقات الشافعية الكبرى - ج ۶، ص ۳۴۴، تحقيق: د. محمود محمد الطنحاي، د. عبد الفتاح محمد الحلو، الطبعة الثانية (۱۴۱۳هـ)، الناشر: دار الهجرة للطباعة والنشر والتوزيع. و

ايضاً: أحمد بن محمد بن حجر المكي الهيثمي، الزواجر عن اقتراف الكبائر، ج ۱، ص ۱۴۰. در مورد سند این حدیث گفته شده است: الأحاديث التي في الإحياء ولم يجد لها السبكي إسناداً، ج ۶، ص ۳۴۳، (تاج الدين السبكي، أحاديث الإحياء التي لا أصل لها، باب: الإحاديث التي في الإحياء ولم يجد لها السبكي إسناداً، ج ۱، ص ۴۰، تحقيق: محمود الطنحاي وعبد الفتاح حلو، الناشر: دار الهجرة، هذا الكتاب جزء من كتاب طبقات الشافعية الكبرى للسبكي).

۲ - بريقة محمودية في شرح طريقة محمدية وشریعة نبوية، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳ - الحسد جذوره وعلاجه، ص ۲۶.

- ۱۲- اگر در توان حاسد باشد محسود را با لت و کوب آزار و اذیت می نماید ، یعنی علاوه بر اینکه به حیثیت و مقام وی توجه داشته و میخواهد آنرا هتک نماید بدن آنرا نیز می ازارد.
- ۱۳- حاسد برای محسود مانع میشود که قرض های خود را پردازد و یا صله رحمی را وصل نماید ، یعنی باعث قطع صله رحمی و ندادن به وقت و زمان قرض میگردد.
- ۱۴- حاسد در مصیبتی است که در بدل آن برایش اجر و پاداشی داده نمیشود^۱.
- ۱۵- همچنان حاسد در مذمت و تنگنایی قرار دارد که با آن از طرف مردم توصیف کرده نمیشود.
- ۱۶- در سدد و جستجوی از بین بردن اجتماع ، به میان آورنده بد نظری ها و در فکر برداشتن نعمت ها در اجتماع میباشد.
- ۱۷- حسد در قلب حقد کینه و بغض را با خود به میراث میگذارد، که این امر باعث رنجش افراد در اجتماع میگردد.
- ۱۸- حسد دلیلی بر پستی اخلاق حاسد و ضعیفی نفس و تابع داری شیطان میباشد.
- ۱۹- در اخیر میتوان گفت که حسد منبع شر های بزرگ و کلید عواقب بد و وخیم آن میباشد^۲.

مطلب سوم: طریقه تعامل با حاسد

علما برای اینکه از شر حاسد انسان در امن بماند و به گونه با حاسد نیز کمک و همکاری نموده باشد تا وی را از گناه و از غم های حسدیکه در قلبش جاگزین شده و نقش بسته است در امن بماند راه ها و روش های ذیل را انتخاب و برای تعامل با حاسد پیشنهاد نموده اند تا با عملی نمودن آن حاسد و افراد متعامل با آن مصوون بمانند، آن طریقه ها به گونه ذیل اند:

- ۱- دوری از حاسد به اندازه توان بندگی طوریکه انسان در گناه واقع نگردد، زیرا در حدیث شریف که قبلاً نیز بار بار ذکر گردید، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده است: « **وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ** »^۳
- ترجمه: برای مسلمان مجاز نیست که بیشتر از سه شبانه روز با شخصی مقاطعه و دوری نماید، یعنی شخصی اگر حاسد بود و یا انسان از شر آن در امن نبود میتواند که همراه وی مقاطعه نماید.
- ۲- سعی و کوشش نمودن برای مخفی ساختن نعمت از نظر حاسد، طوریکه بعضی ها میگویند: من گوشت میخرم اما آنرا از نظر همسایه مخفی میسازم تا با من حسد نوزند.

۱- بریقة محمودیة فی شرح طریقة محمدیة و شریعة نبویة، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- فواز بن سعود الماطر، داء الحسد و دواؤه، ص ۲۱-۲۴.

۳- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۵.

۳- عدم افشاء و اظهار رازها برای حاسد، در شریعت اسلامی مجالس و رازها امانت اند به جر از موارد مشخص شده که در آنجا باید اسرار و رازها بیان گردید، در غیر آن بیان و اظهار نمودن رازهای زندگی برای افرادی که توان سعم و شنیدن آن را ندارند امر خوبی به نزد عقلا پنداشته نمیشود، بهتر است جهت نگهداری و وقایه از شر چشم و حسدکننده انسان همه امورات را که مربوط به دیگران نمیشود و یا شریعت اسلامی اظهار و اعلام آنرا نخواستہ است و یا شرایط زندگی ایجاب نمیکند که انسان همه رازها را برای دیگران بیان بدارد درین صورت انسان باید که رازها و اسرار پنهانی را برای دیگران بازگو نماید بالخصوص به شخصی که حسد وی به همه افراد آشکار بوده و از ضرر آن مردم در امن نباشد^۱.

۴- برای حاسد دعای هدایت و صلاح و فلاح نمودن، زیرا اگر الله تبارک و تعالی حاسد را هدایت نماید نه تنها اینکه با انسان حسد نمی نماید بلکه سعی و تلاش می ورزد تا با انسان صاحب نعمت کمک و همکاری نموده در صورت نیاز با آن غبطه نموده و خواهان نعمت همانند نعمت شخص محسود را مینماید.

۵- توصیه نمودن بعضی ادویه های مناسب جهت علاج حاسد طوریکه ادویه شرعی باعث این گردد که حاسد در مورد شخص محسود تفکر نکرده و در سدد انتقام و حسد نمودن با نعمت های وی نگردد^۲.

۶- با حاسد مدارا و لطف و مهربانی نمودن به خاطر اینکه از شر ان شخص محسود در امن بماند، مانند اینکه باوی کمک های مالی نموده، به شیوه های گوناگون وی را از خود راضی و خود را طوری برای وی اظهار نمودن که گویا این مال و نعمت در بین حاسد و شخص محسود شریک بوده و مالک اصلی آن الله تبارک و تعالی است برای شخصیکه بخواهد برای وی عطا میفرماید، و همچنان طوری معامله نمودن که حاسد تحت تاثیر نیکی ها و خوبی های محسود قرار گرفته با وی حسد نه ورزد.

اما قابل یاد آوری است که این همه امورات ار در روشنی شریعت اسلامی انجام داده هدف اصلی و اساسی انسان رهایی از شر حاسد و نجات حاسد از عذاب وجدان و عذاب اخروی باشد نه اینکه با این امورات انسان در تلاش خود نمایی و یا ریا باشد و یا اینکه هدف وی نگهداری مال و نعمت خودش باشد بلکه هدف اصلی وی باید رضای الله تبارک و تعالی بوده و جهت به دست آوردن رضای الله جلت عظمته امورات فوق را عملی نماید^۳.

۱ - الطب النبوی، ص ۱۷۲

۲ - حسن ابو غده، احکام السجن، ص ۱۲۵.

۳ - هانی بن شیخ بن جمعة بن سهل، الحسد و اثره علی حیاة المسلم، ص ۱۵.

جاحظ^۱-رحمه الله- گفته است: هرگاه از دوستت احساس حسد نمودی الله تورا رحمت نموده به قدر توان مخالفت و هم نشینی را باوی کم نموده ارتباط های بدون ضرورت را با وی قطع کن، تهمتین اسباب در مسالمت نمودن باوی دوری و پنهان بودن از آن است، اسرار خود را از وی مخفی نما تا از شر وی در امن بمانی، از مشوره نمودن با وی و شریک ساختن نظریات خود باوی جداً خود داری نما، هرگز از تملق و اعلان دلبندی وی با تو فریب نخور، زیرا تملق و اعلان دوستی وی از رشته های نفاق است که در وی جا گرفته و با این شیوه آنرا همراه تو اظهار نموده عملی مینماید^۲.

مبحث دوم: علاج حسد

برای حسد علما تداوی های مختلفی ذکر نموده اند که میتوان با آن حاسد را تداوی نمود و تا باشد که نفس حاسد با آن راحت شده و از حسد متوقع در قلب محسود نیز در امن بماند تا هر دو حاسد و محسود به راحت زندگی نمایند و این مرض لاعلاج برای دیگران سرایت ننماید و حاسد از عذاب اخروی نیز در امن بماند، غم و اندوه حاسد ختم گردیده از شر چشم آن نیز صاحب نعمت رهایی یافته و خود حاسد برای بدست آوردن آن نعمت تلاش حلال و شبانه روزی نماید.

بنابراین به طور اجمالی میتوان که حسد را به دو طریقه علم و عمل علاج نمود، که هرکدام آنرا به طور ذیل بیان خواهیم نمود.

مطلب اول: علاج علمی حسد

مراد از علم آن است که حاسد نعمتی را به نزد محسود می نگرد یقین داشته و این را به طور یقینی و قطعی درک نماید که آن نعمت عبارت از عطای الله تبارک و تعالی بالای آن شخص است که به طور لازمی برای وی فیصله و تعیین گردیده است و حسد حاسد در آن هیچ گونه تغییرات و کمی و کاستی ای نخواهد آورد، ضرر حسد حاسد به جز به خود شخص حاسد برای شخص دیگری بر نمی گردد طوریکه در دین وی بنابر عدم قناعت به فیصله و تقدیریکه الله تبارک و تعالی نموده و برای بندگانش نعمتی را ارزانی فرموده است آسیبی وارد گردیده الله را از خود ناراض میسازد، زیرا با

^۱ - وی: عمرو بن بحر بن محبوب الکنانی بالولاء اللیثی أبو عثمان مشهور به جاحظ، بزرگ امامان ادبیات، و رئیس فرقه جاحظیه از معتزله بود در بین سالهای (۱۶۳ - ۲۵۵ هـ = ۷۸۰ - ۸۶۹ م) در بصره تولد و وفات گردیده است، در آخر عمر فلج گردید، و در حالتی وفات نمود که کتاب بالای سینه اش بود، تصنیف های زیادی دارد از جمله: الحیوان، در چهار جلد، البیان والتبیین، سحر البیان، التاج، و به نام اخلاق الملوک شهرت دارد (خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس الزرکلی دمشقی) (ت ۱۳۹۶ هـ)، الأعلام، ج ۵؛ ص ۷۴، الطبعة الخامسة عشر (۲۰۰۲ م)، الناشر: دار العلم للملايين

^۲ - عمرو بن بحر بن محبوب الکنانی بالولاء اللیثی أبو عثمان الشهير بالجاحظ، الرسائل الادبیه، ص ۱۲۱.

حسد خود گویا بالای این فرموده الله تبارک وتعالی اعتراض مینماید که الله جلت عظمته فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادٍ إِذَا سَأَلَ بِشَيْءٍ مِنَ الدِّينِ لَعَلَّكُمْ تَكْفُرُونَ﴾^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادٍ إِذَا سَأَلَ بِشَيْءٍ مِنَ الدِّينِ لَعَلَّكُمْ تَكْفُرُونَ﴾^۱

ترجمه: ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم.

علاوه بر ضرر دینی که نصیب حاسد میگردد ضرر دنیوی نیز دارد زیرا غم ها و بغض ها را با خود همیشه در حق مردم حمل مینماید، با مردم نفرت داشته و مردم از وی نیز نفرت میداشته باشند نه تنها اینها بلکه عذاب اخروی نیز در انتظار آنها شعله ور شده خواهد بود.^۲

خلاصه میتوان حسد را به کاربرد عوامل ذیل علاج نمود:

- ۱- قوت ایمان و ترس از الله تبارک وتعالی که انسان را از حسد منع نموده و در صورت حسد نمودن ترس ضیاع نیکی ها و بدست آوردن و کسب نمودن گناهان موجود است.
- ۲- تسلیم شدن به قضا و قدر و فیصله الله تبارک وتعالی در تقسیم نعمت ها، و نفس را به این امر مجبور نمودن، طوریکه انسان نباید تابع نفس گردد.
- ۳- داشتن عقل سلیمیکه نتایج حسد را بد پنداشته طوریکه آنرا برای خود مناسب نمی پندارد که شخصی همراه وی حسد نماید پس نباید با شخص دیگری نیز خودش حسد نماید.
- ۴- اینکه در نفرت نمودن مردم از وی فکر نماید که چرا انسانها از وی نفرت باید داشته باشند و چرا از وی دوری نمایند، باید با همه انسانها طور انسانهای دیگر لطف و مهربانی داشته باشد.
- ۵- اینکه حسد را جهت راحت شدن نفس خودش ترک نماید، طوریکه اگر همیشه با وجود حسد با نعمت هاییکه مردم دارند زندگی نماید یک لحظه هم خوشحال نخواهد بود، همیشه باغم واندوه با حسد و کینه با بغض و عداوت و دشمنی با دیگران زندگی خواهد نمود و هرگز سعی برای به دست آوردن نعمت الهی به خاطر مصرف نمودن آن در راه الله تلاش نخواهد ورزید ، بناءً باید که حسد را جهت راحت نفس و اطمینان خاطر ترک نماید.^۳
- ۶- اینکه در دنیا زهد و تقوی حاصل نماید، این را بداند که برای انسان نمی زبید که با شخصی حسد نماید زیرا نعمت الله تبارک وتعالی زایل شدنی و انسان فانی و از بین رفتنی است ، پس دنیا فرصتی برای این نیست که انسان وقت خود را با حسد نمودن با دیگران ضایع نماید.

۱ - سورة الزخرف / ۳۲

۲ - المنهل المعین فی اثبات حقیقة الحسد والعین، ص ۲۴۵.

۳ - الاحادیث والآثار الواردة فی ذم الکبر والحسد، ص ۴۷

۷- به این فکر نماید که شخصی را که الله تبارک و تعالی وی را مستحق نعمت های گوناگون شمرده است چه طور الله تبارک و تعالی با وی حساب خواهد نمودن و وی چطور جواب این نعمت ها را ادا نموده آنرا در راح حق طوریکه الله تبارک و تعالی میخواهد به مصرف میرساند و چگونه از شر حساب آن رها خواهد شد و بدین گونه هرگز توقع حسد را ننماید^۱.

مطلب دوم: علاج عملی حسد

هدف از عمل درین زمینه مجاهده و کوشش نمودن بر ضد خواهشات نفسانی ایکه سبب حسد میگردد است، طوریکه هرگاه صاحب نعمتی را دید که چشم وی در نعمت آن شخص خیره گردید و قرار بود که با وی حسد نماید و یا در قلبش بواعث و اسباب حسد نمایان گردید پس باید کوشش نماید که با وی همکاری نموده خدمت آن شخص دارای نعمت را نماید و به این باور خود را متیقن بسازد که الله تبارک و تعالی آنرا بالایش لایق و وی را مستحق آن نعمت شمرده است پس نباید با آن شخص کدام بغض و یا حسدی داشته باشد، این امورات را در جنبه عمل بالای خود تطبیق نماید.

هرگاه اگر با دیدن آن نعمت ها خودش نسبت به آن شخص عجب و برتر معلوم گردید سعی ورزد تا خود را عاجز جلوه داده تواضع و فروتنی اختیار نماید و طوری احساس نماید که الله تبارک و تعالی وی را نسبت به شخص منعم علیه فقیر و ناتوان و یا حد اقل در نعمتی که محسود نسبت به وی بالاتر است در درجه و مقام کمتری قرار دارد و این مقام را الله تبارک و تعالی نسبت به اعمال و افعالیکه دارد و یا نسبت به تقدیر و فیصله ای که الله تبارک و تعالی در حق وی در روز ازل نموده است میباید و هیچ گونه ایرادی بالای آن تقسیمات نداشته باشد و همه امورات را به الله حکیم بسپارد.

اگر با وجود سعی و تلاش وی در کم نمودن و فرونشاندن حسدش باز هم تمنی و آرزوی زوال و از بین رفتن نعمت شخص منعم علیه و یا محسود را نمود کوشش و تلاش نماید تا در صدد و جستجوی مثل آن باشد نه اینکه آن نعمت از نزد محسود زایل گردیده بدست وی افتد، بلکه تلاش و دعا نماید که الله تبارک و تعالی نسبت به وی نیز بیشتری نصیبش گرداند و امید و استدعا نماید که الله تبارک و تعالی برایش بعد از اعطای نعمت توفیق عنایت فرماید که آنرا در راه های شرعی به مصرف برساند^۲.

هرگاه حسد وی خواهش رساندن ضرر را به محسود نمود وی سعی ورزد تا با محسود احسان و نیکو کاری نماید، تا باشد که از شدت و شرارت حسد در امن مانده و دیگران نیز از شر و ضرر وی در امن بماند، طوریکه در اثری گفته شده است: **"المؤمن یغبط، و المنافق یحسد"**^۳ یعنی مؤمن به گونه غبطه

۱ - الحسد و اثره علی حیاة المسلم، ص ۱۵.

۲ - المنهل المعین فی اثبات حقیقة الحسد والعین، ص ۲۴۶.

۳ - أبو الفضل زین الدین عبدالرحیم بن الحسین بن عبدالرحمن بن اَبی بکر اِبراهیم العِراقی (ت: ۸۰۶ هـ)، کتب التخریج و الزوائد: تخریج أحادیث الإحیاء، ج ۲، ص ۲۹۵. و همچنان راجع به سند این قول گفته است: اصلی برایش پیدا نکردم که

تمنی داشتن مالی همانند شخص دیگری مینماید، اما منافق حسد ورزیده تمنی زوال نعمت شخص محسود را مینماید.^۱

بنابراین جهت علاج آن امورات ذیل باید مرعی گردد:

- ۱- برای حاسد در غیاب وی دعا نمودن تا باشد که آن کینه و حسدی که در مورد وی دارد الله تبارک و تعالی آنرا از قلب وی دور نماید.
- ۲- سعی و تلاش در محبت نمودن با وی، از حال خود و اهل و عیال آن سوال کردن و از حالت آنها با خبری نمودن و نفس را به این کار مجبور ساختن، تا باشد یک نوع محبت در بین حاسد و محسود به میان آمده و اسباب و بواعث حسد از بین برود.
- ۳- زیارت و ملاقات نمودن وی و اظهار خوشی و برادری در آن نعمت و فضلیکه الله تبارک و تعالی برای وی ارزانی فرموده است، و اظهار اینکه با وی در هرگونه همکاری آماده است.
- ۴- نگذاشتن شخصی را که غیبت محسود علیه را در نزد حاسد سردهد، و یا در حق وی استهزا صورت گیرد و یا شخصی را جمع به وی بدگویی نماید، یعنی در غیاب با وی کمک و همکاری نمودن تا عزت و حرمت وی در بین مردم بیشتر گردد.^۲
- ۵- مقدم شمردن و فداکاری نمودن راجع به برادر مسلمانیکه در فضل و نعمت نسبت به شخص حاسد بهتر و عالی تر است، طوریکه در مکان و مقامیکه قرار باشد یکی از آنها سخنرانی نماید و یا یکی از آنها امری را بدست گرفته مردم را رهبری نماید این مقام و منزلت را برای وی پیشنهاد نموده و وی را بالای خود مقدم شمردن، تا باشد که فضیلت وی نسبت به تو بیشتر ظاهر گردیده و خود قبول نموده متیقن گردی که وی نسبت به تو مقدم تر است.
- ۶- با وی مشوره نمودن، از وی طلب نصیحت نمودن و اظهار نمودن اینکه تو به سخنان، مشوره و رای وی احتیاج داری، این بزرگ ترین وسیله برای راندن شیطان در ازین بردن حسد میباشد.
- ۷- اعطا و تقدیم نمودن هدایا، و جواب مثبت به درخواست های مشروع وی، اشتراک در خیر و شر وی اظهار صداقت و برادری واقعی همراه با وی.
- ۸- در حضور و غیاب وی خود را مکلف نمودن به اینکه توصیف وی را نمائی و برای وی دعای خیر و برکت نموده خواهان کثرت نعمت وی گردی.^۳

مرفوع باشد، بلکه از جمله اقوال فضیل بن عیاض میباشد، همچنان ابن ابی الدنیا این اثر را در مذمت حسد روایت نموده است.

۱ - أضواء البیان، ج ۹، ص ۶۵۳.

۲ - الاحادیث و الآثار الواردة فی ذم الکبر والحسد، ص ۴۹.

۳ - الحسد و اثره علی حیات المسلم، ص ۱۵.

مطلب سوم: وسایل ترک حسد

علما برای حسد کننده ایکه میخواهد از شر این رذایل اخلاقی و صفت ناپسند که باعث شرمندگی وی در دنیا و آخرت میگردد خلاصی و نجات یابد وسایلی تعیین نموده اند، که مهم آنها را میتوان به گونه ذیل ذکر نمود:

۱- اینکه تابع امر و فرمان الله تبارک و تعالی بوده اوامر آنرا به جا و از نواهی و منهیات آن اجتناب ورزد، از آن جمله حسد که از جمله منهیات است از آن دوری نموده نفس خود را مجبور به ترک این صفت ظالمانه نماید، اخلاق نفسی خود را تغیر دهد و لوکه برایش مشکل تمام میشود^۱.

۲- به قضا و قدریکه الله تبارک و تعالی آنرا فیصله و حکم نموده است راضی گردد، به احکام و اعطا های الله تبارک و تعالی تسلیم شود زیرا تنها الله است که به هرکس بخواهد آنرا صاحب نعمت میسازد^۲.

۳- در نتایج حسد تفکر و تدبیر نماید، به عواقب ناگوار آن نظر نماید که در آینده دامنگیر وی و افراد دور و بر وی میگردد، زیرا با حسد در مند شده و نفس وی همیشه مملو از کینه و اندوه میباشد، از محبت و صفای نفس محروم بوده، قلب وی در تپش بیجا، سینه وی تنگ میباشد، آن چیز بالای وی نازل میگردد که آنرا برای دشمنان خود میخواهد و دشمنان وی برای حاسد آنرا تمنی مینمایند، طوریکه الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿لَا يَجِدُ لِلْحَاسِدِ لِمَا هُوَ يَكْسِبُ أَصْحَابًا يُؤْتِيهِم مِّنْهُ يُكْفِرُونَ﴾^۳

ترجمه: حيله گری های زشت جز به اهلش بر نمی گردد.

۴- اینکه از نفرت مردم، دوری مردم، بغض و عداوت مردم خود داری نماید، زیرا حسد در اعضای بدن به گونه واضح معلوم و آشکار و عملی میگردد.

۵- اینکه مخالف امر و فرمان حسد عمل نماید، طوریکه هرگاه حسد باعث این میگردد که محسود را توهین و تحقیر به زبان نماید، زبان خود را به مدح و توصیف وی مصروف و مشغول

۱ - بدر الدین ، أبو البرکات محمد بن محمد بن محمد الغزوي ، آداب العشرة و ذکر الصحبة والأخوة، ج ۱، ص ۱.

۲ - الاحادیث والآثار الواردة ف نمر الکبر والحسد، ص ۵۳.

۳ - سورة الفاطر/ ۴۳

بگرداند، هرگاه نفس وی خواهان این بود که بالای وی تکبر نماید، در مقابل وی به تواضع و عذر خواهی از وی آغاز نموده نفس خود را از کبر نجات دهد، هرگاه نفس مانع انعام و همکاری با محسود میگردد، خود را ملزم به اعطا و همکاری با محسود بگرداند.

۶- اینکه شهوة قلب خود را به در خواست رضای الله تبارک و تعالی تبدیل بگرداند، طوریکه الله تبارک و تعالی در امور خیر و اطاعت آن مقدار انرژی و آرامشی انداخته است که قلب انسان با آن مملو گردیده نیاز و مکانی برای حسد نبیاشد، الله تبارک و تعالی هیچ صفتی را در انسان خلق نکرده است مگر اینکه انسان را توانایی تبدیل آن به خیر را داده است، پس هرگاه نفس از وی درخواست و تقاضای حسد نمود وی آنرا به منافسه در امور خیر، غبطه و مسابقه در خیرات تبدیل نماید^۱.

۷- اینکه حاسد باید بداند که محسود را فریب میدهد و نصیحت و خیر خواهی برادر مسلمان خود را ترک نموده و شیطان و کفار را در دشمنی با مسلمان یاری میرساند، زیرا در محبت شیطان و کفار زوال نعمت از مسلمانها و نه پسندیدن نعمت بالای آنها نهفته است، و حاسد با این کار از قضاء و قدر الله تبارک و تعالی که بالای بنده گان خود نعمت را تقسیم نموده است ناراض مییاشد.

۸- حاسد باید بداند که اگر شخص محسود بدترین انسان و دشمن شدید و سر سخت وی نیز اگر باشد حسد هیچ حسد کننده ای نعمت وی را زایل نخواهد ساخت، زیرا آنرا الله تبارک و تعالی برایش عطا فرموده است و با آن وی را مورد ابتلا قرار داده است.

۹- حاسد باید بداند که حسد در امور دنیوی و دینی از جمله افعال و خواسته های ابلیس بوده، به عملی نمودن آن ابلیس خوشحال میگردد^۲.

۱۰- حاسد باید بداند که اگر با حسد حسد کننده ای نعمت محسود زایل میگردد پس بزرگترین ضرر نصیب حاسد میگردد، زیرا در صورت داشتن نعمت شخص حاسد نا ممکن بود که شخص دیگری با وی حسد نه نماید، و نعمت وی زایل نگردد.

۱۱- حاسد باید بداند که حسد یک اخلاق و صفت پست است که متوجه اکفاء و اقارب و نزدیکان است، از جمله افرادی را سریعتر مورد حمله قرار میدهد که با آنها اختلاط بیشتر و دوستی زیاد تر داشته باشید^۱.

۱ - مجموعة من الباحثين بإشراف الشيخ علوی بن عبدالقادر السقاف، موسوعة الأخلا الإسلامية، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲ - أحمد بن محمد بن حجر المكي الهيثمي الزواجر عن اقتراف الكبائر، ج ۱، ص ۱۵۹.

۱۲- حاسد باید اخلاص داشته باشد.

۱۳- قرآن را بیشتر تلاوت نموده در آن تدبر و تفکر نماید^۲، و همیشه معوذتین را خوانده و خود را با اذکار شرعی تعوذ و با دعاها تحصن نماید، طوریکه در حدیثی آمده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ جَبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ فَقَالَ « نَعَمْ » ، قَالَ : « بِاسْمِ اللَّهِ أَرْزِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْزِيكَ »^۳

ترجمه: از ابی سعید الخدری -رضی الله عنه- روایت است که جبرئیل -علیه السلام- به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- گفت: شکایت داری؟ گفت بلی! جبرئیل -علیه السلام- فرمودند: به نام الله شما را رقیه مینمایم از هر آن چیزیکه شما را اذیت مینماید و از شر هرنفس و عین حسد کننده ای الله شما را شفا دهد، به نام الله شما را رقیه (دم) مینمایم.

۱۴- حساب و کتاب و عذاب آخرت را به یاد بیارد.

۱۵- بیشتر دعا نموده صدقه بدهد، از ذکر و اوراد شرعی استفاده نماید^۴، طوریکه در روایتی آمده است: عَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : « الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ ، كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ ، وَالصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ ، وَالصِّيَامُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ »^۵.

ا- ترجمه: از انس -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده است: حسد نیکی ها را میخورد مانند اینکه آتش هیزم را میسوزاند، صدقه خطاها را محو مینماید، طوریکه آب آتش را خاموش میسازد، نماز نور و روشنی مؤمن و روزه برای آن سپر است.

ب- شرح: یعنی صدقه دادن خطاها و گناهانیکه تا هنوز به کبیره نرسیده باشند آنها را محو مینماید چون حسد در طبیعت انسان نهفته است ممکن انسان نتواند آنها را مخفی بسازد بنابراین باید که

۱ - الاحادیث والآثار الواردة في ذم الكبر والحسد، ص ۵۴

۲ - أبو حمزة الشامي ، مفهوم الصبر عند ابن تيمية رحمه الله، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳ - صحيح مسلم، باب الطَّبِّ وَالْمَرَضِ وَالرَّقِيِّ، ج ۷، ص ۱۳، حدیث نمبر (۵۸۲۹).

۴ - خالد الجریسی، الفتاوی الذهبیة فی الرقی الشرعیة، ج ۵، ص ۱.

۵ - سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، ج ۵، ص ۲۹۵. مصباح الزجاجة، ج ۴، ص ۲۳۸، بقوله: "هذا إسناد فيه عيسى بن أبي عيسى، وهو ضعيف، (الدكتور: السيد محمد نوح، في: الاخلاق و الرفاق والاذكار: آفات على الطريق، ج ۳، ص ۱۴۵).

صدقه داده و آن گناهیکه با آن کسب میگردد محو نماید، و همچنان روزه گرفتن ستر و مانعی برای آتش جهنم است^۱.

۱۶- حاسد باید این را به یاد داشته باشد که آن شخصیکه زهر حسد وی را میچشد و از حسد وی مسموم میگردد برادر مسلمان وی است نه کدام یهودی و نصرانی، پس باید به آن نصیحت نموده نه حسد^۲.

۱۷- سلام را در بین خود و افراد دور و بر خود پخش و نشر نماید، زیرا رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ »^۳

ترجمه: از ابو هریره-رضی الله عنه-روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: شما داخل جنت شده نمیتوانید مگر اینکه ایمان بیارید، و مؤمن کامل نمیشود مگر اینکه محبت داشته باشید، آیا شما را به چیزی رهنمایی نه سازم که هرگاه آنرا انجام دادید محبت در بین شما ایجاد گردد، سلام را در بین خود مروج ساخته بالای یک دیگر سلام بگوئید.
پس رسول الله-صلی الله علیه وسلم- خبر داده است که محبت حسد را از بین میبرد، و سلام باعث ایجاد و به میان آمدن محبت در بین مردم گردیده بنابر این سلام منافی و از بین برنده حسد میباشد^۴.

۱ - محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلی، غذاء الألیاب شرح منظومة الآداب، ج ۲، ص ۲۲۲، تحقیق: محمد عبد العزیز الخالدي، الطبعة: الثانية (۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت-لبنان.

۲ - محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی (ت: ۱۳۳۲ هـ)، موعظة المؤمنین من إحياء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۴، المحقق: مأمون بن محیی الدین الجنان، (الطبعة ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م)، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت.

۳ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۳، حدیث نمبر (۲۰۳).

۴ - داء الحسد و دواؤه، ص ۲۹.

خاتمه و نتایج

درین رساله بحث و تحقیقکه راجع به حسد صورت گرفته معلوم گردید که بخش روحی و یا تعبدی در حسد رول و نقش بسیار مهم وارزنده دارد طوریکه حسد از جمله امراض و یا مشاکل نفسی است که در روح و خلقت انسانها نهفته است و رهایی از آن به سهولت امکان ندارد، علاوه بر آن بعضی امورات مادی یا ظاهری نیز وجود دارد که انسان را به حسد وادار میسازد که با درست نمودن اسباب و تغیر حالات میتوان آن اسباب ظاهری را از بین برد، اما جهت جلوگیری از اسباب باطنی به جز اینکه الله تبارک و تعالی انسان را هدایت نماید راه و چاره دیگری وجود ندارد، بنابراین در بحث فوق الذکر به نتایج ذیل نایل گردیدیم که آنرا شماره وار ذکر خواهیم نمود:

۱- در بین معنی و مفهوم لغوی و اصطلاحی حسد به نزد اکثر علما رابطه محکم ولاینفکی وجود دارد زیرا در لغت و اصطلاح مفهوم واحدی را افاده مینماید، طوریکه در لغت و اصطلاح به معنی تمنی و آرزو نمودن زوال نعمت شخص دیگری است که از لحاظ حقد و حسد آنرا به نزد وی نمیخواهد.

۲- آیت های قرآنی و احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- بالای حسد ترکیز نموده معنی و مفهوم آنرا بیان داشته از اسباب و عواملیکه انسان را به حسد میکشانند پیروان خود را طوریکه در سوال های این رساله مطرح گردیده بود به شدت منع فرموده و به تأکید حرمت و ممنوعیت حسد را بیان داشته و مارا از آن برحذر فرموده است.

۳- در بین حسد و غبطه طوریکه در اهداف نوشتن این رساله ذکر گردیده بود فرقی وجود دارد طوریکه حسد به معنی تمنی زوال نعمت شخص دیگر است و غبطه تمنی داشتنه همچون مال و نعمتیست که شخص دیگری دارد و میخواهد که با داشت آن نعمت به الله تبارک و تعالی

نزدیک گردد، زیرا مؤمن غبطه نموده حسد نمی نماید اما منافق حسد نموده اراده غبطه نمیداشته باشد.

۴- اکثریت علما اضرار حسد را بیان نموده اند که باعث امراض جسمی و روحی میگردد، بنابراین قلب حاسد همیشه در تپش بوده همیشه شخص حاسد غمگین میباشد که این اندوه و اضطراب قلبی وی باعث امراض جسمی وی نیز میگردد، بناءً برین اقوال و نصوص فوق الذکر یک بار ماهیت و کیفیت و مذمت حسد را بیان نموده است و در قدم بعدی انسانها را از آن برحذر داشته منع میفرماید.

۵- حقیقة حسد فرعی از فروع غضب بوده و غضب دلیلی بر ضعف ایمان است و ضعیفی نفس و مرض آن است که باعث عداوة که دو حالت دارد میگردد، یکی حالت داخلی است که سینه و قلب حسود را پر و تاریک نموده زیرا وی آنرا ظاهر نموده نمیتواند که سبب غم و اندوه وی میگردد، و حالت دیگر آن خارجی است که بواسطه نظر (عین) و یا اعمال فزیزی دیگر باعث اصابت ضرر برای محسود میگردد.

۶- علوم معاصر و بالخصوص علوم نفسی ثابت نموده است که مرض نفسی ای به نام حسد و جود دارد و سبب و علت آن نیز حسد شخص حاسد میباشد که نسبت به تداوی طبی تداوی روحی و یا شرعی بالای آن تاثیر زیادی دارد.

۷- از جمله اسباب حسد، دشمنی، بغض، تکبر، مقام طلبی، خبث نفس، انانیت و ترس از دست دادن مقاصد و علاوه بر اینها تقدیر پائین و قسمت بد شخص حاسد میباشد، زیرا الله تبارک و تعالی در حق وی چنین فیصله نموده است.

۸- طرق وقایه و نجات حسد طوریکه در سؤالت تحقیقی مطرح گردیده بود مخفی نمودن محاسن و خوبی های شخص منعم علیه و همچنان تعوذ به معوذتین و رقیه های شرعی دیگر، و پناه بردن به الله سبحانه و تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم- با خواندن آیت های قرآنی و رقیه های شرعی و دعا نمودن از طرف شخص حاسد جهت تحصن نفس خود میباشد.

۹- و در اخیر طوریکه در اهداف نوشتن انی رساله ذکر گردیده بود حسد را میتوان با علم و عمل یعنی علمی و نظری علاج نمود، طوریکه انسان باید به الله تبارک و تعالی ایمان کامل داشته، از عواقب و پیامد های حسد بجراسد و جهت وقایه خود از آیت های قرآن استفاده نموده و رقیه ها و طریقه های شرعی را در زندگی خود عملی نماید.

توصیه ها

جامعه انسانی از افراد مختلف النوع تشکیل گردیده است که همه با یک دیگر بستگی دارد، پس باید که همه در زندگی و تشکیل یک جامعه سالم بایک دیگر همکار و هم نوا باشند و نباید یکی پی از بین بردن نعمت شخص دیگر باشد، بنابراین توصیه های ذیل را در جامعه باید مد نظر بگیرند:

۱- شیطان دشمن اصلی انسان است پس نباید فریب آن را خورد و مطابق به خواست آن باشخصی حسد نمود زیرا الله تبارک و تعالی آن چیزی را که فیصله نموده است برای انسان می رسد.

۲- حسد از جمله امراض قلبی و نفسی انسان است که اکثریت از ضرر آن در امن نیستند بنابراین برای همه توصیه میگردد که با اوراد شرعی خود را از آن محفوظ سازند و همیشه پیرو دستور و فرمان الله تبارک و تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم- باشند و هیچ امر و یا نهی را دست کم نگیرند.

۳- هرگاه انسان احساس حقارت و یا تنگدستی نمود به الله تبارک و تعالی رجوع نماید زیرا تنها الله تبارک و تعالی است که تعز من تشاء و تذلل من تشاء است و عزت را از هیچ فرد دیگری نخواسته و با هیچ فردی حسد نیز نورزد زیرا حسد خلاف خواسته های شرعی عمل مینماید.

۴- توصیه بنده برای نویسندگان و محصلین گرامی این است که مشاغل عوام الناس و تکالیف جامعه را مد نظر گرفته و جهت حل آنها راه حل هایی جستجو نماید طوریکه حسد نیز از آن جمله مشاغل به شمار میرود.

۵- شریعت اسلامی علاج همه امراض را پیش بینی نموده است در صورتیکه از اوامر آن اطاعت و از نواهی آن اجتناب صورت گیرد پس توصیه میشود که آن (شریعت اسلامی) را الگو و نقشه خود قراردهیم.

فهرست آیات قرآنی

شماره	متن آیت	سورة	نمبر آیت	صفحه
۱	﴿...﴾	البقرة	۱۰	۳۴
۲	﴿...﴾		۱۰۹	۳۶
۳	﴿...﴾		۱۲۱	۳۷

		ف	<p>ف</p> <p>ف</p>	
ج	۱۵	الاحقا ف	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۲
۵۵	۱۲	الحجرا ت	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۳
۳۷	۱۶	السجد ة	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۴
۸۳	۲۷	الحديد	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۵
۶۹	۱۳-۱۴	انفطار	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۶
۲۰	۲۶	المطفة ين	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۷
۲۰، ۴۷، ۷۹	۵	الفلق	<p>ف</p> <p>ف</p>	۲۸

فهرست احادیث

شماره	بخشی از حدیث	صفحه
۱	إِنَّ لِيَعْمَ اللَّهُ أَعْدَاءَ قَيْلٍ وَمَنْ أَوْلِيكَ قَالَ الَّذِينَ يُحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ	۸۸
۲	إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ	۶۴، ۸۱
۳	إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَحَسَّسُوا ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابَّرُوا ، وَلَا تَبَاعَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا	۵۲، ۵
۴	ثَلَاثٌ لَارِمَاتٌ لِأُمَّتِي : الطَّيْرَةُ ، وَالْحَسَدُ ، وَسُوءُ الظَّنِّ "	۸، ۷۳
۵	دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّةِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ هِيَ الْعَالِقَةُ حَالِقَةُ الدِّينِ لَا	۲۰، ۸۶

	حَالِقَةُ الشَّعْرِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَلَا أَنْتُمْ بِأَمْرِ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ	
٣٩،٧٠	السَّاعِي عَلَى الْأَزْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ النَّهَارِ	٦
٣٦	لَا تَحَاسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَقُولُ لَوْ أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ هَذَا لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ وَرَجُلٌ آتَاهُ	٧
٥٥،٤٤	لَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ	٨
٦٢	لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا يَجِلُّ	٩
٣٣،٣٨،٦٩،١٩،٦٦	لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً ، فَهُوَ يَفْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا	١٠
٣٥	لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ	١١
٩	مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا	١٢
١٩	مِثْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَهْرٍ ، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا ، فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ ، يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا	١٣
١١	وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي ، وَلَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِيَّةٍ	١٤

فهرست اعلام

صفحه

اسم:

- ابن الاثير ١٣
- جاحظ..... ٩٢
- ابن الجوزى..... ١٩
- ابوالحسن المنوفى..... ١٩

٤٨.....	القرطبي
٨٠.....	باهلي
٨٠.....	اصمعي
٨١.....	زهير الحريري

فهرست مصادر و مراجع

القرآن الكريم.

- ١- ابن الأثير؛ مجد الدين أبو البركات ابن محمد أبو السعادات الجزري (ت: ٦٠٦هـ). النهاية في غريب الحديث والأثر. تحقيق: علي ابن حسن ابن علي ابن عبد الحميد الحلبي. ط: ١ (ج ١) (الاول ١٤٢١هـ). دار ابن الجوزي. الدمام- السعودية.

- ٢- ابن الجوزي؛ ابو الفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد الجوزي، **كشف المشكل من حديث الصحيحين**، تحقيق: علي حسين البواب، الطبعة (١٤١٨هـ - ١٩٩٧م)، الناشر: دار الوطن - الرياض
- ٣- ابن القيم؛ العلامة الامام أبي عبدالله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الدمشقي المشتهر بابن القيم الجوزية (ت: ٧٥١هـ)، **تفسير المعوذتين (سورة الفلق)**، تحقيق و تعليق: مصطفى العدوي، الناشر: مكتبة الصديق - السعودية.
- ١- ابن القيم؛ العلامة الامام أبي عبدالله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الدمشقي المشتهر بابن القيم الجوزية، (ت: ٧٥١هـ)، **بدائع التفسير**، دارالكتاب العربي - لبنان.
- ٢- ابن القيم؛ العلامة الامام أبي عبدالله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الدمشقي المشتهر بابن القيم الجوزية (ت: ٧٥١هـ)، **بدائع الفوائد**، الناشر: مكتبة الرياض الحديثه - لرياض.
- ٣- ابن القيم؛ محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى : ٧٥١هـ)، **الطب النبوي**، المحقق: السيد الجميلي، الطبعة: الأولى (١٤١٠هـ/١٩٩٠م)، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان
- ٤- ابن بطل، ابو الحسن على ابن خلف ابن عبدالملك ابن بطل الكبرى القرطبي. **شرح صحيح البخارى**. تحقيق: ابو تميم ياسر ابن ابراهيم. الطبعة الثانية (١٤٢٢هـ). مكتبة الرشد سعودية- رياض.
- ٥- ابن تيمية ، تقى الدين أبو العباس أحمد ابن عبدالحليم ابن عبدالسلام الحاراني الدمشقي (ت: ٧٢٨هـ). **مجموع الفتاوى**. جمع وترتيب: عبدالرحمن ابن محمد ابن قاسم. وابنه محمد. نشر: مكتبة المعارف-الرباط.
- ٦- ابن تيميه، **امراض القلوب وشفائها**، تحقيق: قصي محب الدين الخطيب ، الناشر: المطبعة السلفية- مصر.
- ٧- ابن حجر، الحافظ أحمد ابن علي ابن حجر العسقلاني (٧٧٣_٨٥٢هـ). **فتح البارى شرح صحيح البخارى**. تحقيق: عبدالعزيز ابن باز، الطبعة الاولى (١٤١٩هـ)، دارالحديث-القاهرة.
- ٤- ابن حجر؛ أحمد بن محمد بن حجر المكي الهيثمي، **الزواجر عن اقتراف الكبائر**، الطبعة الثانية، الناشر: مصطفى الحلبي
- ٨- ابن عاشور؛ محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (ت: ١٣٩٣هـ)، **التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور**، الطبعة الاولى (١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م)، الناشر: مؤسسة التاريخ العربي، بيروت- لبنان.
- ٩- ابن كثير؛ عماد الدين ابن كثير، **تفسير القرآن العظيم**، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - السعودية.
- ١٠- أبو الخير؛ زيد بن عبد الله بن رفاعة الهاشمي (ت: ٣٧٣هـ)، **الأمثال**، الطبعة (١٤٢٣ هـ)، الناشر: دار سعد الدين، دمشق.
- ١١- أبو العباس؛ أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي أبو العباس (ت: ٧٧٠هـ)، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، الطبعة (٢٠٠٢م)، الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان.

- ١٢- أبويعلى؛ احمد بن على بن المثنى أبو يعلى الموصلى التميمى، مسند ابي يعلى، تحقيق: حسين سليم اسد، الطبعة الاولى (١٤٠٤هـ-١٩٨٤م)، الناشر: دارالمأمون للتراث- دمشق.
- ١٣- الادريسي؛ سامى بن حسن بن ابراهيم بن موسى بن حسن بن على الخضر الادريسي الحسنى، فى طريق السالكين، الطبعة الاولى (٢٠٠٢م)، الناشر: دارالهدى للطباعة، بيروت- لبنان.
- ١٤- الالوسى؛ ابي الفضل شهاب الدين الالوسى، تفسير روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، الناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت- لبنان.
- ١٥- الأنبارى؛ أبوبكر محمد بن القاسم، الزاهر فى معانى كلمات الناس، تحقيق: د حاتم صالح الضامن، الطبعة الاولى (١٤١٢هـ-١٩٩٢م)، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ١٦- البانى؛ الإمام العلامة ناصر الدين ابن المنير (ت: ٦٨٣هـ)، المتواري علي ابواب البخاري، الطبعة الثانية- دارالفكر- بيروت.
- ١٧- البانى؛ العلامة محمد ناصرالدين ابن المنير، صحيح الترغيب والترهيب، صحيح الترغيب والترهيب، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض
- ١٨- الباهلى، محمد بن حازم بن عمرو الباهلى بالولاء أبو جعفر (ت: ٨٣٠ م)، الذخائر والعلائق فى آداب النفوس ومكارم الأخلاق، دارالفكر- بيروت.
- ١٩- البخارى؛ محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (ت: ٢٥٦هـ)، الجامع الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم- وسننه واوليامه، الطبعة الأولى (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧م)، الناشر: دار الشعب - القاهرة
- ٢٠- البغدادي؛ أبو عبيد القاسم بن سلام (ت: ٢٢٤هـ)، فضائل القرآن للقاسم بن سلام، المحققون: مروان الطية، محسن خرابة، وفاء تقي الدين، الطبعة (١٤٢٠هـ)، الناشر: دار ابن كثير، بيروت- دمشق،
- ٢١- البغوى، الحسين بن مسعود البغوى، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد زهير الشاويش، الطبعة الثانية (١٤٠٣هـ-١٩٨٣م)، الناشر: المكتب الاسلامى، بيروت- دمشق.
- ٢٢- البلخى؛ أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي بالولاء البلخى، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: احمد فريد، الطبعة الاولى (١٤٢٤هـ-٢٠٠٣م)، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان
- ٢٣- البهالدى؛ الاحمد، تهذيب النفس، الطبعة الاولى (١٤٢٦هـ-٢٠٠٦م)، الناشر: ديوان الكتاب للثقافة والنشر، بيروت- لبنان.
- ٢٤- البيهقى؛ أحمد بن الحسين، معرفة السنن والآثار، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعجى، الطبعة الاولى (١٤١٢هـ - ١٩٩١م)، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشى- باكستان، دار الوعى، حلب، دارقنينة- دمشق.
- ٢٥- الجاحظ؛ عمرو بن بحر بن محبوب الكمانى بالولاء الليثى أبو عثمان الشهير بالجاحظ، الرسائل الاديبه، الناشر: موقع الوراق.
- ٢٦- الجبرين؛ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين، الحسد- تعريفه، اثباته، أسبابه، علاجه، إعداد: أبو أنس على بن حسين أبو لوز، الناشر: دار الوطن للنشر- السعودية.
- ٢٧- الجرجانى؛ علي بن محمد السيد الشريف بن علي الجرجاني (ت: ٨١٦هـ)، التعريفات، باب الحاء، تحقيق: ابراهيم الأبيارى، الطبعة الاولى (١٤٠٥هـ)، الناشر: دارالكتاب العربى- بيروت

- ٢٨- الجعفي؛ محمد بن اسماعيل ابو عبدالله البخارى الجعفي، **الأدب المفرد بأحكام الالباني**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، و بذيله تخريج الحديث بأحكام الالباني عليها، الطبعة الثالثة (١٤٠٩هـ-١٩٩٨)، الناشر: دارالبشائر الإسلامية- بيروت
- ٢٩- الجوهري؛ اسماعيل بن حماد(ت: ٣٩٣هـ) **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة (١٤٠٧هـ-١٩٨٧م)، الناشر: دار العلم للملايين، بيروت- لبنان.
- ٣٠- الحريري؛ محمد زهير الحريري، **شفاء الحاسد والحسود**، الناشر: دارالبشائر-سوريا.
- ٣١- الحنبلي؛ زين الدين عبدالرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، **جامع العلوم و الحكم**، الطبعة الثالثة (١٩٨٦هـ)، الناشر: دارالعلوم الحديثة للطباعة والنشر والتوزيع، لبنان
- ٣٢- الخطابي، أبو سليمان أحمد ابن محمد ابن إبراهيم ابن الخطاب البستي(ت: ٢٨٨هـ)، **معالم السنن-شرح سنن ابى داود**، الطبعة الأولى (١٣٥١ هـ - ١٩٣٢م)، الناشر: المكتبة العلمية-الجب.
- ٣٣- الخطابي؛ احمد بن محمد بن ابراهيم الخطابي البستي أبو سليمان، **غريب الحديث**، تحقيق: عبدالكريم إبراهيم العزباوي، الطبعة (١٤٠٢هـ)، الناشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة.
- ٣٤- خوارزمي؛ أبو بكر خوارزمي (ت: ٣٨٣هـ)، **الأمثال المولدة**، الطبعة (١٤٢٤ هـ)، الناشر: مجمع ثقافي، ابو ظبي.
- ٣٥- الرازي؛ محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر، **مختار الصحاح**، تحقيق: محمود خاطر، الطبعة الجديدة (١٤١٥هـ-١٩٩٥م)، الناشر: مكتبة لبنان ناشرون، بيروت.
- ٣٦- الرازي؛ محمد بن عمر بن الحسين بن الحسن بن على التيمي البكري أبو عبدالله، فخرالدين الرازي(ت: ٦٠٦هـ)، **التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)**، الطبعة الرابعة (١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م)، الناشر: دار احياء التراث العربي، بيروت -لبنان.
- ٣٧- الزبيدي؛ محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني أبوالفيض الملقب بمرتضى الزبيدي، **تاج العروس من جواهر القاموس**، باب الحسد، تحقيق: مجموعة من المحققين، الناشر: دارالهداية.
- ٣٨- الزرقاني؛ محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني، (ت: ١٢٢هـ)، **شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك**، الطبعة (١٤١١هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت
- ٣٩- الزمخشري؛ محمد جواد العلامة جار الله أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (٤٦٧ - ٥٣٨ هـ)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، الطبعة الاولى (١٤٠٧ هـ)، دار الكتاب العربي - بيروت
- ٤٠- السجستاني؛ أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، **سنن ابى داود**، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت
- ٤١- السفاريني؛ محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي، **غذاء الألباب شرح منظومة الآداب**، تحقيق: محمد عبد العزيز الخالدي، الطبعة الثانية (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت- لبنان.
- ٤٢- الشامي؛ أبو حمزة، **مفهوم الصبر عند ابن تيمية رحمه الله**، جمع من فتاوى ابن تيمية، الناشر: دارالجيل- بيروت.
- ٤٣- الشعراوي؛ محمد متولى الشعراوي، **معجزة القرآن**، سلسلة كتاب اليوم، الناشر: اخبار اليوم- القاهرة

- ٤٤- الشنقيطي ؛ محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني (ت: ١٣٩٣هـ) ، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، الطبعة (١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م)، الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان
- ٤٥- الشهود؛ علي بن نايف الشهود، دائرة معارف الأسرة المسلمة-١-١٠٤، الناشر: من ادارة دائرة المعارف-ليبى.
- ٤٦- الصدر؛ محمد مهدى، منتدى الشباب، الحسد جذوره وعلاجه، الطبعة الاولى(١٤٢٥هـ-٢٠٠٥م)، الناشر: مؤسسة البلاغ، طهران- ايران.
- ٤٧- الصنعاني؛ محمد بن إسماعيل الأمير الكحلاني الصنعاني،(ت: ١١٨٢هـ)، سبل السلام، الطبعة الرابعة(١٣٧٩هـ -١٩٦٠م)، الناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي.
- ٤٨- الطبراني ؛ سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (ت : ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، الطبعة الأولى (١٤٠٣هـ)، الناشر : مؤسسة الرسالة ، دار الفرقان - بيروت
- ٤٩- الطبرسي؛ ابي على الفضل بن الحسن الطبرسي(ت:٥٤٨هـ)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: السيد باسم الرسولي المحلاقي، الطبعة(١٣٧٩هـ)، الناشر: داراحياء التراث العربي، بيروت-لبنان.
- ٥٠- عباس؛ ياسمين زيان، مجلة كلية التربية الاساسية (الحسد حقيقته وأسبابه)، العدد (١١١)، ص ٦، المجلد (٢٧)، السنة (٢٠٢١).
- ٥١- عبدالباقي؛ محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، الطبعة الثانية(١٤٠١هـ -١٩٨١م)، الناشر: دارالفكر-بيروت.
- ٥٢- العراقي؛ أبو الفضل زين الدين عبدالرحيم بن الحسين بن عبدالرحمن بن أبي بكر إبراهيم العراقي(ت: ٨٠٦هـ)،
تخرىج أحاديث الإحياء،
- ٥٣- العراقي؛ أبو الفضل (ت: ٨٠٦ هـ)، إتقان ما يحسن من الأخبار، تحقيق : أشرف عبد المقصود، الطبعة(١٤١٥هـ - ١٩٩٥م)، الناشر : مكتبة طبرية - الرياض.
- ٥٤- العظيم آبادى؛ أبو الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى، عون المعبود شرح سنن أبي داود، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية(١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م)، الناشر: المكتبة السلفية، المدينة المنورة.
- ٥٥- عوف؛ ابو سالم مصطفى، عون الرب الصمد في شرح احاديث العين والحسد، موقع الكترونية الشبكة الإسلامية.
- ٥٦- العيني؛ بدر الدين العيني الحنفي، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، الطبعة الثالثة(١٤٢٧ هـ)، الناشر: ملتقى اهل الحديث.
- ٥٧- الغزالي؛ ابوحامد محمد بن محمد بن احمد الطوسى الشافعى الغزالي(ت: ٥٠٥هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دارمكتبة الهلال، بيروت-لبنان.
- ٥٨- الفيروز آبادى؛ مجدالدين ابوطاهر محمد بن يعقوب الفيروز آبادى، القاموس المحيط، تحقيق: مكتبة التراث في مؤسسة الرساله، الطبعة الاولى(١٤٠٦هـ-١٩٨٦م) مؤسسة الرسالة-مشق
- ٥٩- القاسمى؛ محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي (ت: ١٣٣٢هـ)، موعظة المؤمنين من إحياء علوم الدين، المحقق: مأمون بن محيي الدين الجنان،(الطبعة ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م)، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت.

- ٦٠- القرطبي؛ ابي حفص عمر بن ابراهيم الحافظ الانصارى القرطبي ، المفهم لما اشكل من تلخيص كتاب مسلم ، الناشر: دارالرسالة- دمشق.
- ٦١- القرطبي ؛ أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (ت : ٦٧١هـ).الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، تحقيق : أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الطبعة الثانية (١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م)، الناشر : دار الكتب المصرية - القاهرة
- ٦٢- القرطبي ؛ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري (ت:٤٦٣هـ)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، المحقق : مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري ، الناشر : مؤسسة القرطبة.
- ٦٣- القزويني؛ ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى : ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه، الطبعة الاولى(٢٠٠٠م)، الناشر: دار احياء التراث العربي ،بيروت -لبنان.
- ٦٤- الكفوى؛ ايوب بن موسى الحسيني الفريسي الكفوى،(ت:١٠٩٤هـ-١٦٨٣م)، الكليات (معجم في المصطلحات والفروق اللغوية)، تحقيق: د.عدنان درويش و محمد المصري، الطبعة الثانية(١٤١٣هـ-١٩٩٣م)، الناشر:مؤسسة الرسالة- دمشق.
- ٦٥- الماوردي ، أبي الحسن علي بن محمد بن حبيب البصرى الماوردي البغدادي الشافعي(ت:٤٥٠هـ) ، ادب الدنيا والدين، تحقيق: مصطفى السقا، الطبعة الرابعة(١٣٩٨هـ-١٩٧٨م)، الناشر: دارالكتب العلمية بيروت- لبنان.
- ٦٦- مباركفوري؛ محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم المباركفوري أبوالعلا، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى ، الطبعة: نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة، الناشر: التحقيقات الحديثة - اسكندرية.
- ٦٧- مجموعة من الباحثين بإشراف الشيخعلوى بن عبدالقادر السقاف، موسوعة الأخلاق الاسلامة، شبكة الاسلامية.
- ٦٨- المرسي ؛ أبوالحسن علي بن إسماعيل بن سيده (ت:٤٥٨هـ)، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق: عبدالحميد هنداوى، الطبعة (٢٠٠٠م)، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٦٩- المقدسى؛ احمد بن عبدالرحمن بن قدامه المقدسى(ت: ٦٨٩هـ)، منهاج القاصدين، تحقيق: على حسين على عبدالحميد، الناشر: مكتبة الشرق الجديد.
- ٧٠- المناوى؛ زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي المناوي (ت: ١٠٣١هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الطبعة الاولى (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م)، الناشر : دار الكتب العلمية بيروت - لبنان .
- ٧١- النواوى؛ محمد عبدالرؤوف المناوى، التوقيف على مهمات التعاريف، تحقيق: د.محمد رضوان الداية، الطبعة الاولى(١٤١٠هـ)، الناشر: دارالفكر المعاصر، دارالفكر، بيروت- دمشق.
- ٧٢- النسائى؛ أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي النسائى (ت:٣٠٣هـ) ،السنن الكبرى للنسائى، تحقيق: حسن عبدالمنعم حسن شلبي، الناشر: مؤسسة الرسالة.
- ٧٣- نكري؛ القاضي عبد رب النبي بن عبد رب الرسول الأحمد نكري، دستور العلماء أو جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، تحقيق: عرب عباراته الفارسية : حسن هانى فخص، الطبعة الاولى(١٤٢١هـ-٢٠٠٠م)، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان.

- ٧٤- النووى، ابو ذكريا محيى الدين يحيى بن شرف النووى، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، اعداد: مجموعة اساتذه باشراف عبدالمحميد بلطحه حى، الطبعة الاولى(١٤١٤هـ-١٩٩٦م)، الناشر: دارالخير- بيروت.
- ٧٥- النيشاپورى؛ أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت.
- ٧٦- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية الكويتية. الموسوعة الفقهية الكويتية. چاپ:٢(١٤١٢هـ). طباعة ذات السلاسل- الكويت.
- ٧٧- هانى بن الشيخ بن جمعة بن سهل، الحسد و أثره على حياة المسلم، الناشر: أم درمان - السودان.
- ٧٨- هانى بن الشيخ بن جمعة بن سهل، داء الحسد وأثره على طلبة العلم، الناشر: أم درمان -السودان.
- ٧٩- هيئة الاعمال الخيرية العالمية الامارات العربية المتحدة، المختصر فى تفسير القرآن الكريم، الطبعة الاولى(٢٠٢١م)، الناشر: هيئة الاعمال الخيرية العالمية الامارات العربية المتحدة.
- ٨٠- اليحصبي؛ العلامة القاضى ابوالفضل عياض اليحصبي(ت:٥٤٤هـ)، اكمال المعلم شرح صحيح مسلم، موقع الوراق.

Summary

Islamic Sharia, which has come from Allah the Exalted through prophet Muhammad, the Messenger of Allah (peace be upon him), for the guidance and salvation of humanity, has predicted and provided prevention for all internal diseases and most physical diseases. Envy is one of the diseases that reside in the human heart. Some people, by the grace of Allah the Exalted, have been saved from it, while others can be rescued from it with difficulty. Therefore, the topic I want to discuss is the collection and examination of the hadiths regarding envy in the six major books, which we will later discuss in detail. Envy is the desire and wish for another person's blessing in such a way that it includes wanting the removal of that blessing from the envied person or the one who has been favored. Envy is divided into different levels, and the condemnation and severity of its negativity vary according to its level.

Envy, in permissible affairs, is used in such a way that a person possesses wealth or beneficial knowledge and uses it in the way of Allah the Exalted. Another person asks Allah for similar wealth or knowledge so that they too may use it in the way of Allah the Exalted and earn His pleasure through it. In addition to desiring this, the person also makes efforts to achieve it. Therefore, envy is divided into two types: one is permissible, known as "Ghibta (Permissible Envy)" and is allowed in two matters: wealth and knowledge and virtue. The second type of envy is non-permissible, which has various levels. The prohibition of envy is established in the Quran Al-Karim and the Sunnah of the Messenger of Allah (peace be upon him), and all scholars are agreed on its prohibition. In addition to prohibiting envy, the noble Messenger of Islam (peace be upon him) also forbade the causes and matters that lead to envy, such as jobbery, Contraption, Suspicion, Artificial bidding, Spying, and other similar actions.

This topic discusses an issue that is explicitly prohibited in Islamic Sharia, and we will also discuss ways to treat and abandon it. Therefore, this subject is very important.

The aforementioned topic is discussed in three chapters: the first chapter covers concepts and generalities, the second chapter addresses the causes, types, and rulings of envy, and the third chapter examines the harms and remedies of envy. In a research-oriented manner, we first mention the hadith, then provide its translation, explanation, and the derived rulings.

In conclusion, we have determined that envy is prohibited and has various levels. However, Islamic Sharia has provided remedies for it.

Keywords: Envy, Competition, Permissible Envy (Ghibta), Artificial Bidding, Spying, Suspicion.



Salam University

Faculty of Sharia

Master`s Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Sum and Investigate Incoming Hadiths about Envy in Six Books

(Master`s Thesis)

Student: Abdul Samad “Munib”

Supervisor: Dr. Mohammad Ismail Labib “Balkhi”

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia

Master's Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Sum and Investigate Incoming Hadiths about Envy in Six Books

(Master's Thesis)

Student: Abdul Samad "Munib"

Supervisor: Dr. Mohammad Ismail Lahib "Balkhi"

Year: 2023